

نقش دانشگاه شهرکرد در هشت سال دفاع مقدس



یاسر پیرعلی

زینب مرادی

قربانعلی ایمانی

طاهره شهریاری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نقش دانشگاه شهرکرد در هشت سال دفاع مقدس

* دکتر یاسر پیرعلی
* زینب مرادی
* قربانعلی ایمانی
* طاهره شهریاری

- سرشناسه: بیرعلی، یاسر، ۱۳۵۲ -
 عنوان و نام پدیدآور: نقش دانشگاه شهرکرد در هشت سال دفاع مقدس / نویسندگان یاسر بیرعلی،
 زینب مرادی، قربانعلی ایمانی، طاهره شهریاری [برای] اداره کل حفظ آثار و نشر
 ارزشهای دفاع مقدس استان چهارمحال و بختیاری.
 مشخصات نشر: تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، ۱۴۰۰.
 مشخصات ظاهری: ۲۱۳ص. مصور (رنگی)، عکس (رنگی)، قطع (وزیری).
 شابک: ۹-۱۴۷-۲۶۹-۲۲۲-۹۷۸: ۵۰۰۰۰۰ ریال
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۶۷-۱۳۵۹ -- شهیدان -- خاطرات
 موضوع: Iran-Iraq War, 1980-1988 -- Martyrs -- Diaries
 موضوع: شهیدان -- ایران -- چهارمحال و بختیاری -- بازماندگان -- خاطرات
 موضوع: Martyrs -- Iran -- Chaharmahal va Bakhtiari -- Survivors -- Diaries
 شناسه افزوده: مرادی، زینب، ۱۳۶۳-
 شناسه افزوده: ایمانی، قربانعلی، ۱۳۴۷-
 شناسه افزوده: شهریاری، طاهره، ۱۳۵۶ -
 شناسه افزوده: دانشگاه شهرکرد
 شناسه افزوده: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس. اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های
 دفاع مقدس استان چهارمحال و بختیاری
 رده بندی کنگره:
 رده بندی دیویی:
 شماره کتابشناسی ملی:
 اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا



نقش دانشگاه شهرکرد در هشت سال دفاع مقدس

- نویسندگان: یاسر بیرعلی، زینب مرادی، قربانعلی ایمانی، طاهره شهریاری
- مدیر تولید: حسین گودرزی دورکی
- شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
- قیمت: ۵۰۰۰۰۰ ریال
- چاپ اول: ۱۴۰۰
- شابک: ۹-۱۴۷-۲۶۹-۲۲۲-۹۷۸
- قطع: وزیری
- نشانی: شهرکرد - بلوار آیت ... طالقانی - خیابان سعادت - کوچه ۳- پلاک ۱
- اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس - تلفن: ۰۳۸-۳۲۲۲۶۱۶۳-۴

عنوان: نقش دانشگاه شهر کرد در ۸ سال دفاع مقدس

فصل اول: شهدای دانشجو ۹

فصل دوم: خاطرات ایثارگران دانشگاه ۲۵

فصل سوم: گزارش تصویری ۹۷

فصل چهارم: دانشگاه و پشتیبانی جنگ ۱۴۷

فصل پنجم: نشریات ایثارگران دانشگاه ۱۷۷

فصل ششم: یادمان ها ۱۸۵

فصل هفتم: شهدای گمنام دانشگاه ۱۹۳



دفاع مقدس هشت‌ساله، طولانی‌ترین جنگ قرن با تمام مخاطرات، ویرانی‌ها، خسارات مالی و جانی و تأثیرات شگرف عاطفی و اجتماعی در خانواده‌های ایثارگران خصوصاً خانواده‌های شهدا و جانبازان، آثار و برکاتش پس از سال‌ها روزبه‌روز هویدا می‌شود. به یمن تلاش‌های خالصانه و به کارگیری ذکاوت و البته ایمان رزمندگان و مدد الهی، دفاع جانانه پایان یافت؛ بدون اینکه حتی وجبی از خاک میهن تصرف شود. اکنون کشور با داشتن ذخیره اجتماعی وفادار به نظام که برای کشور هزینه نموده است، تجربیاتی به دست آورده که هم در فرهنگ و الگوسازی، منشأ اثرات فراوان شده و هم در بخش جهاد مسلحانه، تجربه حاصله مقابل دیدگان جهانیان است. ایجاد رشته‌های دانشگاهی مرتبط با ادبیات پایداری، ادبیات مقاومت و حتی ورود بانوان به معقوله نوشتن خاطرات جنگ تبدیل به فرهنگی غنی شده است که برای خوانندگان تأثیرات شگرفی دارد. همچنین در بخش جهادی کمک‌های مستشاری و حضور نیروهای زبده که اکثراً تجربه دفاع مقدس را داشته‌اند، تأثیری تمام‌کننده در جنگ علیه داعش داشت. جنگی که در صورت غلبه گروه‌های تکفیری و اشغال عراق و سوریه و به دنبال آن سایر بلاد اسلامی، آن‌چنان شکاف و انحرافی در امت اسلام ایجاد می‌کرد که مجاهدت ۱۲۰۰

ساله عالمان دین پس از غیبت حضرت حجت (عج) را به انزوای می کشاند و بازگشت و انحطاط زمانه معاویه و ابوسفیان را تداعی می کرد؛ هرچند نیروهای میدانی باتجربه و طراح عملیات پیچیده که متخصص جنگ‌های شهری بودند، در سوریه و عراق به شهادت رسیدند؛ اما به واسطه رشادت آن‌ها دین حفظ شد و تداوم یافت. در پی توجه به این مسئله، گروه‌های جهادی جهان اسلام یکدیگر را پیدا کردند و این برای دنیای اسلام امر مبارکی است. در ابتدای دفاع مقدس، سیم‌خاردار به‌زحمت از دیگر کشورها تهیه می‌شد؛ اما اکنون از شهرهای موشکی رونمایی می‌شود و پهباد صادر می‌کنیم که همه از برکات دفاع مقدس و رشادت‌های مردان و زنان بی‌نام‌ونشان است که امنیت کنونی کشور مدیون ازجان‌گذشتگی آنان است. اینک دانشگاه شهر کرد افتخار حضور و همکاری ۲۵ جانباز و ۶۰ رزمنده و یادگار دفاع مقدس را در خود دارد و تعداد ۸ دانشجوی شهید دانشگاه نیز برگ زرینی در افتخارات و نقش‌آفرینی دانشگاه در دفاع مقدس است. همچنین ۴۰ نفر از فرزندان و خانواده‌های شهدا و فرزندان جانبازان در دانشگاه مشغول خدمت و خدمات‌رسانی هستند. این کتاب ضمن انعکاس نقش دانشگاه در پشتیبانی جنگ و صحنه‌های نبرد، به ذکر خاطرات جانبازان و رزمندگان و همچنین گزارش تصویری از رشادت‌های این عزیزان پرداخته است. در فصلی جداگانه به وصایای شهدای دانشجوی دانشگاه نیز پرداخته شده که امیدوارم این قلیل فعالیت از سوی اداره دانشجویان شاهد و ایثارگر موردقبول حق تعالی قرار گیرد که به نقل از رهبری معظم: «زنده نگه داشتن یاد شهدا کمتر از شهادت نیست...».

دکتر یاسر پیر علی

رئیس دانشگاه شهر کرد



فصل اول
شهدای دانشجو



دانشجوی شهید محمدهاشم چوبداران

تولد: (۱۳۴۵/۰۴/۰۱) تهران

دانشجوی رشته امور زراعی دانشکده کشاورزی

شهادت: (۱۳۶۷/۰۳/۲۲) شلمچه

محل دفن: بهشت زهرا تهران



بخشی از وصیت نامه شهید:

پروردگارا! تو خود شاهد بر مظلومیت ما هستی، تو خود داناتر بر این تنهائی همچون حسین (ع) ما در این جنگ هستی، تو می دانی که ما در این جنگ بدون پشتیبانی هیچ ابرقدرتی و فقط امید به تو و با تکیه بر ایمانمان در مقابل پیشرفته ترین سلاح های عالم ایستاده ایم. پس خدایا! معبودا! حتی یکی از آن نعمت ها و کمک های غیبی ات را از ما قطع مکن که ما فقط به امید تو می جنگیم. امام زمان (عج) عزیز! بر ما منت بگذار و فرماندهی این عملیات را هم به عهده بگیر و ما را در غلبه بر این کافران رهبری نما. مهدی جان! بین که سربازانت تو را می خوانند و به تو و اجداد گرامی ات متوسل می شوند و از شما با آبروهای نزد خدا و عزیزان بارگاه الهی می خواهند و شفاعت کنید ما را و پیروزی ما را از خدا بخواهید.

دانشجوی شهید بهروز رئیسی

تولد: (۱۳۳۷/۰۹/۰۳) شهر کرد

دانشجوی رشته امور دامی دانشگاه شهر کرد

شهادت: (۱۳۶۱/۰۴/۲۳) شلمچه

محل دفن: گلزار شهدای شهر کرد



(بخشی از وصیت نامه شهید)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الشَّهَادَةِ وَ «رَبَّنَا أفرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أقدامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكافِرِينَ» (بقره، آیه ۲۵۰). کسی که برای جهاد فی سبیل الله می رود، وصیتی که می تواند داشته باشد، رفتار با مردم به طریق مسلمانی و اجرای دستورهای الهی مانند اجرای آیه ۹۰ سوره نحل: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» و دیگر پیروی از دستورهای رهبرمان، امام امت و ادامه دهنده راه شهیدان و پاسداری از خون آن ها است و همان طوری که برادران شما با خون خود حماسه امام حسین (ع) را بار دیگر زنده کردند، شما هم در سنگر پشت جبهه با پیاده کردن موازین اسلامی و دستورهای الهی دین خود را نسبت به اسلام عزیز ادا کنید.

دانشجوی شهید دانشگاه، شهید اکبر هادی پور

تولد: (۱۳۶۶/۰۱/۰۱) اصفهان

دانشجوی رشته دام پروری

شهادت: (۱۳۶۱/۰۱/۰۵) دشت عباس

محل دفن: گلزار شهدای اصفهان



بخشی از وصیت نامه شهید:

بسم الله الرحمن الرحيم «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» (سوره صف، آیه ۲). پدر و مادر عزیزم از شما عذر می خواهم که نتوانستم آن طور که شایسته است نسبت به شما خدمتگزار باشم و دین خود را نسبت به شما انجام دهم. همچنین از شما می خواهم و مصرانه طالب آن هستم که اگر شهید شدم، به هیچ وجه من الوجوه برایم گریه و زاری نکنید؛ زیرا ما باید از امام حسین سرور شهیدان درس بگیریم که چگونه خاندانش را جهت احیای دین خدا فدا نمود؛ ولی خوشحال و سربلند باشید که فرزندی در راه احیای دین خدا تقدیم نمودید و بدانید که من حقیر به آرزوی قلبی خود که همان پیوستن به لقاء الله است، رسیدم. از شما می خواهم که طبق آیه شریفه: اطیعوا الله و اطیعوا الرسول» از امام خمینی نایب بر حق امام زمان (عج) پیروی کنید و بدانید که آنچه می گوید خیر و صلاح شما را می خواهد و اگر خدای ناکرده از فرمان های او سرپیچی کنیم، هیچ جواب قانع کننده ای نداریم که در پیشگاه خدا باز گو کنیم و این را بگویم که هیچ به فکر مادیات دنیایی نباشید؛ زیرا متاع دنیا زودگذر است. آخرین پیامم به شما این است که هیچ گاه خدا را فراموش نکنید و همیشه در کارها از وی کمک بخواهید. همچنین در فاتحه و هفته و سالم مصیبت حضرت ابوالفضل (ع) را بخوانید و در حمل جنازه ام امان را صدا بزنید. پیامی هم به ملت شهید پرور ایران دارم که اولاً خداوند اجر عظیمی به شما عنایت

فرماید که با تمام قوا از جبهه‌های نبرد پشتیبانی نمودید؛ ثانیاً هیچ‌گاه خط رهبری را که موجب پیروزی ما شد، رها نکنید و دست از دامان اسلام برندارید.

دانشجوی شهید عبدالرضا بیرانوند

تولد: (۱۳۴۵ / ۱ / ۳۰) بزازنا بروجرد

دانشجوی رشته امور دامی

شهادت: (۱۳۶۵ / ۴ / ۲۱) جزیره مجنون

محل دفن: گلزار شهدای روستای بزازنا



بخشی از وصیت نامه شهید:

بسمه تعالی

با سلام و درود بی کران به حضرت ولی عصر (عج) و نایب برحقش خمینی بت شکن، ابراهیم زمان و شهیدان به خون خفته.

بارها! حمد و ستایش من به اندازه خودم است نه به اندازه تو و تمام زبانها از گفتن ثنای تو عاجزند و هر قاهری در برابر قدرت تو مقهور است.

ای معبود من! حمد و ستایش پی در پی و تا ابد بر تو باد که مرا از افتادن در ضلالت بازداشتی و به آنچه موجب تعالی انسان است رهنمون نمودی.

ای ذوالجلال والاکرام! از تو می خواهم که با شهادتم و ریختن اولین قطره خونم تمام گناهانم و خطاهایم را در نامه اعمالم محو کنی و آنها را در روز موعود به من نمایان نکنی.

ای امت شهید پرور ایران! توصیه این بنده حقیر به شما این است که قدر رهبرمان را بدانید و فرمانهای این بزرگوار را به عمل در آورید که این یک نعمت الهی است

و به ندای او لبیک گوئید. تا لحظه آخر در رکاب او باشید و اگر از دستوره‌های او عصیان کنید، در اثر این کفران نعمت خداوند شما را دچار عذاب دنیوی و اخروی خواهد کرد.

من به منافقین هشدار می‌دهم که هرگز نپندارید که من کشته شده‌ام؛ بلکه با کشته شدن من، ده‌ها لاله دیگر از این امت حزب‌الله جای مرا پر خواهند کرد تا دیر نشده است از خواب غفلت بیدار شوند و به درگاه الهی بازگردند که خداوند بسیار بخشنده و توبه پذیر است.

پدر گرامیم، به خاطر زحمتهای، بی‌نهایت سپاسگزارم و من از تشکر آن قاصرم. از تو می‌خواهم که مرا حلال کنی و با استعانت به عنایت الهی این مصائب وارده را تحمل کنی.

اما مادر گرامیم، از تو نیز تمنا و خواهش می‌کنم که در شنیدن خبر شهادتم، شیون و زاری نکنی و برای امام حسین (ع) که مظلومانه به شهادت رسید، گریه کن. از زحماتت که برای خوب پروراندن من نموده‌ای، بی‌نهایت سپاسگزارم. برای قبول شدن شهادتم دعا کن که خداوند دعای تو را استجابت می‌کند.

وصیتم به برادران و خواهرانم این است که اولاً نمازشان را به موقع بخوانند و در این فریضه الهی سهل‌انگاری به خود راه ندهند و فراق مرا به خاطر رضای خداوند متعال تحمل کنید و شما برادران، با پر کردن سنگر من و شما خواهرانم با حفظ حجابتان، مرا زنده کنید و در آخر از همه شما برادران و خواهرانم و دیگر اقوام و رفقا حلالیت و طلب رضایت می‌کنم.

والسلام علیکم ورحمه‌الله و برکاته

دانشجوی شهید عیسی رحیمی

تولد: (۱۳۴۶ / ۲ / ۱۶) هرسین کرمانشاه

دانشجوی رشته امور دامی

شهادت: (۱۳۶۵ / ۴ / ۲۱) جزیره مجنون

محل دفن: گلزار شهدای محمدی هرسین



بخشی از وصیت نامه شهید:

با امید اینکه به همین زودی به خیل شهدا پیوندم و با اجازه مولایم آقا امام زمان (عج) وصیت نامه خود را آغاز می کنم . این جانب عیسی رحیمی، فرزند مرحوم امامعلی رحیمی در سن حدوداً ۱۹ سالگی آنچه را که در این لوح کاغذی می نگارم، نشئت گرفته از ایمان قلبی خود دانسته و جهت باور و تعیین خوانندگان و شنوندگان، آن را با خون سرخ خود توشه می نمایم. ای شهیدان راه حق و آزادی! وصیت نامه خود را با ذکر نام متبرک شما آغاز می کنم. در آن اوایل که هنوز آگاهی ام به حدی نبود که فلسفه شهادت را درک کنم، به همراه امت شهیدپرور به زیر تابوت شهدا می رفتیم و هم صدا با امت فریاد می زدیم: «برادر شهیدم قسم به خون پاکت راهت ادامه دارد» و هم اکنون که فلسفه شهادت و آرمان شهیدان را در حد شعور خود درک کرده ام و با تمام وجود شیفته و عاشق شهادت شده ام، برای چندمین بار می روم جبهه تا همگام با سایر رزمندگان نبرد را در مصاف با دشمن کافر ادامه دهیم. باشد که به یاری خدای بزرگ اولاً پیروزی و سرافرازی را برای امت خود به ارمغان آوریم و ثانیاً پروردگار عالمیان بر من منت نهاده و به فیض عظیم شهادت نائل فرماید.

ای خدای بزرگ! تو خود آگاهی که من چقدر معصیت کار بوده‌ام و تو خود خوب می‌دانی که چقدر بار گناهانم سنگین است. ای خدای بزرگ! من با توبه خود گناہانی که حق‌الله محسوب می‌گردند، اگر امیدوار باشم تو آن‌ها را خواهی بخشید؛ اما حق‌الناس‌ها را چه کنم؟ آری ای امت شهیدپرور من! احساس می‌کنم که به همه شما مدیون هستم؛ مخصوصاً به خانواده خود، اقوام و خویشان، دوستان، رفیقان، هم‌کلاسی‌ها، هم‌زمان و هم‌سفرانم. ضمن این که بار دیگر دست نیازمند خود را با روی سیاهم به درگاه خدای مهربان دراز کرده و از خدا طلب مغفرت و رحمت دارم. از همه امت شهیدپرور به‌طور اعم خانواده و تمام اقوام، خویشان، دوستان، رفیقان و از همه هم‌کلاسی‌ها و هم‌زمان و خانواده محبوب و از دوستان دانشجوییم که مدت‌زمان کوتاهی با آن‌ها بودم، از تمامی معلمان و استادانم و از کلیه آن‌هایی که به هر نحوی با این حقیر برخورد داشتند، عاجزانه می‌خواهم که این بنده حقیر سراپا تقصیر را ببخشند. باشد که خدای رحمان از همه شما راضی گردد؛ اما ای جهانیان! بدانید که انقلاب ما به گفته آن شهید بزرگوار، انقلاب ارزش‌هاست و ادامه و استمرار حرکت انبیا و اولیای راه خداست. آری ادامه نهضت ابراهیم خلیل‌الله است و مخالف بتان است. ادامه انقلاب موسی کلیم‌الله است و مخالف طاغوتیان است. ادامه حرکت محمد رسول‌الله (ص) است و مخالف استعمار و استثمار است. ادامه راه امام علی (ع) است و مخالف هرگونه جور و ظلم و بی‌عدالتی است و بالاخره ادامه نهضت خونین و مقدس امام حسین (ع) است که مخالف هرگونه جور و فساد و شهوت است. آری اگر این را می‌دانید، پس درس عبرت بگیرید و اگر نمی‌دانید به تاریخ رجوع کرده و آگاه شوید تا بدانید که این خطا از روز خلقت بشر ترسیم شده و تا نابودی کفر و الحاد ظلم و جور تا محو کامل بعدالنیها و تا استقرار حکومت حق امام زمان (عج) و برپایی عدالت اسلامی در سرتاسر کون و مکان ادامه خواهد داشت و بدانید که پیروزی از آن ماست. این وعده خداوند در کتاب مقدس آسمانی قرآن مجید است و هیچ شکی در آن نیست.

دانشجوی شهید عباس پيله ور قلی زاده

تولد: (۱۳۴۶ / ۷ / ۲۷) رفسنجان

دانشجوی رشته امور دامی

شهادت: (۱۳۶۷ / ۱ / ۵) شیخ صالح ایلام

محل دفن: گلزار شهدای رفسنجان



بخشی از وصیت نامه شهید:

بسم الرب شهداء والصدیقین «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْیاءٌ وَ لَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ» (سوره بقره، آیه ۱۵۴). با سلام و درود به حزب الله، جند الله، اولیاء الله و از همه بالاتر روح الله و از او والاتر بقیه الله و سلام بر تمام رزمندگان اسلام و شهدای صدر اسلام تا شهدای حکومت مهدی (عج). بار آفرید گارا! تو را سپاس می گویم که مرا در این برهه از زمان - که قرن نبرد حق علیه باطل است - قراردادی تا من هم بتوانم به نوبه خود سهم کوچکی در اعتلای پرچم همیشه سرافراز اسلام در تمام جهان داشته باشم.

بار پرورد گارا! تو را شاکرم که به من فرصت دادی تا من هم اندوخته ای برای آخرت داشته باشم. من با تمام وجود احساس خرسندی می کنم و از اهدای خونم برای آبیاری کردن درخت تنومند اسلام و سرافرازی حکومت عدل احساس سربلندی می کنم و از خداوند منان می خواهم که ما را در جوار خویش پذیرا باشد و با شهدا و صالحان محشور گرداند. من از پدر و مادرم که برای من بسیار رنج و زحمت متحمل شده اند، سپاسگزارم و آن ها را به خدای منان می سپارم و از آن ها می خواهم که هیچ نگران و غمگین نباشند؛ زیرا که ما اندوخته آخرت آن ها هستیم.

ز خانواده ام، خواهران و برادرانم هم تقاضا دارم که دنباله رو شهیدان راه خدا باشند

و هرگز نگذارند سلاح آنها بر زمین بماند. من وصیتی آن چنانی ندارم؛ زیرا تنها سرمایه‌ام جان و خونم بود که آن را در راه خدای بزرگ و مهربان تقدیم می‌کنم، امیدوارم بپذیرد.

والسلام و خدانگهدار

دانشجوی شهید علی میر خلف زاده

تولد: (۱۳۴۵ / ۴ / ۱) اصفهان

دانشجوی رشته زراعت و اصلاح نباتات

شهادت: (۱۳۶۰ / ۳ / ۲۱) دارخوین

محل دفن: گلزار شهدای اصفهان



بخشی از وصیت نامه شهید:

خواستم که وصیت نامه‌ای بنویسم تا خواسته‌های درونم را ابراز دارم؛ ولی فکری کردم و یادم به وصیت نامه‌ای که حضرت علی (ع) به فرزند گرامی شان حضرت امام حسن مجتبی (ع) کرده‌اند، افتاده با خودم گفتم: چه بهتر که ما خود را شیعه آن حضرت می‌دانیم وصیت نامه‌شان را آویزه خود قرار دهیم و به آن عمل کنیم. بنا را بر این گذاردم که وصیت نامه آن حضرت را یادآوری کنم که این بهترین وصیت نامه‌هاست. وصیت نامه آن حضرت به فرزند گرامی شان در حقیقت سفارشی است که به تمام مردم و آن‌هایی که می‌خواهند را حقیقت را بپیمایند و من قسمتی از این وصیت نامه را یادآوری می‌کنم. از پدری که نزدیک به نیستی و مرگ است به زمان اعتراف کننده، پشت کرده به عمر و زندگی، تسلیم به گرفتاری روزگار، بدبین به دنیا، ساکن در خانه‌های مردگان، کوچ کننده از آن‌ها فردا به فرزند آرزو کننده آنچه در نمی‌یابد، رونده به راه نابود شدگان، هدف بیماری‌ها و درگرو روزگار و آماجگاه مصیبت‌ها و اندوه‌ها و بنده دنیا و سودا کننده سرای خدعه و فریب و وام‌دار نابودی و گرفتار مرگ و هم سوگند رنج‌ها و هم نشین اندوه‌ها و نشانه آفت‌ها و دردها و به خاک افتاده خواهش‌ها و جانشین مردگان. پس از این در آنچه دانستم از پشت کردن دنیا از من و سرکشی روزگار بر من و رو آوردن آخرت

به من چیزی است که مرا از یاد غیر و کوشش با آنچه پی من است، بازمی‌دارد؛ ولی چون اندوه من، نه اندوه‌های مردم به من منحصر گردید، ترا وصیت می‌کنم به پرهیزگاری و ترس از خدا و به ملازمت امر و فرمان او. دلت را به موعظه و اندرز زنده دار، به زهد و پارسایی بمیران، به یقین و باور توانایی ده، به حکمت روشن نما، به یادآوری از مرگ ذلیل و خوار گردان و باقی را به فنا و نیست شدن وادار و... به هجوم آوردن روزگار و زشت گردی شب‌ها و روزها بترسان و به اخبار گذشتگان آشنا گردان و به یادش آور.

گردش کن. پس بین چه کردند و از چه جایی انتقال یافتند و کجا فرود آمده، جا گرفتند. خواهی یافت ایشان را از دوستان جدا شده و در سرای تنهایی فرود آمده و چنان است که تو در اندک زمانی یکی از آنان خواهی بود پس منزل و آرامگاه خود را درست کن و آخرت را به دنیای خویش مفروش و در چیزی که نمی‌دانی سخن مگو و در آنچه به تو مربوط نیست، گفتگو مکن و از راهی خودداری کن که از گمراهی آن بترسی؛ زیرا خودداری در هنگام سرگردانی گمراهی بهتر است از انجام دادن کارهای ترسناک. به نیکوکاری امر کن تا اهل آن گردی و به دست و زبان ناپسندیده را نهی نما و به تلاش و کوشش خودت جدای کن از آنکه آن را به جا آورد و در راه خدا جهاد کن، جهادی که شایسته اوست. در راه خدا از سرزنش کننده باک نداشته باش و برای حق هر جا و به هر سختی باشد، اقدام کن و در دین کسب دانش نما. خود را به شکیبایی بر نامطلوب عادت ده و نیکو، خوبی است شکیبیا بودن در راه حق و در همه کارها نفس را به خدای خویش واگذار و در درخواست نمودن فقط از پروردگارت بخواه؛ زیرا بخشیدن و نومید ساختن به دست اوست، طلب خیر و نیکویی بسیار کن، بدان آنکه مرگ در اختیار او است، زندگی هم در اختیار اوست، آفریننده میراننده است، نیست کننده و بازگرداننده است و گرفتار کننده، رها کننده است و دنیا پابرجا نمی‌ماند، مگر بر آنچه خدا برای آن قرار داده.

دانشجوی شهید سید مسعود مهدوی

تولد: (۱۳۴۶ / ۲ / ۱) اصفهان

دانشجوی رشته امور زراعی

شهادت: (۱۳۶۱ / ۴ / ۲۳) بمباران هوایی

محل دفن: گلزار شهدای اصفهان



شهید مسعود مهدوی





فصل دوم
خاطرات ایثارگران دانشگاه





جانباز سرافراز: دکتر حجت الله قائدی

حجت الله قائدی

سمت: کارمند اداره حقوقی

یگان خدمتی در دفاع مقدس: سپاه تیپ ۴۴ قمر بنی هاشم (ع)، ۱۰ محرم هلال احمر

آخرین سمت در دفاع مقدس: کمک آرپی جی زن

سابقه حضور در جبهه: ۲۷ ماه

من فکر می کنم که جنگ یک امتحان بود تا اینکه خداوند خوبانش را جدا کند.

دهم خرداد ۱۳۴۵ در روستای بارده از توابع استان شهرکرد، متولد شدم و دوران ۵ ساله ابتدائی را در تنها مدرسه روستا گذراندم. در مهرماه سال ۱۳۵۷ برای ادامه تحصیل در مقطع راهنمایی و دبیرستان به شهرکرد رفتم. سال ۱۳۶۱ به جبهه عازم شدم و آن زمان فقط ۱۶ سال داشتم. سال بعد؛ یعنی سال ۶۲ در عملیات خیبر به دلیل پایین بودن سن به عنوان امدادگر فعالیت کردم و بالاخره در سال ۱۳۶۲ در عملیات بدر از ناحیه پا و دست مجروح شدم. در عملیات بدر، ما جز خط شکن ها

بودیم، من به شنا خوب وارد نبودم و منطقه عملیاتی ما بیشتر آبی بود. ساعت ۹ - ۱۱ شب وقت عملیات بود. بعد از مغرب و خوردن مختصری شام، حدود ساعت ۹ عملیات را آغاز کردیم. نه نفر سوار قایق شده بودیم. پیش روی ما، عده‌ای غواص برای پاک‌سازی مسیری که طی می‌شد، حرکت می‌کردند. آن‌ها جلوتر از ما هم به پاک‌سازی محور می‌پرداختند و هم مسیر را نشانه‌گذاری می‌کردند. در همین حین، عراقی‌ها که تقریباً متوجه عملیات شده بودند، شروع به شلیک آتش سنگین کردند. بچه‌های رزمنده به هر طریقی بود، قایق را روشن کردند؛ ولی پروانه موتور به سیم‌خاردار گیر کرد و از کار افتاد. به خاطر مانعی که روی آب بود، قایق با پارو هم نمی‌توانست حرکت کند. اولین شخصی که در این شلیک به درجه رفیع شهادت نائل گردید، بی‌سیم‌چی ما - که حکم چشم و گوش دسته‌گردان را داشت - آقای نیک پور بود. آقای اسماعیلی هم شهید شدند. من هم ترکش به پایم اصابت کرد؛ به طوری که احساس می‌کردم پایم قطع شده است. بچه‌های دیگر از جمله آقای حیدری و تعدادی دیگر - چون به طور سطحی زخمی شده بودند - توانستند خودشان را به خاک‌ریز عراق برسانند. یکی از همراهانمان شهید احمد فاضل، توانست روی خاک‌ریز، تیربار عراقی از کار بیندازد و بچه‌ها توانستند پشت خاک‌ریز سنگر بگیرند؛ به دلیل ترکشی که به پایم اصابت کرده بود، نفهمیدم چه زمانی بی‌هوش شدم. عراقی‌ها در پی این مدت، به آن حوالی آمده بودند و طوری که اصلاً خودم نفهمیده بودم، تیر خلاصی به من زده بودند که احتمالاً اشتباهی به دست من خورده بود. در هر حال یادم نمی‌آید که چه اتفاقی برایم افتاده بود. حدود ده الی دوازده ساعت، ما در همان حال درون قایق سپری کردیم. در حالی که قایق پر از آب و خون بود و با وجود موانعی که زیر قایق وجود داشت و علی‌رغم سوراخ بودنش، غرق نشده بودیم تا این که یکی از دوستان برای برگرداندن ما به عقب برگشته بود. وی پس از اطلاع یافتن از زنده بودنم - در حالی که بقیه شهید شده بودند - من را ابتدا به بیمارستان صحرایی، سپس به بیمارستان رازی اهواز و از آنجا به طریق هوایی به بیمارستان بهارلو تهران منتقل کردند. من در آنجا به هوش آمدم. پس از چند روزی با اصرار خودم، به اصفهان و از آنجا به شهر کرد منتقل شدم. برای ادامه درمان در بیمارستان شهر کرد بستری شدم. بیش از دو سال داوطلب و غیر داوطلب در جبهه‌های حق علیه باطل حضور داشتم.



جانباز سرافراز: دکتر فائز رئیسی



فائز رئیسی

سمت: عضو هیئت علمی

یگان خدمتی در دفاع مقدس: گردان یا زهرا تیپ قمر بنی هاشم (ع)

آخرین سمت در دفاع مقدس: منشی گردان

سابقه حضور در جبهه: ۱۲ ماه

عملیات با پای برهنه

عملیات والفجر مقدماتی در ۱۸ بهمن ماه سال ۶۱ و بعد از عملیات رمضان و محرم برای ورود به عراق، تصرف پل غزیه و سپس حرکت به سوی شهر العماره عراق برنامه ریزی شده بود. دلیل ورود به خاک عراق زیر آتش بودن و در دسترس بودن برخی شهرهای غربی و جنوبی کشور و همچنین در اشغال بودن کیلومترها از خاک کشور بود. شرایط عملیات و منطقه خیلی خاص بود. نیروهای زرهی دشمن قوی بودند. خاک منطقه رملی، عمق و وسعت زیاد میدان‌های مین و وجود کانال‌های

متعدد، عملیات والفجر مقدماتی را با مشکل مواجه کرد. از ابتدای پیشروی رزمندگان اسلام تا رسیدن به خط دوم دشمن، بیش از ۱۵ نوع مانع (میدان مین و کانال عمیق) از سوی عراقی‌ها تعبیه و ایجاد شده بود. در مسیر، بوته زاری به نام جنگل اصغر وجود داشت که پر از خار و خاشاک بود. نیروهای شرکت کننده در عملیات، در ساعات تاریکی روز؛ یعنی ساعت ۵ صبح به محل و نقطه آغاز حمله انتقال داده شدند. طی روز، رزمندگان مشغول آماده‌سازی سلاح‌های خود و دعا و نماز خواندن بودند. خیلی‌ها دعا می‌کردند که حتماً عملیات شروع و انجام شود. معمولاً خیلی از رزمندگان با سابقه همیشه عطش عملیات و حمله به دشمن داشتند و از شرایط معمولی و پدافندی خیلی خوشحال نبودند. حدود ساعت ۵ عصر بود که اجرای عملیات والفجر مقدماتی با رمز یا الله، قطعی و حتمی شد. رزمندگان خوشحال بودند و گاهی از همدیگر حلالیت می‌طلبیدند. ساعت ۵:۳۰ رزمندگان شام خوردند و حدود ساعت ۶ الی ۷ بود که صدای اذان مغرب به گوش همه رسید و شروع به خواندن نماز مغرب به صورت فرادی کردند. هنگام نماز مغرب ناگهان دشمن شروع به پرتاب خمپاره و کاتیوشا کرد و اطراف محل استقرار رزمندگان را به شدت هدف قرار داد. فرماندهان فرمودند که به سنگرها و یک حاشیه امن پناه ببرید تا ترکش نخورید و نماز عشا را هم تمام کنید. بنده نماز مغرب را تمام کردم. چندمتری جابجا شدم تا در پشت سنگر نماز عشا را بخوانم. پس از اتمام نماز عشا برگشتم به محلی که نماز مغرب را خوانده بودم تا پوتین‌هایم را پیدا کنم. هوا تاریک شده بود و هر چه گشتم پوتین‌هایم را پیدا نکردم. به برخی از هم‌رزم‌ها گفتم: شما پوتین بنده را ندیدید؟ آن‌ها گفتند: خیر. فکر کردم چکار کنم؟ آیا به فرمانده بگویم یا خیر. بعداً متوجه شدم که اگر به فرمانده بگویم ممکن است این‌گونه تداعی کند که نمی‌خواهم در عملیات شرکت کنم. بالاخره تصمیم گرفتم بدون پوتین و پابرنه به عملیات بروم. آماده شدم و همه در صف قرار گرفتند. حدود ساعت ۸-۹ شب بود که عملیات آغاز شد. طی حرکت که حدود ۵/۱۳ کیلومتر بود، در مسیر سنگ، خار و خاشاک و بوته‌ها هم زیاد بود. طی این مسافت بنده هرگز احساس نکردم که با پای برهنه راه می‌روم. جوراب‌هایم هم پاره شده بودند. به اولین میدان مین رسیدیم و گروه مین‌یاب این میدان را خنثی کردند. سپس به یک کانال عمیق رسیدیم و از آن هم عبور کردیم. به میدان مین

دوم رسیدیم که ناگهان صدای انفجار مین‌ها در آمد و دشمن متوجه شد که به آن‌ها حمله شده است و شروع به تیراندازی و پرتاب خمپاره و منور کرد. هوا کمی روشن و سپس تاریک شد. بالاخره سعی کردیم این میدان مین دوم را هم عبور کنیم و به کانال دوم رسیدیم. ناگهان به سرم تیری خورد و گیج شدم و توی کانال افتادم. بعداً در ساعت ۱۰ صبح در بیمارستان دزفول متوجه شدم که بنده را با هلی کوپتر به یک بیمارستان صحرایی و سپس به دزفول انتقال داده‌اند.



رزمنده دلاور: علیرضا حیدری

علیرضا حیدری

سمت: کارمند

یگان خدمتی در دفاع مقدس: گردان یا زهرا تپ قمر بنی هاشم (ع)

آخرین سمت در دفاع مقدس: فرمانده دسته

سابقه حضور در جبهه: ۱۵ ماه

خاطره اولین اعزام

۳ نفر بودیم از کلاس دوم دبیرستان شهید بهشتی به همراه ۵-۶ نفر دیگر از بسیج مدرسه ساعت ۱۰ صبح یکی از روزهای سرد زمستان سال ۱۳۶۵ زنگ دوم تفریح از مدرسه خارج شدیم. روبروی مدرسه (میدان بسیج فعلی) به ناحیه ۱ بسیج و با فتوکپی شناسنامه دستکاری شده (چون ۱۵ سال بیشتر نداشتم) برای اعزام به جبهه مراجعه و ثبت نام کردیم. پنجشنبه همان هفته اعزام بود و این مسئله باید بین بچه‌ها محرمانه می ماند؛ چون اگر خانواده‌ها می فهمیدند، امکان ممانعت وجود

داشت و این اضطراب و دلهره تا پنج‌شنبه ادامه داشت. بالاخره روز اعزام فرارسید و طبق قرار قبلی، پس از خرید یک ساک دستی معمولی از بازار، راهی محل اعزام؛ یعنی حسینیه گلزار شهدا شدیم. پس از خواندن نماز ظهر و صرف نهار، لباس و پوتین را تحویل گرفته و وارد صف سازمان‌دهی شدیم. دلهره ما بیشتر شد؛ چون مسئول کنترل و اعزام حاج ابراهیم حسینی پور بود و ما را می‌شناخت. به دلیل سن کم و اطلاع از اینکه برادر بزرگ‌ترم نیز در اعزام قبل به جبهه رفته بود، مرا از صف خارج کرد. دنیا بر سر ما خراب شد؛ اما زرنگ‌تر از این حرف‌ها بودیم. موقع سوار شدن، در عقب اتوبوس باز بود و فرصت را غنیمت شمردیم به هر سختی که بود، سوار شدیم. بعد از حرکت اتوبوس از مخفیگاه خارج شدیم تا رسیدن به مقر شهید باغبانی شوشتری مشکلی نبود. در صبحگاه روز بعد، موقع سازمان‌دهی و تقسیم نیروها، حتماً بایستی در صف نیروها حضور داشته باشی. نیروها بر اساس تجربه، سن و سال عملیات قبلی تقسیم می‌شدند. پس از تقسیم من به میان نیروهای گردان یا زهرا(س) رفتم که پس از کنترل نهایی، نگاه خشم‌آلود شهید حسینی پور لرزه به اندام ما انداخت. نگاه معناداری که می‌گفت: بدون مجوز که آمدی، در گردان رزمی هم که رفته‌ای؛ ولی ناگهان چهره غضبناک او خنده معناداری تبدیل شد. انگار از زرنگی ما خوشش آمده بود و دیگر هیچ نگفت. من بعدها فهمیدم که آن تغییر چهره و رفتار ایشان که شاید غیرارادی بود، لطف خداوند متعال به من بود؛ و گرنه توفیق حضور در عملیات کربلای ۵ که تجربه بسیار گرانی برای اعزام‌ها و عملیات بعدی بود و درک بسیاری از رزمنده‌ها و شهدایی که در همان عملیات خدایی شدند، از من سلب می‌شد. این اتفاق واقعاً عجیب و سرنوشت‌ساز بود؛ چرا که ۱۰ روز مانده به عملیات، همه اعزام‌اولی‌ها باید به واحدهای پشتیبانی می‌رفتند نه واحدهای رزمی آن هم گردان یا زهرا(س) که خط‌شکن آن عملیات بود. بله الطاف خداوند همیشه مادی و ظاهری نیست و البته همه خاطرات این اعزام و عملیات در این چند سطر نمی‌گنجد و کتابی لازم است. فقط همین را بگویم: در این عملیات حدود نیمی از بچه‌های گردان همیشه پیروز بودند از جمله سردار شهید ایرج آقابزرگی، فرمانده آموزش نظامی لشکر که در این عملیات، گردان را همراهی می‌کرد؛ شهید سید مهدی محمدی، فرمانده گروهان رجایی و شهید اعتدال‌پور، معاون ایشان، شهید شاهمرادی، جانشین لشکر قمر بنی‌هاشم (ع) و شهدایی که

نامشان در این سطور نمی‌گنجد و به دیدار حق شتافتند. یادشان گرامی و راهشان پر
رهرو باد و به امید دیدار آن‌ها...



رزمنده دلاور: دکتر سید کاظم موسوی

سید کاظم موسوی

سمت: هیئت علمی

یگان خدمتی در دفاع مقدس: لشکر ۱۹ فجر شیراز

آخرین سمت در دفاع مقدس: معاون فرمانده

سابقه حضور در جبهه: ۲۴ ماه

خاطره اولین اعزام

خاطرات حضور در جبهه و دفاع مقدس فراموش نشدنی است و لحظه به لحظه مثل یک فیلم گویا و روشن از جلوی چشمان آدمی می‌گذرد. این تجسم به‌ویژه به هنگام یادآوری شهیدان و لحظه شهادت آن بسیار روشن‌تر است و راز آن در عظمت شهید و شهیدان نهفته است. عملیات محرم نزدیک می‌شد. قبل از انجام عملیات به نوبت، هر ۱۰ روز دو نفر به مرخصی می‌رفتند. نوبت من و خلیل غلامرضا فتاح از آمل بود. اعلام شد که تا چند روز دیگر عملیات است و مرخصی من و او لغو

شد و به بعد از عملیات موکول شد. این آخرین مرخصی دوره ما بود. با او سروسری داشتم. قصد داشت در همین مرخصی مقدمات ازدواج را فراهم کند. عملیات شروع شد مثل همیشه خستگی ناپذیر و مصمم جنگیدیم. عراقی‌ها را به عقب راندیم؛ اما جهت را گم کرده بودیم و این خصلت حمله و یورش بود. نمی‌دانستیم باقی مانده عراقی‌ها از روبه‌رو ما مسلط هستند. در یک لحظه روبروی هم قرار گرفتیم. کلاه آهنی بر سرش بود. چهره‌اش تابناک و پر از لبخند بود. در یک کانال، روبروی هم، درست روبروی هم ایستاده بودیم. لبخندی زد و گفت: خداراشکر! عملیات با موفقیت انجام شد. راستی اگر بعد از عملیات قرار باشد یک نفر به مرخصی برود، من بروم یا تو؟ گفتم: البته که تو. تو قرار و مداری داری. سیگاری بیرون آورد و لبخندی زد. پکی به سیگار زد. خمپاره فرود آمد و کلاه آهنی سوراخ شد و دود سیگار هرگز بیرون نیامد. خلیل عزیز با همان لبخند و با همان امید رفت. او در آغوش من شهید شد و من فقط توانستم گریه کنم.



رزمنده دلاور: دکتر مسعود رحیمی



مسعود رحیمی

سمت: هیئت علمی

یگان خدمتی در دفاع مقدس: ارتش

آخرین سمت در دفاع مقدس: نیروی پیاده

سابقه حضور در جبهه: ۱۱ ماه

در وصف نگنجد!

خدایا! گاهی وقت‌ها، زبان بسته‌تر از آن است که وصف بندگان تو را کند. دو روز قبل از عملیات والفجر بود که گردان شهادت با گردان ما جهت انجام عملیات مشترک ادغام شدند تا به صورت خط‌شکن عمل کنند. توفیق حاصل شد که با سه افسر رشید گردان شهادت آشنا بشوم. روزهای قبل از عملیات، دلهره و اضطراب قالب شده بود؛ ولی بودن این سه افسر رشید در میان نیروهای عمل‌کننده باعث افزایش روحیه، نشاط و اعتماد به نفس شده بود. شوخ‌طبعی، جسارت، تواضع و تسلط به فنون نظامی آن‌ها روحیه و نشاط را به همه بازگردانده بود. یادم می‌آید

شب قبل از عملیات همه مشغول نوشتن وصیت‌نامه بودند که یکی از این افسران می‌گفت: این چندمین وصیت‌نامه است که می‌نویسم. درست مثل خواستگاری‌ام که چندین بار است که رفته‌ام و همیشه پنجاه درصد آن حل بوده است. بعد گفتم: فکر می‌کنم که این بار آخرین وصیت‌نامه باشد. شب عملیات فرارسید. نماز جماعت برگزار شد. بعد از نماز، روبوسی و خداحافظی انجام شد و از یکدیگر حلالیت طلبیدیم. فرمانده عملیات برای گرفتن ساعت (سین) به مقر گردان رفت. من هم همراه این سه افسر برای سازمان‌دهی نیروها به نقطه شروع عملیات رفتم. آنجا این سه افسر رشید گفتند: با مثل بقیه سربازان، به صورت خط‌شکن عمل می‌کنی. عملیات رأس ساعت ۹ شب شروع شد. آتش تهیه از طرف نیروهای خودی آغاز و عملیات با کمک آتش تهیه شروع شد. این سه افسر از اولین کسانی بودند که سنگ‌های خط مقدم دشمن را با نارنجک منفجر کردند و جز اولین کسانی بودند که به شهادت رسیدند. من هیچ‌گاه مصاحبت، صمیمیت، تواضع، رشادت و مردانگی این سه بزرگوار را فراموش نمی‌کنم که چه راحت و بدون چشم‌داشت مادی و معنوی به استقبال شهادت رفتند تا سربلندی، استقلال و عظمت این کشور حفظ شود. روحشان شاد و یادشان گرامی باد.



جانباز سرافراز: قربانعلی صفری

قربانعلی صفری

سمت: کارمند

یگان خدمتی در دفاع مقدس: کمیته انقلاب اسلامی

آخرین سمت در دفاع مقدس: تک تیرانداز گردان امام جواد(ع)

سابقه حضور در جبهه: ۱۰ ماه

بی ترمزی ما

از اول دوره تا پایان دوره آموزشی هرروز صبح ساعت ۴:۳۰ دقیقه آماده باش از پادگان به سمت فرخ شهر، میدان شهرداری و میدان معلم باحالت دویدن، نیروها را حرکت می دادند. یک روز صبح نزدیک به پاسگاه کلانتری (ژاندارمری اسبق) که کنار جاده اصلی بود، رسیدیم. شهید محمد کسای با صدای بلند و صراحت لهجه ای که داشت، گفت: تمامی نیروها آماده باشند. می خواهیم این پاسگاه را با تمامی تجهیزات و نیروهایش به تصرف خودمان در آوریم. این پاسگاه در سال ۱۳۶۵

هیچ گونه حصارى نداشت و يك سرباز نگهبانى مى داد. همه نيروها فریاد الله اكبر سر دادند. سرباز نگهبان كه ترسيده بود و باورش نمى شد، گفت: خير. شما اجازه ورود نداريد و بايد با افسرنگهبان هماهنگى كنم. نيروها دوباره الله اكبر سر دادند و اين سرباز نگهبان وظيفه شناس بالهجه جنوبى خود گفت: اينجا كه جبهه نيست، واقعاً شما بى ترمزيد...



رزمنده دلاور: غلامعلی قاسمی

غلامعلی قاسمی پیر بلوطی

سمت: کارمند

یگان خدمتی در دفاع مقدس: تیپ قمر بنی هاشم (ع) جزیره مجنون

آخرین سمت در دفاع مقدس: نیروی پیاده

سابقه حضور در جبهه: ۲۴ ماه

خاطرات ماندگار

در تاریخ ۱۳۶۲/۱۱/۹ وقتی از شهر کرد عازم جبهه شدم، با یکی از بچه‌های رزمنده که برای چندمین بار بود به جبهه اعزام می‌شد، آشنا شدم. بچه‌ها صدایش می‌زدند حسن آرپی جی‌زن. منم به‌عنوان کمک آرپی جی‌زن سپردن به اون رزمنده. دل شیر داشت. از هیچ چیزی نمی‌ترسید. در عملیات والفجر ۴ در محاصره عراقی‌ها مونده بودیم. نه راه پس داشتیم نه راه پیش. حسن گفت: ما اینجا با شهید می‌شیم یا اسیر. اگه اسیر شدیم، تو هیچ کاره‌ای و من همه چیز را به عهده می‌گیرم. از موضع

استتار عراقی‌ها استفاده می‌کردیم و یکی یکی تانک‌هاشون را می‌زدیم. وحشت عجیبی در دل عراقی‌ها ایجاد شده بود. ساعتی بعد گلوله‌هامون ته کشید. دیگه جای موندن نبود. شروع کردیم دویدن به سمت یک تانک نیمه‌سوخته عراقی، رفتیم روی تانک و با تیربار تانک ستون نفرات عراقی‌ها را به رگبار بستیم. تعداد زیادی را روی زمین ریختیم و برگشتیم. غروب شده بود و ما نمی‌دونستیم کجاییم. در همین حین، صدای یکی از گشتی‌های خودی را شنیدیم. با ترس و لرز صداشون کردیم و به هم نزدیک شدیم. بعد به وسیله اون‌ها به پشت خط منتقل و سپس به نیروها ملحق شدیم. یاد اون روزها به خیر...



حمیدرضا عزیزی

سمت: هیئت علمی

یگان خدمتی در دفاع مقدس: لشکر - ۱۴ ۴۲ تیپ نبی اکرم (ص)

آخرین سمت در دفاع مقدس: نیروی سپاه

سابقه حضور در جبهه: ۸ ماه

افلاکیان خاکی

در بهار سال ۹۵ لشکر امام حسین (ع) بهدار دفاع از خط کارخانه نمک در محور فاو ام القصر بود. در یک بعدازظهر که به قصد خط مقدم از کناره اروند بودیم، یک خودروی لندکروز متوقف شد که من را به اروند و اسکله لشکر برساند. هنگام رسیدن به اسکله و پیاده شدن از خودرو، متوجه شدم که کنار فرمانده لشکر، برادر عزیزمان شهید عزیز حسین خرازی بوده‌ام. آن روز مسئول بازرسی از خط مقدم محور کارخانه نمک شده بود.



جانباز سرافراز: ابوالحسن انصاری

ابوالحسن انصاری

سمت: کارمند

یگان خدمتی در دفاع مقدس: خرمشهر

آخرین سمت در دفاع مقدس: نیروی پیاده

سابقه حضور در جبهه: ۱۵ ماه

جانبازی به برکت نعمت خدا

در حال انجام وظیفه در مهر ایستگاه هفت آبادان بودم. بعد از تحویل گرفتن پست، جلوی سنگر ایستاده بودم که دیدم از شام دیشب مقداری نان خورده روی زمین ریخته است. نشستم تا نان‌ها را جمع‌آوری کنم که برکت خدا زیر پا نباشد؛ ناگهان خمپاره‌ای از سوی رژیم بعثی شلیک شد و ترکشی به کمرم اصابت کرد و من از شدت درد بی‌هوش شدم. وقتی به هوش آمدم، متوجه شدم به شدت از ناحیه کمرم خونریزی دارم. هم‌سنگرم، آقای سهراب قائدی - که هم‌اکنون نیز در دفتر

فنی دانشگاه مشغول هستند - به من کمک کرد و مرا به آمبولانس رساند. از آنجا به بیمارستان آبادان انتقالم دادند و بستری و تحت مداوا قرار گرفتم.



رزمنده دلاور: دکتر نصرالله پیرانی

نصرالله پیرانی

سمت: هیئت علمی

یگان خدمتی در دفاع مقدس: لشکر ۳۳ المهدی

آخرین سمت در دفاع مقدس: مخابرات بی سیم چی

سابقه حضور در جبهه: ۲۶ ماه

شوخی در جبهه

در یک بعدازظهر گرم تابستان که هوا اندکی به خنکی گراییده بود، برای شستن دست و صورتم به بیرون سنگر آمدم تا از تانکر روبه روی سنگر کمی آب بردارم. همان طور که مشغول برداشتن آب و شستن دست و صورتم بودم، دیدم از سنگر کناری یکی از نیروهای جدیدالورود نیز بیرون آمد و در حالتی اکتشافی مسئول بررسی اطراف است. ناگهان شیطنت من گل کرد و پیش خودم گفتم: بذار تا با این رزمنده عزیز یک شوخی بکنیم. در این حال به ذهنم رسید که صدای

سوت خمپاره صدویست میلی متری را که هرروز مهمان عراقی‌ها بودیم، دریاورم. درحالی که ایشان، من را نمی‌دیدند، صدای خمپاره را درآوردم. آن رزمنده عزیز نیز از لحاظ نظامی و ایمنی بایستی به این صدا واکنش نشان می‌داد. بهترین واکنش به صدای خمپاره، دراز کشیدن کنار خاک‌ریز یا شیار بود. آن رزمنده عزیز نیز ناخودآگاه این کار را انجام دادند؛ ولی بدیهی است که صدای انفجاری نشنیدند. بعد از لحظه‌ای بلند شدند و به اطراف نگاه کردند. من دوباره صدای سوت خمپاره را درآوردم و ایشان باز عکس‌العمل نشان دادند. در این لحظه من نتوانستم جلو خنده خود را بگیرم و درحالی که به سمت ایشان می‌رفتم با صدای بلند می‌خندیدم. ایشان که مرا در حال خنده دیدند و هیچ انفجاری هم رخ نداده بود، متوجه شدند که من با ایشان شوخی کرده‌ام. من ایشان را بغل کردم و از این کارم عذرخواهی کردم. ایشان هم خندیدند و مرا بخشیدند.



رزمنده دلاور: فیض الله شریف پور

فیض الله شریف پور

سمت: کارمند

یگان خدمتی در دفاع مقدس: تیپ ۳۷ زرهی شیراز

آخرین سمت در دفاع مقدس: راننده نفربر

سابقه حضور در جبهه: ۲۱ ماه

نجات تانکر آب

در یک بعدازظهر گرم تابستان که هوا اندکی به خنکی گراییده بود، برای شستن دست و صورتم به بیرون سنگر آمدم تا از تانکر روبه روی سنگر کمی آب بردارم. همان طور که مشغول برداشتن آب و شستن دست و صورتم بودم دیدم از سنگر کناری یکی از نیروهای جدیدالورود نیز بیرون آمد و در حالتی اکتشافی مسئول بررسی اطراف است. ناگهان شیطنت من گل کرد و پیش خودم گفتم بذار تا با این رزمنده عزیز یک شوخی بکنیم و در این حال به ذهنم رسید که صدای

سوت خمپاره صدویست میلی متری را که هرروز مهمان عراقی‌ها بودیم دریاورم. درحالی‌که ایشان من را نمی‌دیدند صدای خمپاره را درآوردم. آن رزمنده عزیز نیز از لحاظ نظامی و ایمنی بایستی به این صدا واکنش نشان می‌داد. بهترین واکنش به صدای خمپاره دراز کشیدن کنار خاک‌ریز یا شیار بود. آن رزمنده عزیز نیز ناخودآگاه این کار را انجام دادند ولی بدیهی است که صدای انفجاری نشنیدند بعد از لحظه‌ای بلند شدند و به اطراف نگاه کردند من دوباره صدای سوت خمپاره را درآوردم و ایشان باز عکس‌العمل نشان دادند. در این لحظه من نتوانستم جلو خنده خود را بگیرم و درحالی‌که به سمت ایشان می‌رفتم با صدای بلند می‌خندیدم. ایشان که مرا در حال خنده دیدند و هیچ انفجاری هم رخ نداده بود متوجه شدند که من با ایشان شوخی کرده‌ام. من ایشان را بغل کردم و از این کارم عذرخواهی کردم ایشان هم خندیدند و مرا بخشیدند.



جانباز سرافراز: داریوش باورصادیان خواه

داریوش باورصادیان

سمت: کارمند

یگان خدمتی در دفاع مقدس: تیپ ۷۲ محرم قرارگاه کربلا

آخرین سمت در دفاع مقدس: مدیر داخلی قرارگاه تاکتیکی

سابقه حضور در جبهه: ۱۰ ماه

رشادت رزمندگان

عملیات بدر با ماشین پشتیبانی از اهواز به طرف جزیره مجنون می رفتیم. در همین حین یک گلوله توپ خورد و یک ترکش به کاربراتور لندکروس خورد و ماشین متوقف شد. کاپوت ماشین را بالا زدیم؛ ولی متوجه شدیم که ماشین درست نمی شود. تصمیم گرفتم پیاده به راه ادامه دهم؛ ولی فراموش کردم اورکتم را از درون ماشین بردارم. صدمتر بیشتر نرفته بودم که یک خمپاره به ماشین اصابت کرد و ماشین منفجر شد. من به قرارگاه رسیدم. یکی از بچه های ایلام به نام صفری که بعدها

شهید شدند، از من پرسیدند اورکتت کجاست؟ و من هم جریان را برایش تعریف کردم. ساعت یک بامداد که همگی خواب بودیم، برادر صفری من را بیدار کرد و یک اورکت نو آلمانی داخل پلاستیک به من داد و گفت: این را از سنگر تدارکات عراقی‌ها برداشته و برای من آورده بود. این هدیه باورنکردنی را در چند سال اول خدمتم در دانشگاه داشتم و همواره شهید صفری و رشادت‌هایش در ذهنم زنده است.



ابوالفضل سممانی

سمت: هیئت علمی

یگان خدمتی در دفاع مقدس: گروه ۴۴ توپخانه

آخرین سمت در دفاع مقدس: سر جوخه

سابقه حضور در جبهه: ۸ ماه

آب، شام، خون و شهادت

بهار سال ۶۱ همراه با گردان بیده بلال راهی منطقه عملیاتی فکه شدم. محل استقرار ما، مکان نسبتاً مرتفعی به نام تپه سبز بود. بنا بر اظهارات فرماندهان، بازپس گیری این مکان استراتژیک ده‌ها مجروح و شهید بر جای گذاشته بود. کنار این محل، جاده خاکی نسبتاً عریضی قرار داشت که جهت پشتیبانی نیروهای مستقر در تپه مورد استفاده قرار می‌گرفت. کانال‌های مجاور این مسیر مواضع سابق نیروهای دشمن بود که پس از بازپس گیری از آنان به وسیله نیروهای خودی پرشده بود. هنگام

حرکت در این جاده، صحنه تأثیر انگیزی همواره جلب توجه می کرد؛ جنازه‌هایی که وزش باد، خاک روی آن‌ها را جابجا کرده و باعث نمایان شدن آن‌ها شده بود. یکی از اقداماتی که به وسیله گردان ما دنبال شد، تأسیس سنگرهای جدید در خط احتیاط بود که به فاصله چند کیلومتر از خط مقدم قرار داشت. برای ساخت این سنگرها، از پلیت و کیسه‌های شنی استفاده می‌شد. در طی ساخت این سنگرها، فرمانده گروهان اصرار زیادی مبنی بر استتار پلیت‌ها با خاک و گل داشت. توجه او این بود که انعکاس نور این قبیل اشیا منجر به شناسایی و گراگیری از مواضع ما خواهد شد. متأسفانه علی‌رغم تأکید زیاد ایشان، این کار با دقت انجام نشد. به هر حال ساخت سنگر به اتمام رسید و شب آن روز من و تعدادی از هم‌زمان بعد از صرف شام، جهت انجام مأموریت گشت شبانه آماده حرکت به طرف خط شدیم. غذای نیروهای خط مقدم نیز با ماشینی که ما را به آن مکان می‌برد، حمل می‌شد. غذا را در عقب ماشین گذاشته بودیم و ما نیز در این قسمت سوار شدیم. قبل از حرکت، من و یکی دو نفر از دوستان از راننده خواستیم که جهت پر کردن قمقمه آب چند لحظه صبر کند. هنگامی که مشغول پر کردن قمقمه آب از کلمن واقع در حدود سه متری ماشین بودم، ناگهان صدای غرش خمپاره شنیده شد. به دنبال آن، انفجار مهیب همراه با دود زیاد و نیز فریاد و ناله هم‌زمان اتفاق افتاد. به سرعت به طرف ماشین رفتم. قطع کامل سر یکی از دوستان و دست هم‌رزم دیگر و نیز اصابت ترکش به قلب راننده و شهادت آنی وی، زخمی شدن شدید برخی دوستان و موج گرفتگی دیگران و اختلاط خون مجروحین با غذاها صحنه بسیار تکان‌دهنده و وحشتناکی بود که هنوز هم یادآوری آن برای من تأثرانگیز است. کوه‌پیمایی ورزشی است که در چند سال اخیر به‌طور مستمر به آن پرداخته‌ام و در طی این مدت در محیط کوهستان بارها و بارها با مسافری عراقی مواجه شده‌ام که همراه با خانواده‌های خود جهت سیاحت و زیارت به ایران آمده‌اند. گاهی که از کنار این عزیزان می‌گذرم و با خود می‌گویم: ای کاش! جنگ افروزان و جنایتکارانی همچون صدام حسین هرگز مجال صحنه گردانی نداشتند و به جای مقابله و درگیری، همواره میزبان همسایگان مسلمان عراقی بودیم.



جاناباز سرافراز: همایون کبیری

همایون کبیری

سمت: کارمند

یگان خدمتی در دفاع مقدس: تیپ ۴۴ قمر بنی هاشم (ع)

آخرین سمت در دفاع مقدس: نیروی پیاده بی سیم چی معاون دسته

سابقه حضور در جبهه: ۳۶ ماه

رزمنده ۱۲ ساله

در زمان آغاز جنگ ۱۲ ساله بودم. یک سال بعد و در اواخر تیر که امتحان دوم راهنمایی به پایان رسید، نامه دوستم به نام محمود محمودی از جبهه به دستم رسید. من به فکر جبهه رفتن افتادم. وقتی با خانواده ام مطرح کردم، آن‌ها مخالفت کردند و رضایت نامه را برایم امضا نکردند. پدرم برای اینکه هوای رفتن به جبهه از سر من بیرون کند، برایم یک موتور خرید. با بچه‌های بسیج به کوه می‌رفتیم. تصمیم گرفتم یک رضایت نامه از طرف پدرم بنویسم و پای آن را امضا کنم و آن را به

بسیج تحویل بدهم. دو، سه روزی خانه نرفتم و به خانواده‌ام گفتم: کوه رفته‌ام. روزهای سه‌شنبه و چهارشنبه از طرف بسیج، نیروها جهت آموزش اعزام می‌شدند. صبح آن روزی که قرار بود نیروها اعزام شوند، من هم رضایت‌نامه‌ای که خودم نوشته بودم را به همراه کپی شناسنامه‌ام به آقای تومانک - که آن زمان مسئول اعزام بودند - دادم و ایشان گفتند: سنتان کم است و نمی‌توانیم شما را اعزام کنیم. یکی از دوستانم پیشنهاد داد که بهتر است سال تولدم را تغییر دهم و قرار شد عدد ۴۷ را ۳۷ کنیم. من فوراً رفتم و کپی از شناسنامه‌ام گرفتم و سال تولدم را تغییر دادم و مدارک را مجدداً به دست آقای تومانک رساندم. این افراد همگی آن روز جهت اعزام آمده بودند که بعدها شهید یا مجروح شدند: آقایان عیدی هاشمی، خبازی، علی حسینی، مبینی، فریرز مردانی، محمود دادایی. آقای تومانک وارد جمع شدند. جهت اینکه بچه‌ها را برای اعزام آماده کنند، گفتند: بگذارید قبل از رفتن یک مطلب خنده‌دار برایتان بگویم. در جمع ما رزمنده‌ای است که ۱۳ سال دیگه به دنیا می‌آید و الآن درخواست داده که به جبهه برود. همه شگفت‌زده شده بودند. آقای تومانک اسم من را صدا زد. من با چنان ذوق و شوقی دستم را بالا گرفتم. ایشان گفتند: شما ۱۳ سال دیگه متولد می‌شوید و نمی‌توانید به جبهه بروید. متوجه شدم به جای اینکه عدد ۳۷ بنویسم، عدد را ۷۳ نوشته بودم. در آن جمع من آقای هاشمی را می‌شناختم. دست به دامن ایشان شدم و مدارکم را به دستشان دادم و گفتم: تا من را هم با خودشان ببرند. ایشان مخالفت کردند و از آنجایی که مادرشان را خیلی دوست داشتند، جان مادرشان را قسم دادم. بعد گفتند: یک کاریش می‌کنم. من دوری اطراف مینی‌بوس زدم و بعد پنجره عقبش را باز کردم و از پنجره وارد مینی‌بوس شدم. پشت صندلی‌های آخر مینی‌بوس - که حدود ۳۰ سانتیمتر فضا داشت - خودم را جا دادم. ساعت ۳ بعدازظهر، مینی‌بوس حرکت کرد. من از شدت خستگی، گرما و ترس از سرعت زیاد مینی‌بوس که حرکت می‌کرد، خوابم برد. وقتی از خواب بیدار شدم، دیدم هوا کاملاً تاریک شده بود و مینی‌بوس در یک خیابان روبه‌روی امامزاده عزیزالله شهرک پارک شده است. جهت تجدید وضو و خواندن نماز از مینی‌بوس پیاده شدم. بعد از انجام این کارها، مجدداً سوار مینی‌بوس شدم. وقتی راننده من را دیدند، جریان را برایشان تعریف کردم و ایشان گفت: فکر جبهه رفتن را از سرم بیرون کنم. فردای آن روز همراه شهید علی اصغر اعتدال‌پور

در صندوق عقب مینی‌بوس پنهان شدیم و به پادگان امام حسین (ع) اصفهان رفتیم. وقتی به آنجا رسیدیم، تمام افرادی که روز قبل قرار بود با آنها به اصفهان بروم را دیدم و ماجرا را برایشان تعریف کردم. آنها هم در این مدت مرتب در جستجوی من بودند و نگران من شده بودند. به هر صورتی بود، دوره آموزشی را طی کردم و همراه دوستانم به جبهه رفتیم.



رزمنده دلاور: علیرضا مهدیان

علیرضا مهدیان

سمت: کارمند

یگان خدمتی در دفاع مقدس: گردان ۳۷۶ کاتیوشا

آخرین سمت در دفاع مقدس: گروه‌بان دوم و نشانه‌رو کاتیوشا

سابقه حضور در جبهه: ۲۳ ماه و ۷ روز

آتش و خون با طعم سالک و عقرب

آذرماه سال ۱۳۶۲ بعد از اتمام دوره آموزشی، حدود ۳۸ نفر از سربازانی که امتیازات بالایی در تیراندازی، امتحانات دوره و... کسب کرده بودیم، بلافاصله به منطقه فکه جهت فراگیری دوره‌های نشانه‌روی توپ‌های سنگین و نیمه سنگین اعم از کاتیوشا، مینی کاتیوشا، توپ‌های کشتی و خود کشتی به جبهه اعزام شدیم. از پل کرخه که می‌گذشتیم، چهره جنگ نمایان می‌شد. تانک‌های منهدم شده عراقی کنار جاده و... مشاهده می‌شد. حدود بیست روز به‌طور فشرده دوره‌های مربوطه را

فراگرفته و سپس به گردان‌های مختلف تقسیم شدیم. در بین راه، راننده گردان ما از درگیری‌ها، خطرات، شهادت دوستان و سربازان هم‌سنگر صحبت می‌کرد. به موضع واقع در تنگه ابوقریب جهت معرفی به جناب سروان رسیدیم و از بین سنگرها عبور کردیم. چهره سربازان برای ما تازگی داشت. اکثراً صورت آن‌ها مبتلابه بیماری سالک شده بود که بعد خود من نیز به این بیماری مبتلا شدم. در همین حین، صدای انفجاری مهیب باعث شد تا من روی زمین بخوابم که صدای خنده سربازان نشانه این بود که گلوله حدود ۵۰ متر آن‌طرف‌تر فرود آمده و من به واسطه آش‌خور بودن، فکر کردم گلوله در نزدیکی‌ام منفجر شده است. بلافاصله به منطقه عملیاتی چنگوله محلی بین مهران و دهلران اعزام شدیم و عملیات والفجر ۵ آغاز شد. رودخانه‌ای که از کنار موضع ما می‌گذشت، دارای گوگرد زیاد و برای مداوای سالکی‌ها مفید بود. همچنین معراج شهدا کنار رودخانه جهت شستشو و ارسال شهدا به شهرها احداث شد. در موضع جدید، اجساد سربازان عراقی را دفن می‌کردیم که در حین جابجایی اجساد، کیف از جیب سرباز عراقی افتاد. بعد از بازدید کیف، عکس سرباز با همسر و فرزندش جلب توجه می‌کرد. در عملیات والفجر ۵، جناب سروان ما زخمی و به پادگان اعزام شد. به جای او تا آخر خدمت در جبهه، وظایف نشانه‌روی و کاتیوشا به عهده من بود. خاطرات زیادی از آن دوران دارم. عراق در منطقه از زمین و هوا پاتک زد. هلی‌کوپترها و تانک‌ها همراه نیروی هوایی در منطقه عملیات انجام می‌دادند که هلیکوپتری را در حین پیاده کردن نیروهای عراقی با شلیک چندین گلوله کاتیوشا، همراه با چند تانک عراقی منهدم کردم. این مسئله موجب شد ۱۵ روز طی ۳ مرحله به من مرخصی تشویقی بدهند. موارد مشابه آن در طول خدمتم زیاد اتفاق افتاد که از حوصله این خاطره خارج است. بعد از چندین عملیات و تغییر موضع به تنگه ابوقریب، یک شب در تابستان حین خروج از سنگر بلافاصله درد شدیدی در پای چپم احساس کردم و افتادم. از صدای فریاد من، سرگروه‌بان بلافاصله پای آسیب‌دیده من را از بالا به پایین با بند پوتین بست و به قرارگاه اورژانس اعزام و بعد از معاینات مشخص شد عقرب سیاه هفت‌بند مرا نیش زده است. پس از دو هفته مداوا، سلامتی‌ام را به دست آوردم و به موضع قبلی اعزام شدم و تا پایان خدمتم در منطقه جنگی تا مهر سال ۱۳۶۴ مشغول خدمت بودم.



جانباز سرافراز؛ دکتر سعدالله هوشمند

سعدالله هوشمند

سمت: هیئت علمی

یگان خدمتی در دفاع مقدس: لشکر فجر

آخرین سمت در دفاع مقدس: دیده بان توپخانه

سابقه حضور در جبهه: ۲۰ ماه

عملیات در فاو

روزهای آخر جنگ زمانی که فاو را عراق پس گرفت، من دانشجوی دانشگاه شیراز بودم و وقتی از این خبر مطلع شدیم، با چند نفر از هم‌زمانم که ۱۰ الی ۱۵ نفر بودیم، تصمیم گرفتیم به منطقه برویم، رفتیم. تصمیم گرفتیم دیده بان توپخانه شویم. یک دوره ۱۵-۱۰ روزه دیده‌بانی دیدیم و به منطقه شلمچه رفتیم. این واضح بود که عراق پس از فاو، وارد شلمچه می‌شود و این در حالی بود که ما ۱۰ کیلومتر در خاک عراق بودیم. اولین روزی که به خط رفتیم، یک گشتی در سنگرهای

مهمات زد. دیدم که همه سنگرها خالی از مهمات است. پیش فرمانده رفتم و به او گفتم: شما که می‌دانید تا چند روز دیگر عملیات می‌شود؛ ولی سنگرهای مهمات خالی است. فرمانده گفت: در حقیقت کاری هم از دست من بر نمی‌آید؛ مگر اینکه خدا کمک کند. من هم همه این‌ها را گزارش کرده‌ام. در دیده‌بانی که مشغول شدم با استفاده از دوربین خرگوشی مرتب منطقه را کنترل می‌کردم و می‌دیدم که عراقی‌ها میدان‌های مین را باز می‌کنند. مشخص بود که عملیات دارد شروع می‌شود. من مرتب گزارش می‌کردم. از توپخانه می‌خواستیم که با آن گرا بزند؛ ولی دیدیم که هیچ گلوله‌ای از سمت توپخانه به آن گرا اصابت نمی‌کند. اعتراض که کردم، متوجه شدم که گلوله‌هایی که از سمت توپخانه شلیک می‌شود، ۱۰۰ متر عقب‌تر از خط خودمان می‌خورد. دلیلش فرسودگی توپ‌ها بود و تحریمی که امریکا کرده بود. واقعاً همه را فلج کرده بود. نه گلوله آرپی جی، نه گلوله توپ داشتیم و همه توپ‌ها فرسوده شده بود و به جای اینکه ۲ کیلومتر شلیک کنند، گلوله‌ها این مسیر را طی نمی‌کردند. مدت یک هفته من، تمام شد و دوست من قرار شد به جای من به دکل برود. من شب اول از خط به دکل آمدم تا فردا به سنگر استراحت بروم. به دوستم - اسمش منصور ابراهیمی بود - گفتم: من فکر می‌کنم در عرض یکی دو روز آینده عراق حمله می‌کند. دوستم گفت: من دیشب دکل بودم و ۱۲۰ تانک آمد پشت خط و من هم معتقدم فردا یا پس فردا عملیات عراق شروع می‌شود و این موضوع را گزارش کردم. فردا صبح با موتور به سنگر استراحت رفتم و تصمیم گرفتم حمام بروم. ساعت ۸ صبح آب را گرم کردم و به حمام صحرائی رفتم. یک مرتبه تمام منطقه با گلوله یکی شد و از آنجایی که سنگر استراحت در نزدیک سنگر توپخانه بود، احساس کردم یک گلوله به سنگر مهمات خورده و این انفجارها به خاطر این است؛ ولی متوجه شدم بچه‌ها فریاد می‌زدند که خودم را به سنگر برسونم. وقتی از حمام آمدم بیرون، دیدم که همین‌طور هواپیما و توپخانه گلوله می‌ریزد و هر ۱۰ دقیقه یک گلوله شیمیایی می‌زد. وارد سنگر شدم و با فرماندهی تماس گرفتم و آن‌ها گفتند: بیایم جلو و سنگر استراحت ما ۲ کیلومتر با سنگر فرماندهی فاصله داشت. این مسیر را پیاده رفتیم. در مسیر صحنه‌های واقعاً دل‌خراشی بود. من با چشم خودم می‌دیدم که بچه‌های خودمان بدون اینکه فرصت کنند لباسشان و پوتینشان را بپوشند، مورد هجوم این گلوله‌ها

قرار می گرفتند و شهید یا مجروح می شدند. مجبور شده بودند خط را رها کنند. من به قسمت فرماندهی رسیدم و قرار شد که مقاومت کنیم. یک گلوله آرپی جی برداشتم و پشت خاک ریز بلندی که بود، رفتم. طولی نکشید که یک گلوله توپ ۱۵۵ تانک کنار من خورد و من همراه کمکی ام - یک سرباز وظیفه - مجروح شدیم و به عقب فرستاده شدیم. تحریم‌ها مشکلات عدیده‌ای را در هر برهه ایجاد می کند. امید است با تدبیر، مدیریت و هماهنگی بتوانیم این روزها را پشت سر بگذاریم و مشکلات کمتری را در این مملکت داشته باشیم.



سعید کریمی

سمت: هیئت علمی

یگان خدمتی در دفاع مقدس: واحد لجستیکی - قرارگاه رمضان کرمانشاه

آخرین سمت در دفاع مقدس: بسیجی - مالی و کارگزینی

سابقه حضور در جبهه: ۷ ماه

امداد غیبی

ترم اول دانشگاه به صورت تیمی به منطقه باختران سابق و کرمانشاه فعلی اعزام شدیم. قرارگاه رمضان فعالیت‌های برون‌مرزی را هدایت می‌کرد. شب‌هنگام ما برای انتقال مهمات با برادران کرد راهی جاده شدیم. در مسیر باید از پل امام علی (ع) گذر می‌کردیم. این پل بسیار باریک بود؛ به طوری که تنها یک ماشین می‌توانست از روی آن عبور کند؛ ولی زمانی که ما در حال عبور بودیم، یک کامیون از روبه‌رو برای تحویل جعبه‌های خالی مهمات به قرارگاه می‌رفت. آن

لحظه من، فرمانده و راننده به عینه شاهد امداد غیبی بودیم؛ یعنی اینکه ما توانستیم به سلامت از پل عبور کنیم. زمانی که به آن طرف پل رسیدیم، راننده - یکی از بچه‌های روستای گوجان که ۲ روز بعد به شهادت رسید - گفت: من زمانی که دیدم کامیون از روبه‌رو می‌آید، چشمانم را بستم و وقتی چشمم را باز کردم، دیدم از پل به سلامت عبور کرده‌ایم.



رزمنده دل‌آور: جمشید اسماعیلی

جمشید اسماعیلی

سمت: کارمند

یگان خدمتی در دفاع مقدس: تیپ ۳۷ زرهی شیراز

آخرین سمت در دفاع مقدس: راننده تانکر آب

سابقه حضور در جبهه: ۱۶ ماه

ایثار خستگی ناپذیر

من راننده تانکر آب توپخانه ۳۷ زرهی شیراز، دسته پدافند ۲۳ میلی‌متری در مناطق عملیاتی مهران و سومار بودم. روزی در مناطق جنگی سومار برای آوردن آب رفته بودم. هنگام برگشتن، تانکر آب از ناحیه سمت راست مورد اصابت خمپاره دشمن قرار گرفت و سوراخ شد. با سرعت تمام آن مقدار آب که در تانکر بود به یگان رساندم. بعد برای جوشکاری تانکر، به فنی مهندسی اعزام شدم. پس از ترمیم تانکر رفتم تا آبگیری کنم و به یگان برگردم که تا ساعت ۷ عصر طول کشید.

هنگامی که به یگان برگشتم، ساعت ۱۱ شب شده بود. فرمانده به من دستور داد برای خط مقدم آب بیرم و سربازی به نام آیت معصومی را به همراه من فرستادند. رفتیم خط مقدم و آب را تخلیه کردیم و برای آبیگری مجدد برگشتیم که ساعت ۵ صبح شده بود. آبیگری تانکر انجام شد و برگشتیم به یگان. وقتی که به یگان برگشتیم، دیدم که پاس‌بخش هستم. با خودم گفتم: خوب حالا استراحت می‌کنم؛ ولی نشد. پس از یک ساعت دیگه، بازهم رفتم آب آوردم و ساعت ۴ بعدازظهر به یگان بازگشتیم. شب پاس‌بخش بودم. دو نفر از همسنگرام که تقریباً فامیل آن‌ها نزدیک به هم بود، یکی صالحیان و دیگری صالح‌پور بودند. اشتباهاً صالح‌پور را به جای صالحیان سرپست بردم. بدون آنکه اعتراض کند، باجان‌ودل نگهبانی را پذیرفتند و حتی گفتند: طوری نیست بگذارید صالحیان استراحت کند. بچه‌ها همه خسته هستند. آن روزهای ایشار و از خودگذشتگی را هیچ موقع فراموش نمی‌کنم؛ زیرا تمام بچه‌های رزمنده با جان‌ودل و بدون توقع از خاک وطن دفاع می‌کردند. ما در شرایط امروز جامعه به این فرهنگ الهام‌بخش نیازمندیم.



جانباز سرافراز: نیازعلی نظری

نیازعلی نظری

سمت: کارمند

یگان خدمتی در دفاع مقدس: تیپ ۴۴ قمر بنی هاشم (ع)

آخرین سمت در دفاع مقدس: نیروی سپاه

سابقه حضور در جبهه: ۳ ماه

با بهانه اردوی دانش آموزی

در سال ۶۵ محصل کلاس سوم راهنمایی مدرسه رسالت چالشر بودم که عشق رفتن به جبهه به سرم زد؛ لذا به بسیج محل رفتم و از رفتن به جبهه و نحوه ثبت نام سؤال کردم. چند تا فرم پر کردم و گفتند: کپی شناسنامه و رضایت نامه را از پدر بیاور. در روز بعد رضایت نامه را نوشتم و پدرم چون سواد خواندن نداشت، گفتم: رضایت نامه برای رفتن به اردوی مدرسه است. با خود کار انگشت پدرم را پررنگ کردم و زیر ورق زدم و به بسیج محل دادم و آدرس اعزام را پرسیدم. آن زمان بسیج استان در

فلکه بسیج شهر کرد بود. بعدها به دبیرستان معارف و اکنون محل احداث برج‌های دوقلوی شهر کرد است. خلاصه روز اعزام فرارسید و آن روز من زنگ اول مدرسه را به کلاس رفتم و زنگ استراحت اول، کتاب‌هایم را به هم کلاسیم دادم و گفتم: فردا به خانواده‌ام اطلاع بده که من رفتم جبهه. هم کلاسیم نامردی نکرد و همان روز ظهر به خانواده‌ام اطلاع داد. خلاصه ساعت یک بعدازظهر همان روز که داخل مینی‌بوس جهت اعزام نشسته بودیم و سرشماری می‌شدیم، برادر، مادر و یکی از فامیل را دیدم که دنبال من می‌گشتند. سرم را پشت صندلی گذاشتم که مرا نبینند. خلاصه پس از سؤال کردن چون حدود ۶ تا مینی‌بوس بود، مرا پیدا کردند. هرچه گفتند: پیاده شو و نرو. گوش ندادم و نهایتاً به آن‌ها گفتم: اطلاع شما را به بسیج می‌دهم و چون آن‌ها اطلاعی از این موضوع نداشتند، دیگر اصرار نکردند و نهایتاً مادرم به من یک ساک دستی داد. با آن‌ها خداحافظی کردم و رفتم. حدود ساعت ۲ بعدازظهر راهی شدیم و من به خیال آنکه جبهه می‌رویم، خوشحال بودم. سراغ ساک دستی رفتم و از پسته و گردوهایی که مادرم برایم گذاشته بود با رزمنده بغل‌دستیم (آقای مولوی که بچه‌وردنگان بود) خوردیم که دیدیم سر از پادگان امام حسین (ع) درآوردیم؛ لذا آنجا بود که تازه من فهمیدم که اول باید آموزش نظامی بینم. سرتان را درد نیاورم. همان روز تا شب از ما آمارگیری کردند و لباس نظامی دادند. جای‌تان خالی! شب در پادگان بعد از شام حدوداً ساعت یک بعد از نیمه‌شب بود که ما از آسایشگاه بیرون ریختند و چون در ماه آذر بود، هوا بسیار سرد و برف روی زمین بود. تا صبح بسیار اذیت شدیم. در طول دوره آموزشی، چند بار به سرم زد که فرار کنم؛ ولی حدود ۴۴ روز آموزش را در پادگان امام حسین (ع) و شهید رجایی فرخ‌شهر دیدیم و بعد به جبهه اعزام شدم و افتخار اولین حضورم در عملیات کربلای ۵ بود. یاد باد آن روزگاران یاد باد...



رزمنده دلاور: مرتضی کبیری

مرتضی کبیری

سمت: کارمند

یگان خدمتی در دفاع مقدس: گردان ۲۵۲ زرهی لشکر ۱۶ قزوین

آخرین سمت در دفاع مقدس: مخابرات

سابقه حضور در جبهه: ۶ ماه

اخراج از دانشگاه تا خط مقدم جبهه

۶ روز قبل از اینکه به جبهه بروم به وسیله رئیس وقت آن زمان که اعتقاد داشت استان چهارمحال و بختیاری نیازی به مرکز آموزش عالی ندارد، اخراج شدم و نامه اخراجی را به من نشان دادند. باینکه می توانستم به دلیل اخراجم به جبهه بروم؛ لذا جبهه را به کار ترجیح دادم و در تاریخ ۰۶/۰۴/۱۳۶۰ به جبهه رفتم. برگی کوچک از ۶ ماه خاطرات خط مقدم جبهه را تقدیم می کنم. باشد یاد و خاطره بازماندگان جنگ مثل این جانب همیشه در دلها زنده بماند و به امید روزی که هرگز در دنیا

چیزی به نام جنگ نباشد. خاطره اول: از صبح توپخانه دشمن مرتب می‌کوبید. هواپیماهای عراقی مرتب آمدند و بمباران کردند. خبری رسید که به احتمال زیاد ما به عقب می‌رویم. یک هواپیمای دیگر عراقی آمد که بمباران کند؛ اما یکی از سربازان که شوق فراوانی داشت به‌سوی یک تیربار کالیبر ۷۵ عراقی که از خودشان به غنیمت گرفته‌شده بود، دوید تا هواپیمای دشمن را بزند، گویا تیرگیر کرده بود. وی که فرجی‌خواه نام داشت در اثر یک بی‌احتیاطی یکی از گلوله‌های تیربار در داخل دستش منفجر شد و چند تا از انگشتان او را قطع کرد. من دو انگشت قطع شده او را روی زمین دیدم. تمام گوشت و خون دستش به تیربار ریخته بود. خون زیادی ازش می‌رفت. فوراً پزشکیاری که در نزدیکی بود، او را پانسمان کرد و به بیمارستان رساندند. روز وحشتناکی بود.

خاطره دوم: امروز هوا یک بود. سیرجانیان از هم‌وطنان ارامنه‌ای و صابر الماسی به شهر رفتند و شب برگشتند. به همراه خود تعدادی وسیله خریده بودند که از آن جمله چند عدد ماهی، روغن و آرد بود. شام نیز سبزی‌پلو بود. خلاصه شام بسیار شاهانه‌ای در خط مقدم خوردیم. خوشمزه بود. چند تا نیروهای پیاده دارند مستقر می‌شوند و احتمال اینکه ما را به عقب ببرند، زیاد است. شاید برویم؛ اگر چنین بشود، خوب است. صابر الماسی از شهر چیزهای تازه‌ای می‌گفت راجع به ارامنه. شب خوبی بود؛ ولی آقای واعظی نگذاشت تا صبح بخوابیم، به دلیل خروپف بسیار. اینجا دیگر به سروصدا عادت کرده‌ایم. گلوله، هواپیما خلاصه کلیه سلاح‌ها همگی جز پوچی و بدبینی ما انسان‌ها چیز دیگری ندارند. افکار انسانی که باید در پیشبرد اهداف انسانی دور بزند، برای نابودی هم‌جنسان خود نقشه قتل آن‌ها را می‌کشند. خدایا! به تمام مردم دنیا قلبی مهربان عطا کن! تا در دنیا چیزی به نام جنگ نباشد و همه در راه صفا و مهربانی قدم برداریم.



جانباز سرافراز: محمد حسن شریفی

محمد حسن شریفی

سمت: کارمند

یگان خدمتی در دفاع مقدس: بسیج - جزایر مجنون

آخرین سمت در دفاع مقدس: فرمانده دسته - معاون مجتمع ایثارگران

سابقه حضور در جبهه: ۷ ماه

از راین تا کارون

در اواخر فروردین سال شصت و یک که برای عملیات بیت المقدس آماده می شدیم، با جوانی بسیار مخلص و متدین بنام جهانگر پناهنده آشنا شدم. ایشان بسیار ساده و بی آرایش بود و هر وقت اوقات فراغتی داشت، مشغول عبادت می شد. چند روزی قبل از شروع عملیات برای آمادگی نیروها مانور پیاده روی شبانه و جهت یابی در شب و عبور از موانع داشتیم. وقتی در یک صف حرکت می کردیم، گاهی می دیدم این جوان بزرگوار از صف خارج می شد و مسیر دیگری می رفت. بنده

هم می‌گفتم: جهانگیر مواظب باش! چرا از صف خارج می‌شوی؟ بعد از چند لحظه رو کرد به من و گفت: در حال نماز خواندن بودم و متوجه نشدم. همیشه می‌گفت: دوست دارم در بین بچه‌های آشنا باشم تا اگر شهید شدم، سریع جنازه‌ام را ببرند و رها نشوم. بالاخره در مرحله سوم عملیات و پس از یک درگیری طولانی شبانه با دشمن موفق شدیم تمامی استحکامات آن‌ها را تصرف کنیم. تقریباً صبح شده بود. برای ادای نماز خود را به یک خاک‌ریز رساندیم تا نماز بخوانیم و استراحتی بکنیم. در همین لحظات بود که خمپاره‌ای به زمین خورد و جهانگیر عزیز ما هم به خیل شهدا پیوست (روحش شاد و راهش پر رهرو باد). لازم به ذکر است این شهید بزرگوار دانشجو بود و در کشور آلمان تحصیل می‌کرد؛ ولی به خاطر دفاع از انقلاب و دفع تجاوز دشمن درس را رها کرده و به خیل رزمندگان پیوسته بود. این تنها یک نمونه از ایمان راسخ رزمندگان دوران دفاع مقدس بود که البته از این نمونه‌ها فراوان وجود داشت. شاید سؤال شود چرا از راین تا کارون؟ به دلیل این که این شهید عزیز از کنار رود راین آلمان آمده بود و برای حمله به دشمن از رود کارون عبور کردیم.



رزمنده دلآور: دکتر بهزاد ایزدی

بهزاد ایزدی

سمت: کارمند

یگان خدمتی در دفاع مقدس: بسیج تیپ قمر بنی هاشم (ع)

آخرین سمت در دفاع مقدس: نیروی سپاه

سابقه حضور در جبهه: ۷ ماه

سلحشوران جبهه‌های مردانگی و ایثار

در این مقرر فرمانده و مسئولین جدید برای دسته و گروهان انتخاب شدند. فرمانده دسته، جوانی رشید بود که فامیلش دباغ بود و اهل شهر خمینی شهر و فرمانده گروهان نعمت‌الله سلحشور. معاونش نیز علی جعفری از اهالی همین شهر بود. شجاعت، جدیت و سلحشوری این فرمانده، یکی از بهترین گروهان‌های گردان را به نام او رقم‌زده بود و این فامیل چه برازنده این فرمانده بود. نظم، سرعت عمل، توانایی، جسارت، چالاکی، تیزبینی، جدیت در آموزش و آماده‌سازی گروهان و

در عین حال معنویت و اخلاص او، نقش برجسته‌های از خاطرات را برای همیشه در اذهان نیروهای گروهان و حتی گردان برجای گذاشت. برای اولین عملیات محدود در ارتفاعات نزدیک تخت سلیمان در مسیر بین بانه و سقز در مرز ایران و عراق، دودسته از گروهان او انتخاب شدند. سپس چند پایگاه دشمن بعثی را فتح کردند که مسیر عملیات والفجر چهار را آماده می‌کرد. این فتح برای تسلط بر تمام منطقه لازم بود؛ زیرا در اختیار نیروهای دشمن بود و استقرار و عبور رزمندگان از این منطقه، در عملیات بعدی کمک شایانی می‌کرد. در این مقر، روزها با همان برنامه می‌گذشت و هر روز آموزش‌های رزمی که متناسب با مناطق عملیات کوهستانی بودند، گسترده و آمادگی رزمندگان برای انجام عملیاتی سخت، بیشتر می‌شد. حتی برخی روزها به پیاده‌روی در جنگل‌ها و ارتفاعات مرتفع این منطقه می‌گذشت تا اینکه شب عملیات بزرگ والفجر ۴ در روز ۲۹ مهر و ۱۷ ماه محرم فرارسید. این عملیات در ارتفاعات بلند و چند هزا متری لاری و تا نزدیک شهر پنجویین عراق ادامه داشت و بزرگ‌ترین عملیات کوهستانی زمان جنگ بود. گذر از رودی خروشان و سرد در فصل پائیز در کردستان، کمینگاه‌های مجهز دشمن و چندین ساعت پیمودن مسیر طولانی، کوهستانی و صعب‌العبور و بسیار مرتفع با دوهزار و چند صد متر ارتفاع و با کوله‌باری سنگین از تجهیزات نظامی، رزمندگان را به پشت میدان‌های مین می‌رساند که تیربارها و ادوات جنگی عراقی‌ها بر آنها مسلط بودند. در صورت گذر از آن، در معرض تیربارهایی قرار می‌گرفتند که دائم بر کل منطقه زبردست و پائین دپوهای نفوذناپذیر، آتش گلوله می‌ریختند. این تیربارها که گویی بنا نداشتند خاموش شوند، در پشت دپوهای سنگی محکمی قرار داشتند که واحدهای مهندسی ارتش عراق در آن قله‌ها ساخته بودند. ارتفاع هر یک از آنها به حدود یک و نیم متر می‌رسید، عرض آنها نزدیک به یک متر و دورتادور پایگاه‌های کوهستانی را فراگرفته بودند. داخل پایگاه‌ها هم سنگ‌های متعددی ساخته شده بود که یا محل استقرار و استراحت نیروهای عراقی بود یا انباشته از تجهیزات نظامی، مواد خشک غذایی، لباس‌های نظامی و حتی غیرنظامی. این ویژگی‌ها، نفوذ و ورود به پایگاه را برای رزمندگان بسیار سخت می‌کرد و اسلحه و حتی آرپی‌جی‌ها و خمپاره‌های ۶۰ میلی‌متری که رزمندگان می‌توانستند با خود به آن منطقه صعب‌العبور بیاورند، به آن پایگاه‌ها اثر نمی‌کرد. با مقاومت نیروهای عراقی که داخل آنها مانده بودند،

تعداد زیادی از رزمندگان که به پشت این پایگاه‌های مقاوم سنگی رسیده بودند، شهید، زخمی و زمین گیر می شدند.



جانباز سرافراز: دکتر محمد شریعتی

محمد شریعتی

سمت: هیئت علمی

یگان خدمتی در دفاع مقدس: لشکر نجف - تیپ ۴۴ قمر بنی هاشم (ع)

آخرین سمت در دفاع مقدس: تک تیرانداز

سابقه حضور در جبهه: ۹ ماه

قضیه‌ای شگفت در مورد شهیدی در حسن آباد

در عملیات فتح المبین در فروردین ۱۳۶۱ و در تنگه رقابیه، با شهید سید جلال فاطمی همراه بودم. من در آن عملیات مجروح و بعد از ترخیص از بیمارستان در منزل بستری شدم. همان روزها بود که سید جلال برای عیادت به منزل ما آمد، خیلی سر حال و با نشاط بود. لحظه‌ای که سید آمد، چند نفر از هم‌محلّی‌ها منزلمان بودند. سید خیلی آهسته طوری که کسی متوجه نشود به من گفت: دوست دارم شهید بشم و اسمی هم از من نباشه. این را گفت و خداحافظی کرد و رفت. وی در عملیات محرم

به شهادت رسید. بدن مطهرش را در محل تولدش با یک تشیع باشکوه به خاک سپردند. بیش از ۳۰ سال از زمان شهادت این عزیز گذشته بود تا روزی شخصی به من گفت: یکی از شهدای حسن آباد، هر سنگی که برای مزارشان خریداری می‌کنند و نصب می‌کنند، به‌مرورزمان نوشته‌های آن خورده می‌شود و از بین می‌رود؛ حتی اگر آن سنگ خیلی گران‌قیمت و از بهترین جنس باشد.. تا این مطلب را شنیدم خواسته و آرزوی سید جلال در نظرم مجسم شد و پرسیدم شهید سید جلال نیست؟ گفت: بلی او شهید سید جلال فاطمی است! البته به قول بستگان سید، ما با قطع و یقین نمی‌توانیم در این مورد قضاوتی داشته باشیم؛ اما احتمال می‌دهیم که این شهید گرامی خواهان گمنامی بوده است و تمایل نداشته سنگی بر مزار او باشد. احتمال دیگر آن است که خداوند متعال می‌خواهد توجه مؤمنین را به این شهید عزیز جلب کند. یادش گرامی و راهش پر رهرو باد.



جانباز سرافراز: محمد گنجی

محمد گنجی

سمت: کارمند

یگان خدمتی در دفاع مقدس: گردان یا زهرا(س) - جنوب

آخرین سمت در دفاع مقدس: پاسگاه مرزی

سابقه حضور در جبهه: ۱۸ ماه و ۱۵ روز

یاد خدا آرام بخش دل هاست

در سال ۶۵ از بین دو گردان نیرو، ۳۵ نفر بودیم که وارد آموزش‌های تخصصی شدیم. پس از اتمام دوره به مقر گردان وارد شدیم. بعد از چند روز به اتفاق ۴۰ نفر از هم‌زمان شبانه با کامیون به منطقه نظامی رفتیم. در این منطقه دو سه روزی تا نیروهای گردان برسند، نوبتی به سنگرهای دیدبانی می‌رفتیم و منطقه عملیات را شناسایی می‌کردیم. بعد از آمدن نیروهای گردان، برای شب آماده عملیات شدیم. با اولین قایق موتوری به آن طرف رود اروند رفتیم. پنجاه متر مانده به سنگر

عراقی‌ها به دلیل نی‌زار پیاده شدیم و با علامت نیروهای اطلاعات از محل معبر کنار سنگر عراقی‌ها که سیم‌خاردارها بریده‌شده بود، وارد مرز خاکی عراق شدیم. در همان سنگر ۲ افسر عراقی به وسیله نیروهای غواص به هلاکت رسیده بودند؛ یکی به وسیله سیم مخصوص (سیم غواصی) گردنش بریده‌شده بود و دیگری، با سرنیزه زیر گلویش فرورفته بود و از بین دو ابرویش بیرون آمده بود. با دیدن این صحنه، ترس و وحشت تمام وجودم را فراگرفت. پس از زمزمه آیات قرآن به مدت اندکی آرام گرفتم و به اتفاق هم‌زمان وارد عملیات والفجر ۸ شدیم.



جانباز سرافراز: دکتر ولی غیبی



ولی غیبی

سمت: هیئت علمی

یگان خدمتی در دفاع مقدس: تیپ انصارالحسین همدان

آخرین سمت در دفاع مقدس: آرپی جی زن

سابقه حضور در جبهه: ۱۰ ماه

یاد آن دوران بخیر

یاد و خاطره همه شهدای عزیز دوران جبهه و جنگ به خیر. در ایام جنگ من در دبیرستان مشغول تحصیل بودم. همراه تعدادی به جبهه اعزام شدیم. محلی که برای من تعیین شده بود، لشکر انصارالحسین همدان بود. در آنجا علاوه بر فعالیت تبلیغی، بی سیم چی و آرپی جی زن هم بودم. ده ماه در جبهه‌های جنوب مانند جزایر مجنون و شلمچه بودم. در جزایر مجنون، فاصله خاک ریز ما با عراقی‌ها حدود چهل متر بود. ما در درون کانالی سنگر گرفته بودیم؛ ولی به لطف خدا ترس و وحشتی در

دل نداشتیم. جنازه‌های بسیاری در اطراف ما بودند و حتی عده‌ای از آن‌ها در حال جان دادن بودند. امکان کمک‌رسانی و نجات نبود؛ زیرا اطراف ما را آب فراگرفته بود و کل منطقه در تیررس دشمن بود. بنده وصیت‌نامه‌ام را نوشته بودم. با آمدن برادران گروه تخریب، قسمتی از کانال را منفجر کردند و ما سالم به عقب برگشتیم.



جانباز سرافراز: سید کیومرث جلالی

سید کیومرث جلالی (جانباز متوفی)

سمت: کارمند

یگان خدمتی در دفاع مقدس: جهاد سازندگی رامهرمز
 آخرین سمت در دفاع مقدس: رئیس اداره امور عمومی
 سابقه حضور در جبهه: ۳۶ ماه

عشق بی پایان

عشق بود و جبهه بود و جنگ بود / عرصه برگردان عاشق تنگ بود
 هر که تنها صالحش را تکیه کرد / مادری فرزند خود را هدیه کرد
 در شبی که اشکمان چون رود شد / یک نفر از بین ما مفقود شد
 آنکه که سر دارد به سامان می‌رسد / آنکه که جان دارد به جانان می‌رسد

دیده‌ام، دستی به سوی ماه رفت / بی‌سر و جان تا لقاءالله رفت
زندگی مان در مسیر تیر بود / خاک جبهه، خاک دامن گیر بود
آنکه خود را مرد میدان فرض کرد / آمد از این نقطه طی الارض کرد
هر که گرد شعله چون پروانه است / پیکر صدپاره‌اش بر شانه است
تن به خاک و بوی یاسش می‌رسد / بوی باروت از لباسش می‌رسد
دشمن افکن‌های بی‌نام‌ونشان / پوکه خونین شده تسبیحشان

بابا تعریف می‌کرد:

روز قبل از عملیات رمضان در تاریخ ۲۲ تیرماه سال ۶۱، به منطقه عملیاتی وارد شدیم. بعد از نماز، بهمون گفته شد که می‌تونید تا بعد از ظهر استراحت کنید. بچه‌های گردان هر کدوم به کاری مشغول شدن. یکی نامه می‌نوشت و گروهی وصیت‌نامه. عده‌ای هم عکس یادگاری می‌گرفتن. بعضی‌ها هم با شوخی و خنده قصد کم کردن استرس و بالاتر بردن روحیه بقیه رو داشتن. تا حدود ساعت ۵ استراحت کردیم. بعد از اون، فرماندهان مشغول توجیه و توضیح عملیات شدن و بعدش مهمات رو تحویل گرفتیم. اذان مغرب گفته شد و نماز خواندیم. بعد از اون و با دعا و توسل به ائمه اطهار(ع) و با حرکت از زیر قرآن در تاریکی شب، به سوی دشمن راه افتادیم. عملیات حدود ساعت دوونیم شب با رمز یا صاحب‌الزمان ادر کنی آغاز شد. همه چیز نسبتاً خوب پیش رفت و ما وارد خاک عراق شدیم. تا پشت کانال ماهی پیش روی کردیم؛ اما ارتباط بی‌سیم به خاطر فاصله زیاد با مرکز قطع شده بود و ما هیچ دسترسی برای گرفتن دستوره‌های بعدی نداشتیم. من بی‌سیم چی بودم و راکب موتور و به‌هیچ‌عنوان حاضر نبودم تسلیم بشم؛ بنابراین تمام تلاشم رو برای برقراری ارتباط با مرکز انجام دادم. ناگهان به‌طور معجزه‌آسایی ارتباط برقرار شد؛ ولی خبرها خوب نبود. دستور فرماندهی مبنی بر عقب‌نشینی صادر شده بود. میگفتن اگر سریع عقب‌نشینی نکنید، تلفات بالایی میدیم و همگی اسیر یا شهید میشید.

آتش توپخانه بعضی‌ها هم روی سرمون بود. فرمانده سریع بچه‌ها رو آماده‌باش داد و دستور عقب‌نشینی رو صادر کرد. هوا به شدت گرم بود و هم‌زمانم خسته و بعضی‌ها روزه بودند. بعضی‌ها نیز با توجه به شدت گرما، تشنگی و خستگی توانی برای روزه‌داری نداشتند. طبق دستور همگی به سرعت مشغول عقب‌نشینی شدیم. من با سرعت زیادی داشتم به سمت عقب حرکت می‌کردم که ناگهان خمپاره‌ای در جلوی موتور برخورد کرد و چرخ جلوی موتور وارد چاله ایجادشده از انفجار شد. من هم با موتور وارد چاله شدم و هندل موتور به درون پایم رفت. به علت آنکه همگی برای عقب‌نشینی عجله داشتیم، متأسفانه با تصادف شدیدی بعد از مجروح شدن مواجه شدم و پای راستم به شدت آسیب دید. به همین دلیل بیش از ۶ ماه در بیمارستان بستری بودم و بیش از یک سال با عصا راه می‌رفتم؛ اما می‌دانستم خیلی از دوستان و هم‌زمانم در این عملیات شهید شدند. بعد از آن دوباره با ذوق و شوق فراوان به جبهه برگشتم و دو بار دچار موج انفجار شدم، به حدی که در تمام مدت فکر می‌کردم مورچه‌ها و حشرات بر روی سرم می‌روند و پزشکان مجبور به تراشیدن کامل موهایم شدند.




 وزارت امور و احوال
 اداره امور دانشجویان شهیدان

رزمنده دلاور: دکتر احمد کریمی

احمد کریمی

سمت: هیئت علمی

یگان خدمتی در دفاع مقدس: گردان امام حسین (ع)

آخرین سمت در دفاع مقدس: نیروی پیاده - تک تیرانداز - کمک آربی جی زن

سابقه حضور در جبهه: ۱۳ ماه و ۲۴ روز

بوی عشق و شهادت

با صلوات بر محمد و آل محمد و با درود به ارواح طیبه شهدای اسلام از صدر تاکنون به ویژه شهدای جنگ تحمیلی عراق علیه ایران

زمانی که مسئول امور ایثارگران دانشگاه درخواست کردند تا خاطره‌ای از جنگ بنویسم، بسیار با خود فکر کردم که از کجا و کدام خاطرات بگویم. هر چه بیشتر فکر کردم به این نتیجه رسیدم که همه لحظات حضور در جبهه خاطره است. در

جبهه‌های جنگ برای بسیجیان بی‌ادعای آن دوران، همه‌چیز بوی عشق و شهادت داشت. بر اساس این تفکر بود که چه جوانانی چه حماسه‌های جاوید و خونینی آفریدند. روحشان شاد، یاد و خاطرات و آرمان‌هایشان گرامی باد.

در بین خاطرات زیادی که از ذهن من عبور کرد، خاطره جستجوی یافتن پیکر سه تن از شهدای عملیات فتح‌المبین در سال ۱۳۶۱ برایم بیشتر پررنگ بود. شهادتی که در حین کسب آمادگی برای عملیات فتح-المبین در تیپ امام حسین (ع)، هم‌رزم من بودند.

عملیات فتح‌المبین در فروردین ۱۳۶۱ با تلفات بالای انسانی پس از ۷ روز نبرد سنگین و با پیروزی قاطع نیروهای ایرانی و عقب‌نشینی ارتش عراق از سرزمینهای اشغالشده، به پایان رسید. این عملیات در جبهه جنوبی، در منطقه غرب شهرهای شوش و دهلران در استان خوزستان انجام شد. در این عملیات من جز رزمندگان حمله‌کننده به مواضع دشمن در جبهه‌های غرب شوش و دزفول بودم. فرماندهی گردان عملیاتی بر عهده مرتضی قربانی از فرماندهان با تجربه جنگ از جمله لشکر ۱۴ امام حسین (ع) بود. هدف ما، محاصره نیروهای عراقی بود که بتوانیم آن‌ها را در بیرون از شهرهای دزفول و شوش متوقف کرده و از سقوط یا تصرف شهر دزفول نیز جلوگیری گردد. در ساعت ۱ بامداد چهارشنبه ۴ فروردین و در اولین، ساعات تلفات سنگینی بر دشمن وارد آمد. رزمندگان به مواضع دشمن دست یافتند و تنگ رقابیه و ارتفاعات میش‌داغ پاک‌سازی شد. پس از آنکه نیروهای ما حدود یک هفته عملیات سنگین خود را ادامه دادند و تلفات سنگینی به نیروهای ارتش عراق وارد آوردند، صدام حسین دستور عقب‌نشینی نیروهای عراقی را صادر کرد. نیروهای ما توانستند در مدت یک هفته، سه تیپ از نیروهای ارتش عراق را در منطقه عملیات، محاصره کرده و از بین ببرند. بسیاری بر این باورند که این عملیات نقطه عطف جنگ ایران و عراق است؛ زیرا منجر به بیرون راندن نیروهای عراقی از بخش بزرگی از خاک خوزستان شد. همچنین آزادسازی چندین جاده ارتباطی مهم در استان خوزستان از نتایج این عملیات بود. علاوه بر این، شهرهای دزفول، شوش، دهلران، اندیمشک و پایگاه هوایی دزفول از دید و تیر مؤثر ارتش عراق خارج گردید.

حدود یک هفته قبل از عملیات فتح‌المبین با توجه به موقعیت توپوگرافی منطقه،

یک خودرو از نیروهای ما با چهار سرنشین جهت شناسایی وارد منطقه عملیاتی میشد داغ می‌شوند. آنان با نیروهای عراقی مواجه و پس از درگیری، یک نفر از آن‌ها سالم به اسارت نیروهای عراقی در می‌آید. سه نفر دیگر نیز که پس از زخمی شدن به دست نیروهای عراقی افتاده بودند، به‌طور وحشیانه‌ای این عزیزان را به شهادت رساندند. عراقی‌ها که متوجه تحرکات نیروهای ایرانی شده بودند، این اسیر (جانباز بسیجی قاسمعلی درویشی) را برای کسب اطلاعات، تحت فشار نگهداری کرده بودند. با آغاز عملیات فتح‌المبین، نیروهای عراقی اسیر می‌شوند و این برادر عزیز نجات پیدا می‌کند و به دلیل صدمات وارده از منطقه عملیاتی خارج و به شهرستان خود برمی‌گردد. حدود ۲ هفته پس از عملیات، ایشان به واحد تعاون بسیج مراجعه و مآووع را توضیح می‌دهد و اعلام می‌کند که من محل تقریبی شهادت آن سه شهید بزرگوار را می‌دانم. ایشان به همراه دو برادر یکی از این شهدا (شهید یدالله شریعتی) به محل استقرار تیپ امام حسین (ع) در اطراف اهواز مراجعه و درخواست کمک کردند. در آن زمان یگان ما در حال بازسازی و کسب آمادگی خود برای عملیات بیت‌المقدس بود.

شهیدان بزرگوار حاج حسین خرازی و مصطفی ردانی‌پور از مسئولین وقت تیپ امام حسین (ع) با شنیدن صحبت‌های آن برادر بسیجی محور عملیاتی محل شهادت آن عزیزان را مشخص کردند و به سردار مرتضی قربانی - در آن زمان فرمانده یکی از گردان‌های پیاده عمل‌کننده بود - و این جانب مأموریت دادند تا با توجه به شناختی که از منطقه عملیاتی داریم، به آنجا اعزام شویم و با هماهنگی با نیروهای پدافندی مستقر در منطقه برای یافتن اجساد مطهر شهدا تلاش کنیم. صبح ساعت ۵ صبح از منطقه دارخوین به سمت جبهه شوش با یک دستگاه خودرو حرکت کردیم. بسیجی هم‌رزم شهدا و دو برادر یکی از شهدا - هر کدام در آن زمان حدود ۵۰ الی ۶۰ سال سن داشتند - ما را همراهی کردند. به منطقه موردنظر در میشداغ که رسیدم با توجه به اظهارات آن برادر بسیجی، شروع به تفحص و بررسی کردیم. پس از دو ساعت، پیکر شهید محمدرضا خاتون بالا را درحالی که دفن شده بود، یافتیم. با خارج کردن جسد از زیرخاک و قرار دادن در پتو، جسد مطهر را به خودرو منتقل کردیم.

غم‌انگیزترین بخش خاطره اینجاست که دو برادر شهید یدالله شریعتی در آن بیابان‌ها و تپه‌های ماسه‌ای با اشعار حماسی اشک بر چشمان جاری می‌کردند و دنبال گمشده خود می‌گشتند. هر نیم ساعتی خودشان را به ما نزدیک می‌کردند که آیا گروه‌های امدادی دیگر خبری نیافته‌اند که آن‌ها مطلع شوند؟ پس از نصف روز جستجو، متوجه شیار عمیقی با عمق حدود ۲۰ متر و عرض ۲ متر شدم که به وسیله باران به‌طور طبیعی ایجاد شده بود و در فاصله حدود ۴۰۰ متری از محل درگیری وجود داشت. تصمیم گرفتم که در امتداد محل درگیری داخل شیار را بازرسی کنم؛ اما امکان دید وجود نداشت؛ بنابراین با مشورت با سردار مرتضی قربانی، تصمیم گرفتم که شیار را ادامه دهم تا به محل خروجی آن برسم. خروجی شیار به رودخانه فصلی می‌رسید که اطراف آن محدوده وسیعی از میدان مین و سیم‌خاردار بود و امکان ورود در آن شرایط وجود نداشت. تصمیم گرفتیم من که وزن کمتری داشتم، با مهار کردن طناب وارد شیار شوم. عملیات را شروع کردیم و هر چه پایین‌تر می‌رفتم عرض شیار کمتر بود، پس از رسیدن به کف شیار با لحظات کوتاهی در جستجو، پیکر شهید یدالله شریعتی را مشاهده کردم که گلوله‌های زیادی از فاصله نزدیک به بدنش شلیک شده بود. قرار دادن بدن مطهر در پتو کار بسیار سختی بود؛ به دلیل اینکه بیش از یک ماه از شهادت وی می‌گذشت. ابتدا خود به بالای شیار آمدم و برای سردار قربانی آنچه را دیده بودم، بیان کردم و گفتم: دیدن این پیکر شهید در این شرایط به‌وسیله برادرانش بسیار سخت است. باتدبیری که اندیشیده شد، پیکر مطهر شهید را از شیار خارج کردیم و در خودرو قرار دادیم. چون به غروب نزدیک شدیم، جستجو را متوقف و از منطقه عملیاتی به شهر دزفول رفتیم و پیکر شهدا را جهت انتقال به زادگاهشان تحویل ستاد معراج دادیم. ادامه و قسمت آخر این خاطره به دلیل ملاحظات تلخیص گردید.

روحشان شاد و یاد و خاطراتشان گرامی باد



رزمنده دلاور: دکتر عبدالحسین جمالی زواره

عبدالحسین جمالی زواره

سمت: هیئت علمی

یگان خدمتی در دفاع مقدس: جهاد سازندگی - کردستان - مریوان

آخرین سمت در دفاع مقدس: جنوب - شلمچه - پشتیبانی جنگ

سابقه حضور در جبهه: ۶ ماه

در قله‌های جبهه

تابستان ۱۳۶۲ و در تعطیلات تابستانه دانشگاه، از طریق مهندسی جنگ جهاد سازندگی به مریوان اعزام و در پایگاه جهاد در «قله تته» مسئول تعمیر و تجهیز سنگرهای منطقه شدم. این پایگاه روی رشته کوهی مرزی بود که در خاک ایران واقع شده؛ اما دامنه غربی آن مشرف به سرزمین عراق بود. جاده مرزی از منطقه اورامانات روی دامنه شرقی این کوه به طرف بالا کشیده شده و پس از عبور از «قله تته» روی دامنه غربی به طرف پایین سرازیر می‌شد. این بخش دامنه غربی به‌طور کامل در دید ارتش

عراق قرار داشت. در حاشیه این جاده و در فواصل مختلف، پایگاه‌های رزمندگان سپاه و بسیج مستقر بودند. وظیفه آنان مراقبت و حفاظت از تحرکات و رفتارهای ارتش عراق و گروهک‌های معاند بسیاری بود که در منطقه مستقر بودند. رفت و آمد و ارتباط با این پایگاه‌ها باید در طول شب یا اوایل صبح قبل از بالا آمدن آفتاب روی جاده انجام می‌شد؛ و گرنه به وسیله ارتش عراق دیده می‌شد و بر جاده آتش می‌ریختند. اواخر این دوره، یک گروه مردمی که برای بازدید از جبهه‌ها آمده بودند، یک روز به پایگاه ما در قلعه تته آمدند. آن‌ها اصرار داشتند که علاوه بر بازدید با رزمندگان، کار مفید و کمکی نیز انجام دهند. از طرف دیگر، چند نفر از پایگاه‌های بسیج منطقه درخواست رسیدگی و بازسازی سنگرهایشان را داشتند و به دلیل کمبود نیرو، کار انجام نشده بود. همچنین آن روز، آخرین روز مأموریت من بود و فردا آن پایگاه را ترک می‌کردم؛ لذا تصمیم گرفتم آن روز بعد از ظهر به اتفاق این گروه برای اصلاح سنگرها اقدام کنیم. حرکت در آن جاده در بعد از ظهر آفتابی، خطر زیادی داشت و برخی همراهان نیز راضی نبودند؛ اما در آن شرایط من تصمیم گرفتم با توکل بر خداوند برای انجام کار اقدام کنیم. پس از صرف ناهار، همه با یک دستگاه وانت توپوتا سوار شدیم و به طرف مقصد حرکت کردیم. در شروع حرکت همگی آیه ۹، «وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ» سوره یس را قرائت کردیم تا از دید دشمن محفوظ بمانیم. پس از چند دقیقه حرکت نکته‌ای نظر مرا جلب کرد. با این که در مسیر آفتابی بودیم و باید به وسیله دشمن دیده می‌شدیم؛ اما ماشین حامل ما دائماً در سایه حرکت می‌کرد. کنجکاو شده و دقت کردم. متوجه شدم یک تکه ابر بالای سر ما و همراه ما حرکت می‌کند، به طوری که ماشین ما دائماً در سایه آن ابر حرکت می‌کرد. این نکته را به سایر همراهان گفتم و آنان نیز توجه و تأیید کردند. بدین ترتیب با وجود نگرانی که در ابتدا داشتیم، با لطف خداوند به سلامت به مقصد رسیدیم. به دلیل اینکه جای پارک مناسبی وجود نداشت، از راننده خواستم ماشین را به پایگاه جهاد برگرداند و او با اضطراب و سرعت زیاد به پایگاه برگشت. در مسیر برگشت او، دیگر از تکه ابر خبری نبود و با مشاهده حرکت ماشین در جاده، نیروهای عراقی جاده را زیر آتش گرفتند؛ اما خوشبختانه راننده سالم به پایگاه رسید. کل بازسازی و اصلاح سنگرها به وسیله گروه تا اوایل شب طول کشید و در مسیر بازگشت گروه به پایگاه به دلیل تاریکی هوا مشکلی پیش نیامد.



رزمنده دلاور: حاجی آقا بهارلویی

حاجی آقا بهارلویی

سمت: کارمند

یگان خدمتی در دفاع مقدس: لشکر ۲۸ گردان پشتیبانی لشکر گروهان خدماتی

آخرین سمت در دفاع مقدس: راننده آمبولانس

سابقه حضور در جبهه: ۲۱ ماه

خاطره‌های از یک رزمنده دفاع مقدس از منطقه عملیاتی کردستان

در تاریخ ۲۵ بهمن ماه ۱۳۶۶ در منطقه عملیاتی مریوان، در یک روز سرد زمستانی ساعت ۱۰:۳۰ صبح با تعدادی از هم‌زمانان از خط مقدم به طرف قرارگاه لشکر ۲۸ که در کنار دریاچه مریوان مستقر بود، حرکت کردیم. افیکسهای مخابرات برای تماس رزمندگان با خانواده‌هایشان در آنجا قرار داشت. وقتی به قرارگاه رسیدیم رزمندگان از کامیون پیاده و به طرف مخابرات رفتند که همان لحظه دشمن بعضی با توپهای دوربرد فرانسوی آنجا را هدف قرار دادند. من در حال پارک کردن کامیون

در پناهگاه بودم که صدای انفجار را شنیدم. پس از اینکه از پناهگاه بیرون آمدم، دیدم که همه هم‌زمانم هدف ترکش توپ عراقیها قرار گرفته‌اند؛ به طوری که پیکر یکی از آنها سه قطعه شده بود و چند نفر هم زخمی شده بودند.

آن روز خاطره تلخ و غم‌انگیزی برای ما شد و پس از اعزام مجروحان به بیمارستان و تحویل شهیدان عزیزمان به معراج شهدای لشکر، به خط مقدم بازگشتیم و تصمیم گرفتیم که انتقام هم‌سنگران عزیزمان را از دشمن بعثی بگیریم. بعد از چندی با همکاری فرمانده گروهان با کمین شبانه انتقام آن شهید و همه شهیدان عزیزمان را از دشمن گرفتیم.



عباس کارگر

سمت: هیئت علمی

یگان خدمتی در دفاع مقدس: تیپ ۳۳ المهدی جهرم - تخریبچی

آخرین سمت در دفاع مقدس: تخریبچی

سابقه حضور در جبهه: ۳ ماه

از جهرم تا فاو

در دیماه ۱۳۶۴ در کلاس دوم برق هنرستان فنی آیت اله حق شناس جهرم تب و تاب جنگ به اوج خود رسیده بود. بچه ها هر روزه و به طرق مختلف بحث را پیش می کشیدند و میخواستند کاری بکنند. در نیمه بهمن با شروع عملیات والفجر ۸ این بحث ها به اوج رسیده بود که یکی از بچه ها پیشنهاد جسورانه ای را مطرح کرد: «کلاس را تعطیل کنیم و همه با هم به جبهه برویم». در ابتدا یک شوخی به نظر میرسید ولی در عرض یک هفته به واقعیت پیوست. تا نگاه کردیم همه با هم

سوار میننی بوس شده بودیم و بدون اطلاع خانواده ها عازم جبهه بودیم. بیش از هر چیز نگران اطلاع خانواده ها و جلوگیری آنها بودیم. حق هم داشتند سن همه ما حدود ۱۶ تا ۱۷ سال بود. با اینکه تقریباً همه ما در آموزشهای نظامی و عمومی بسیج شرکت میکردیم، برای اولین بار میخواستیم به جبهه برویم.

به پیشنهاد شهید سید مصطفی فیاض پور که آن موقع مسئول پرسنلی سپاه جهرم بود برای اینکه در جایی برای سازماندهی و ... توقف نکنیم (و در نتیجه خانواده ها احیاناً مانع نشوند) همه برای واحد تخریب داوطلب شدیم. بدین ترتیب در کمتر از ۲۴ ساعت بعد در اردوگاه واحد تخریب تیپ ۳۳ المهدی (لشکر ۳۳ هوابرد المهدی فعلی) واقع در نزدیکی خرمشهر بودیم. حدود دو هفته در آنجا آموزشهای تخریب (شامل کار با انواع مین های ضد تانک و ضد نفر، مواد منفجره، بازگشایی معبر و ...) را دیدیم و بلافاصله چند روز بعد از فتح فاو بود که از طریق ارون رود و با قایقهای موتوری به فاو اعزام شدیم (آن موقع هنوز هیچ پلی بین جنوب آبادان و فاو ساخته نشده بود).

در فاو کار واحد تخریب با بقیه واحدها کاملاً متفاوت بود. ساعت کاری ما بلافاصله بعد از نماز مغرب و عشا و خوردن شام مختصری شروع میشد و تا اذان صبح ادامه داشت. محل کار ما در دریاچه نمک بین دو سنگر کمین خودی و دشمن بود و همه شب به ایجاد موانع و مین گذاری مشغول بودیم. شرایط کار در دریاچه بسیار کم عمق نمک در گل و لای نمکی و چسبان بسیار مشکل بود. حتی امکان پوشیدن پوتین و لباس نظامی نبود چون از پا بیرون می آمد. با پای برهنه و بادگیری بر تن بدون اسلحه و صرفاً با مواد منفجره، سرنیزه و سیم چین مشغول بکار می شدیم. زخمهای بدن و سوزشهای آن در آب نمک دریاچه مشکلی بود که عادی شده بود.

در یکی از ماموریتها قرار بود بین لشکر محمد رسول الله اصفهان و تیپ ۳۳ المهدی جهرم که حدود دویست متر امکان ایجاد خاکریز نبود، کانالی حفر شود که نیروها در آن مستقر شوند. این کار به واحد تخریب تیپ سپرده شد. قرار بود یک تیم سه نفره تخریب بکمک نیروهایی از سایر واحدها که مواد منفجره (حدود چهارتن پودر آذر برای اینکار لازم بود) را به آنها میرسانند این کار به انجام برسد. سر شب ما سه نفر براه افتادیم. یکی از بچه ها شهید صارمی از برازجان بود. این شهید عزیز سال

چهارم دبیرستان بود و روزها خود را برای کنکور آماده میکرد و شبها تخریب چلی قابلی بود. شهید صارمی مسئول پهن کردن مواد روی زمین شد و یکی دیگر مسئول قرار دادن فتیله انفجاری روی آن پودرها. من هم با حدود ۴ کیلو خرج C4 (یک نوع مواد منفجره بسیار حساس) که در کیسه شکمی لباس بادگیرم قرار داده بودم مسئول تقویت فتیله با آن مواد بودم تا اطمینان حاصل کنیم که همه مواد اصلی منفجره بصورت همزمان منفجر خواهند شد.

هنوز صد متر از خط مقدم جلوتر نرفته بودیم که با صدای یک خمپاره ۶۰ هر سه نفر روی زمین شیرجه رفتیم و یک صدای انفجار کوچک در نزدیکی مان شنیده شد. بعد از آن هرچه صدا زدیم دیگر صدایی از شهید صارمی نشنیدیم. دو سه روز بعد فهمیدیم همان موقع که دراز کشیدیم شهید صارمی عزیز از ناحیه شکم روی یک مین گوجه ای رفته و بلافاصله به فیض شهادت نائل آمده بود. این مین به اندازه یک گوجه است و که اگر انسان با پا روی آن برود باعث قطع پا تا ناحیه مچ میشود ولی کشنده نیست.

خلاصه آن شب به کار ادامه دادیم و چند نفر گونی گونی مواد منفجره را می آوردند و ما دو نفری پهن می کردیم و فتیله و C4 را روی آنها قرار میدادیم. چند ساعت که گذشت دیدیم در نزدیکی مان گلوله های اسلحه سبک به زمین میخورد. با احتیاط بیشتری کار را ادامه دادیم ولی این تیراندازها ادامه داشت تا جایی که مجبور شدیم کاملاً به زمین بچسبیم و باز هم تیراندازی ادامه داشت. صدای صحبت های عربی هم بگوش میرسید. در این فکر بودیم که بطور قطع تا چند لحظه دیگه اسیر میشویم و با پای برهنه و بدون صلاح و ... فقط با یک سیم چین سوژه ای خواهیم شد برای رسانه های عراقی. در همین حال یکنفر را دیدیم که دوان دوان از طرف سنگر کمین خودی به سمت ما آمد و گفت هرچه دارید رها کنید و به عقب برگردید. وقتی به سنگر کمین خودی رسیدیم گفت با دوربین دید در شب دیده که حدود ۱۵ نفر عراقی در فاصله بیست متری ما بودند و برای شناسایی آمده بودند و تیراندازی کار آنها بوده است.

آن شب دیگر نتوانستیم به کار ادامه دهیم و به عقب به سمت خط مقدم برگشتیم. در خط مقدم هم دستور دادند که چون امکان ادامه کار شما نیست به خط دوم

برگردید. آن شب که ۳۱ فروردین سال ۶۵ بود به مناسبت سالگرد نامبارک تولد صدام ملعون، یکی از سنگین ترین حملات عراق در جبهه فاو شکل گرفت. همه دوستان واحد تخریب در خط دوم در بهداری نشسته بودیم که عراق دست به حمله شیمیایی هم زد و خوشبختانه با استفاده از تجهیزات بهداشتی از عوارض مواد شیمیایی مصون ماندیم. از روز بعد به کمک نیروهای رزمنده خط مقدم رفتیم. چند روز بعد پس از فروکش کردن حملات بعضی ها بدون از دست دادن مواضع، امکان برگرداندن جسد مطهر شهید صارمی فراهم شد.

بعد از چند شب که ادامه کار بر روی کانال میسر شد، نوبت به انفجار آن رسید. تا دوسه کیلومتر اطراف آن از نیرو تخلیه شد و بیش از ۴ تن مواد از راه دور منفجر شد. صدای انفجار تا دهها کیلومتر شنیده شد و کانالی ایجاد شد که با عمق بیش از دو متر امکان عبور تانک از آن میسر نبود و نیروها در آن براحتی تردد میکردند. نام آن کانال را شهید صارمی گذاشتند. یاد آن شهید بزرگوار و شهدایی که از آن کلاس دوم برق هنرستان بودند گرامی باد. شهید خلیل رحمانیان، شهید محمد رحمانیان، شهید محمد رضا رحمانیان و شهید جاوید الاثر فرهاد افسر.





فصل سوم
گزارش تصویری





رزمنده دلآور: الله مراد میرزاخانی



الله مراد میرزاخانی

سمت: کارمند

یگان خدمتی در دفاع مقدس: ژاندارمری کردستان

آخرین سمت در دفاع مقدس: نیروی پیاده - مرزبان

سابقه حضور در جبهه: ۱۶ ماه



مجلس شورای اسلامی ایران
کتابخانه و مرکز اسناد

جانباز سرافراز: فرج الله بهرامی

فرج الله بهرامی

سمت: کارمند

یگان خدمتی در دفاع مقدس: ارتش آخرین

آخرین سمت در دفاع مقدس: نیروی پیاده

سابقه حضور در جبهه: ۲۴ ماه



مجلس شورای اسلامی ایران
جمهوری اسلامی ایران

رزمنده دلاور: حبیب الله بهرامی

حبیب الله بهرامی

سمت: کارمند

یگان خدمتی در دفاع مقدس: لشکر تکاوری ۲۳ تهران

آخرین سمت در دفاع مقدس: نیروی سپاه

سابقه حضور در جبهه: ۲۴ ماه



جانباز سرافراز: امیر هاشمی

امیر هاشمی

سمت: کارمند

یگان خدمتی در دفاع مقدس: نیروی زمینی سپاه پاسداران

آخرین سمت در دفاع مقدس: نیروی پیاده

سابقه حضور در جبهه: ۲۴ ماه



رزمنده دلاور: ایرج سقایی

ایرج سقایی

سمت: کارمند

یگان خدمتی در دفاع مقدس: نیروی پدافند هوایی خاتم الانبیا

آخرین سمت در دفاع مقدس: نیروی پیاده

سابقه حضور در جبهه: ۱۵ ماه



رزمنده دلاور: حسین خاجی

حسین خاجی

سمت: کارمند

یگان خدمتی در دفاع مقدس: کردستان

آخرین سمت در دفاع مقدس: نیروی پیاده

سابقه حضور در جبهه: ۱۲ ماه



رزمنده دلاور: محمدعلی خلجی

محمدعلی خلجی

سمت: کارمند

یگان خدمتی در دفاع مقدس: خوزستان و کردستان

آخرین سمت در دفاع مقدس: نیروی پیاده

سابقه حضور در جبهه: ۱۰ ماه و ۱۱ روز



رزمنده دلاور: حیدر هاشمی

حیدر هاشمی

سمت: کارمند

یگان خدمتی در دفاع مقدس: لشکر ۶۴ ارومیه گردان ۳۸۰

آخرین سمت در دفاع مقدس: پدافند هوایی قوشچی

سابقه حضور در جبهه: ۲۴ ماه



رزمنده دلاور: عبدالحمید کبیری

عبدالحمید کبیری

سمت: کارمند

یگان خدمتی در دفاع مقدس: کردستان - سردشت

آخرین سمت در دفاع مقدس: نیروی پیاده

سابقه حضور در جبهه: ۹ ماه



ایرج کیانی

سمت: کارمند

یگان خدمتی در دفاع مقدس: ناحیه انتظامی سوسنگرد

آخرین سمت در دفاع مقدس: نیروی پیاده

سابقه حضور در جبهه: ۱۲ ماه



رزمنده دلاور: احسان قاسمی

احسان قاسمی

سمت: کارمند

یگان خدمتی در دفاع مقدس: سپاه کردستان پیرانشهر

آخرین سمت در دفاع مقدس: نیروی پیاده

سابقه حضور در جبهه: ۴ ماه



رزمنده دلاور: سید یحیی موسوی

سید یحیی موسوی

سمت: کارمند

یگان خدمتی در دفاع مقدس: توپخانه لشکر ۱۹ فجر شیراز

آخرین سمت در دفاع مقدس: نیروی پیاده

سابقه حضور در جبهه: ۹ ماه



رزمنده دلاور: حشمت الله مهدیان

حشمت الله مهدیان

سمت: کارمند

یگان خدمتی در دفاع مقدس: نیروی زمینی ارتش

آخرین سمت در دفاع مقدس: نیروی پیاده

سابقه حضور در جبهه: ۶ ماه



رزمنده دلاور: ذبیح الله نورایی

ذبیح الله نورایی

سمت: کارمند

یگان خدمتی در دفاع مقدس: تیپ ۴۴ سپاه قمر بنی هاشم (ع) جزیره مجنون - فاو

آخرین سمت در دفاع مقدس: آرپی جی زن

سابقه حضور در جبهه: ۱۸ ماه



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

جانباز سرافراز: علی اصغر یوسفی

علی اصغر یوسفی

سمت: کارمند

یگان خدمتی در دفاع مقدس: ارتش

آخرین سمت در دفاع مقدس: نیروی پیاده

سابقه حضور در جبهه: ۲۸ ماه



رزمنده دلاور: رضا عرب

رضا عرب

سمت: کارمند

یگان خدمتی در دفاع مقدس: گروه ۲۲ توپخانه شهرضا

آخرین سمت در دفاع مقدس: نیروی توپخانه

سابقه حضور در جبهه: ۳ ماه



رزمنده دلاور: سهراب قائدی

سهراب قائدی

سمت: کارمند

یگان خدمتی در دفاع مقدس: گردان ضربت شیراز

آخرین سمت در دفاع مقدس: نیروی پیاده

سابقه حضور در جبهه: ۱۲ ماه




 سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

رزمنده دلاور: قنبر علی رضایی

قنبر علی رضایی

سمت: کارمند

یگان خدمتی در دفاع مقدس: هنگ نیروی انتظامی مریوان

آخرین سمت در دفاع مقدس: نیروی پیاده

سابقه حضور در جبهه: ۱۳ ماه



جانباز سرافراز: محمود امیری

محمود امیری

سمت: کارمند

یگان خدمتی در دفاع مقدس: سپاه پاسداران کوشک - تلایه

آخرین سمت در دفاع مقدس: آرپی جی زن

سابقه حضور در جبهه: ۱۲ ماه



رزمنده دلاور: احمد عبداللہی

احمد عبداللہی

سمت: کارمند

یگان خدمتی در دفاع مقدس: هنگ نیروی انتظامی بوشهر

آخرین سمت در دفاع مقدس: نیروی پیاده حمل و نقل

سابقہ حضور در جبهہ: ۶ ماہ



جانباز سرافراز: علی نصیری

علی نصیری

سمت: کارمند

یگان خدمتی در دفاع مقدس: منطقه عملیاتی جنوب

آخرین سمت در دفاع مقدس: نیروی پیاده

سابقه حضور در جبهه: ۱۶ ماه



رزمنده دلاور: خیرالله صادقی

خیرالله صادقی

سمت: کارمند

یگان خدمتی در دفاع مقدس: منطقه جنوب کردستان

آخرین سمت در دفاع مقدس: نیروی پیاده

سابقه حضور در جبهه: ۱۴ ماه



رزمنده دلاور: عزت الله قاندي

عزت الله قاندي

سمت: کارمند

یگان خدمتی در دفاع مقدس: نیروی زمینی سپاه - جنوب

آخرین سمت در دفاع مقدس: نیروی پیاده

سابقه حضور در جبهه: ۵ ماه



رزمنده دلاور: چراغعلی نصیری



چراغ علی نصیری

سمت: کارمند

یگان خدمتی در دفاع مقدس: نیروی زمینی سپاه

آخرین سمت در دفاع مقدس: نیروی پیاده

سابقه حضور در جبهه: ۴ ماه و ۱۳ روز



رزمنده دلاور: مسلم رفیعی نژاد

مسلم رفیعی نژاد

سمت: کارمند

یگان خدمتی در دفاع مقدس: نیروی زمینی سپاه

آخرین سمت در دفاع مقدس: نیروی پیاده

سابقه حضور در جبهه: ۳ ماه و ۱۳ روز



رزمنده دلاور: حجت الله سلیمی

حجت الله سلیمی (رزمنده متوفی)

سمت: کارمند

یگان خدمتی در دفاع مقدس: نزا جا - دهلران و موسیان

آخرین سمت در دفاع مقدس: نیروی پیاده

سابقه حضور در جبهه: ۲۱ ماه



رزمنده دلاور: جمشید حسن زاده



جمشید حسن زاده

سمت: کارمند

یگان خدمتی در دفاع مقدس: تیپ ۴۴ قمر بنی هاشم (ع) جنوب شلمچه

آخرین سمت در دفاع مقدس: تسلیحات

سابقه حضور در جبهه: ۱۲ ماه و ۱۵ روز



رزمنده دلاور: سید قنبر کاظمی

سید قنبر کاظمی

سمت: کارمند

یگان خدمتی در دفاع مقدس: فکه - نیروی زمینی

آخرین سمت در دفاع مقدس: لشکر ۱۷ راننده لودر

سابقه حضور در جبهه: ۶ ماه



علیرضا چراغی

سمت: کارمند

یگان خدمتی در دفاع مقدس: منطقه عملیاتی فاو

آخرین سمت در دفاع مقدس: نیروی پیاده

سابقه حضور در جبهه: ۲۳ ماه



رزمنده دلاور: ابراهیم لله گانی

ابراهیم لله گانی

سمت: کارمند

یگان خدمتی در دفاع مقدس: نیروی نزااجا - سر پل ذهاب

آخرین سمت در دفاع مقدس: نیروی پیاده

سابقه حضور در جبهه: ۴ ماه



رزمنده دلاور: حسین خواجه علی

حسین خواجه علی

سمت: کارمند

یگان خدمتی در دفاع مقدس: نیروی زمینی ارتش

آخرین سمت در دفاع مقدس: نیروی پیاده

سابقه حضور در جبهه: ۹ ماه و ۱۰ روز



رزمنده دلاور: بهزاد قطره

بهزاد قطره

سمت: کارمند

یگان خدمتی در دفاع مقدس: دزلی مریوان

آخرین سمت در دفاع مقدس: راننده

سابقه حضور در جبهه: ۲ ماه و ۵ روز



رزمنده دلاور: عبد الله رئیس

عبدالله رئیس

سمت: کارمند

یگان خدمتی در دفاع مقدس: پدافند هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران استان ایلام

آخرین سمت در دفاع مقدس: یگان ضد هوایی

سابقه حضور در جبهه: ۲۴ ماه



رزمنده دلاور: محمود شریف پور

محمود شریف پور

سمت: کارمند

یگان خدمتی در دفاع مقدس: نزاجا - اهواز - گیلان غرب - قصر شیرین

آخرین سمت در دفاع مقدس: نیروی پیاده

سابقه حضور در جبهه: ۲۱ ماه



رزمنده دلاور: مسعود صفایی

مسعود صفایی

سمت: کارمند

یگان خدمتی در دفاع مقدس: تیپ ۳۷ زرهی شیراز

آخرین سمت در دفاع مقدس: افسر وظیفه

سابقه حضور در جبهه: ۱۹ ماه



نصرالله اسماعیلی

سمت: کارمند

یگان خدمتی در دفاع مقدس: نیروی دریایی - جزیره ابوموسی

آخرین سمت در دفاع مقدس: کادر پزشکی - بهداری

سابقه حضور در جبهه: ۹ ماه و ۱۱ روز



رزمنده دلاور: دکتر بهنام قاسمی

بهنام قاسمی

سمت: هیئت علمی

یگان خدمتی در دفاع مقدس: سپاه پاسداران - شمال غرب

آخرین سمت در دفاع مقدس: نیروی پیاده

سابقه حضور در جبهه: ۶ ماه



رزمنده دلاور: دکتر حسین گلستانیان

حسین گلستانیان

سمت: هیئت علمی

یگان خدمتی در دفاع مقدس: گردان ۳۹۹ - گروه ۵۵ توپخانه اصفهان

آخرین سمت در دفاع مقدس: سرباز وظیفه

سابقه حضور در جبهه: ۶ ماه و ۱۵ روز



رزمنده دلاور: دکتر مجید اولیا

مجید اولیا

سمت: هیئت علمی

یگان خدمتی در دفاع مقدس: قرارگاه ۹ نبی اکرم (ص)

آخرین سمت در دفاع مقدس: اداره پرسنلی

سابقه حضور در جبهه: ۸ ماه



رزمنده دلاور: دکتر محمود رضا تدین

محمود رضا تدین

سمت: هیئت علمی

یگان خدمتی در دفاع مقدس: نیروی زمینی سپاه پاسداران

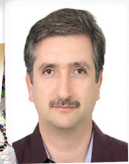
آخرین سمت در دفاع مقدس: نیروی پیاده

سابقه حضور در جبهه: ۷ ماه



کتابخانه مجلس شورای اسلامی
انوار جمهوری اسلامی ایران

رزمنده دلاور: دکتر محمد رضا سائری



محمد رضا سائری

سمت: هیئت علمی

یگان خدمتی در دفاع مقدس: سپاه پاسداران

آخرین سمت در دفاع مقدس: نیروی پیاده

سابقه حضور در جبهه: ۳ ماه



رزمنده دلاور: دکتر جهانگیر صفری

جهانگیر صفری

سمت: هیئت علمی

یگان خدمتی در دفاع مقدس: تیپ ۴۴ قمر بنی هاشم (ع)

آخرین سمت در دفاع مقدس: نیروی پیاده

سابقه حضور در جبهه: ۱۸ ماه



رزمنده دلاور: دکتر محمد حسین فتاحیان

محمد حسین فتاحیان

سمت: هیئت علمی

یگان خدمتی در دفاع مقدس: گردان حضرت رسول (ص)

آخرین سمت در دفاع مقدس: نیروی رزمی و دیده‌بانی

سابقه حضور در جبهه: ۳ ماه و ۱۵ روز



وزارت امور خارجه
انجمن تدوين و تدوين

رزمنده دلاور: دکتر بهزاد قاسمی



بهزاد قاسمی

سمت: هیئت علمی

یگان خدمتی در دفاع مقدس: لشکر ۹۲ زرهی اهواز

آخرین سمت در دفاع مقدس: گروه بان وظیفه - دیده بان توپخانه

سابقه حضور در جبهه: ۲۱ ماه



مجلس شورای اسلامی ایران
جمهوری اسلامی ایران

رزمنده دلاور: دکتر علی محوری



علی محوری

سمت: هیئت علمی

یگان خدمتی در دفاع مقدس: لشکر ۸ نجف اشرف - لشکر ۵۵ ویژه شهدای خراسان

آخرین سمت در دفاع مقدس: هدایت آتش

سابقه حضور در جبهه: ۹ ماه



رزمنده دلاور: دکتر محمد رضا نیلفروشان

محمد رضا نیلفروشان

سمت: هیئت علمی

یگان خدمتی در دفاع مقدس: لشکر ۵۸ تکاور ذوالفقار

آخرین سمت در دفاع مقدس: افسر مسئول

سابقه حضور در جبهه: ۲۱ ماه



رزمنده دلاور: دکتر افراسیاب رئیسی

افراسیاب رئیسی

سمت: هیئت علمی

یگان خدمتی در دفاع مقدس: هلال احمر

آخرین سمت در دفاع مقدس: پشتیبانی

سابقه حضور در جبهه: ۲ ماه





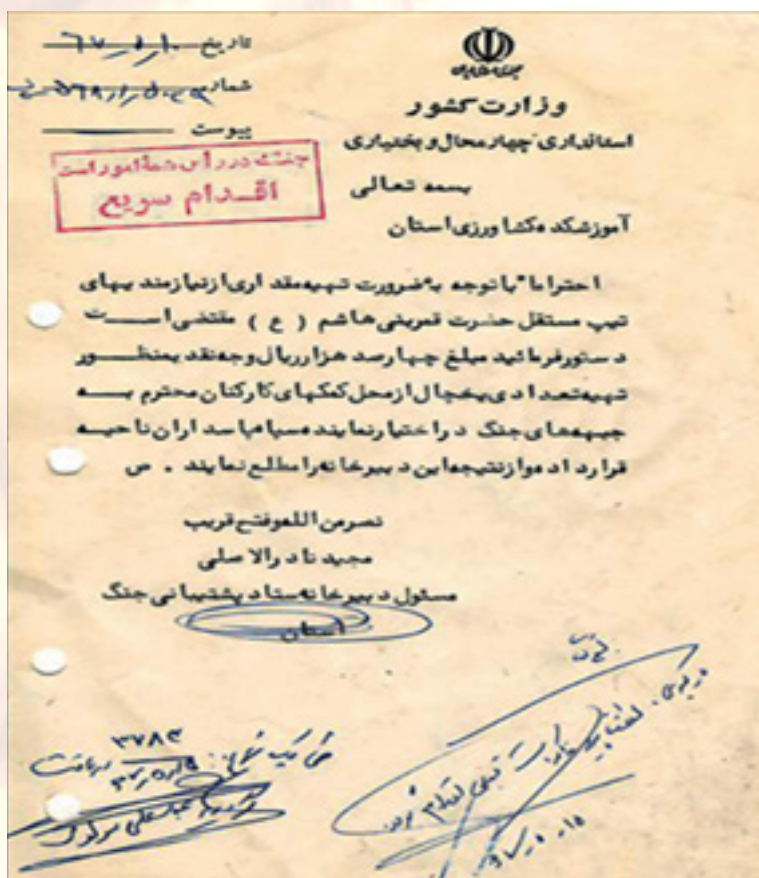
فصل چهارم:
داسگاه و پستیانی



تأسیس دانشگاه شهر کرد در خردادماه سال ۱۳۵۶ با تأسیس دانشکده دام‌پروری شهر کرد در یک ساختمان استیجاری واقع در میدان دانشگاه شروع شد. با پایان یافتن انقلاب فرهنگی و بازگشایی دانشگاه‌ها در سال ۱۳۶۲، دانشکده دام‌پروری به آموزشکده کشاورزی تبدیل شد و به‌عنوان زیرمجموعه‌ای از دانشگاه صنعتی اصفهان با پذیرش ۳۰ دانشجو در دو رشته‌ی امور زراعی و امور دامی در مقطع کاردانی به کار خود ادامه داد. در همان زمان دانشجویان شهید دانشگاه شهیدان محمد هاشم چوب‌داران، بهروز رئیسی، اکبر هادی‌پور، عبدالرضا بیرانوند، عیسی رحیمی، علی میرخلف‌زاده، عباس پیلهور قلی‌زاده و مسعود مهدوی در یکی از رشته‌های فوق در مقطع کاردانی مشغول تحصیل بودند. در حالی در سال ۱۳۶۷ آموزشکده کشاورزی شهر کرد به مجتمع آموزش عالی ارتقاء یافت که عباس پیلهور قلی‌زاده و محمد هاشم چوب‌داران در همین سال شربت شهادت نوشیدند. شهیدان بهروز رئیسی، مسعود مهدوی و علی میرخلف‌زاده دانشجویانی بودند که در زمان بسته بودن دانشگاه‌ها در سال‌های انقلاب فرهنگی، به فیض شهادت نائل آمده‌اند و تحصیل این عزیزان مربوط به سال‌های قبل از انقلاب فرهنگی در سال ۵۹ است. هم‌زمان با دانشجویان در آن دوران تعدادی از کارکنان دانشگاه دوشادوش دانشجویان در جبهه حضور داشتند و فضای صمیمیت و برادری حاکم بود. سرویس‌های رفت و آمد و سالن غذاخوری و... مشترک و صفا و مهربانی در این مجموعه موج می‌زد. هم‌زمان با خط مقدم، سایرین بی‌کار ننشستند و مجموعه دانشگاه آن زمان در حد بضاعت با سرمایه اجتماعی و امکانات خود وارد معرکه شد و خدماتی شایسته در امر پشتیبانی جنگ ارائه داد که به‌اختصار برخی از آن مجاهدت‌های خاموش تقدیم می‌گردد.

هر چه به سال‌های انتهایی دفاع مقدس نزدیک می‌شویم کمک‌ها هدفمندتر و با سربزرگ آموزشکده کشاورزی مکتوب و نامه‌نگاری شده‌اند. روی اکثریت نامه‌ها، مهری زده‌شده با این عنوان: جنگ در رأس همه امور است (اقدام سریع) و اتفاقاً با همین اولویت و دغدغه همه مجموعه به‌صورت یک واحد کمک‌های شایانی به جبهه‌های حق علیه باطل انجام شد. در تاریخ ۹/۴/۱۳۶۶ با امضای فردی به نام مجید نادرالاصلی، مسئول دبیرخانه ستاد پشتیبانی جنگ با سربزرگ استانداری - گویا در آن زمان این ستاد در استانداری مستقر بوده - نامه‌ای به آموزشکده ارسال می‌کنند. مضمون نامه بیانگر آن است که رزمندگان عزیز اسلام در این فصل بسیار گرم، نیاز

به ضرورت تهیه مقداری از نیازمندی‌های تیپ مستقل حضرت قمر بنی هاشم (ع) مقتضی است دستور فرمایید مبلغ چهارصد هزار ریال وجه نقد به منظور تهیه تعدادی یخچال از محل کمک‌های کارکنان محترم به جبهه‌های جنگ در اختیار نماینده سپاه پاسداران ناحیه قرار داده و از نتیجه این دبیرخانه را مطلع نمایید. این موضوع با دستور مسئول آموزشکده به آقای گیوی در تاریخ ۱۵/۵/۱۳۶۷ چک مربوطه صادر و به آقای عباسعلی مولوی، نماینده سپاه ناحیه تحویل می‌گردد. نمونه‌هایی از کمک‌ها به صورت نقد و اقساط در ذیل آورده شده است:



در سند ذیل کمک ماهیانه برادر گیوی است که بخشی از حقوق خود به جبهه کمک کرده‌اند:

آموزشکده کشاورزی

ایستاد عالی



استان چهارمحال و بختیاری

شماره
تاریخ
پوست

۱- مشورت بین وظیفه‌های گندم‌خیزها در مناطق آن خواهد بود.
۲- این گندم‌خیزها در خصوص آن گروه‌هاست معروف خواهد بود.
۳- گندم‌خیزها در آنجا خواهد بود که گندم‌خیزها را تشکیل می‌دهند.

۴- اینها در آنجا خواهد بود که در آنجا گندم‌خیزها را تشکیل می‌دهند.
۵- اینها در آنجا خواهد بود که در آنجا گندم‌خیزها را تشکیل می‌دهند.

برای گندم

۶- اینها در آنجا خواهد بود که در آنجا گندم‌خیزها را تشکیل می‌دهند.
۷- اینها در آنجا خواهد بود که در آنجا گندم‌خیزها را تشکیل می‌دهند.
۸- اینها در آنجا خواهد بود که در آنجا گندم‌خیزها را تشکیل می‌دهند.

.....
.....

۱۷/۶/۱۲



متن نامه اخذ کمک این گونه است که اصلی ترین وظیفه ای که همه قشرهای ملت با آن مواجه اند، جهاد است که مولای متقیان در وصیت معروف خود فرموده است: **الله فی الجهاد باموالکم و انفسکم و الستکم فی سبیل الله**. این بار که فرمان رهبر عزیز انقلاب حرکت نوینی در روح و جسم مردم انقلابی و شهیدپرور کشورمان به وجود آورده، ما کارکنان و اساتید آموزشگاه کشاورزی شهر کرد با پشتیبانی از اعلامیه شورای عالی دفاع به فرمان رهبری معظم انقلاب لبیک می گوئیم. در این بیانیه، آقای پرویز شجاعی، آقای گیوی و سایرین مانند شکرخدا شمس و غلامحسین رئیسی و... تقبل می نمایند و به امور مالی و کالت می دهند که مبلغی از هزینه یک رزمنده در سه ماه را به صورت اقساط یک ساله از حقوقشان کسر کنند.

آموزشکده کشاورزی

استان چهارمحال و بختیاری

بسمه تعالی



کشاورزی

شماره: _____
تاریخ: _____
پوست: _____

اطمینان‌بخش و طبقه‌ای گه‌هه‌فشرمای ملت با آن مواج‌ه‌اندعما ن
است‌که‌مواکی متقلبان درو‌صیت معروف خودفرموده‌است
۳ لله‌،‌الله‌،‌فما‌لجها‌دما‌موا‌لکبوا‌نکبوا‌لستکفمی‌می‌می

وا‌بشما‌رگه‌فرمان‌رهبر‌مزی‌انقلاب‌حرکت‌نویسی‌در‌روح
جسم‌مرد‌ما‌نقلایی‌وشبه‌پرو‌کشورما‌ن‌سجود‌ورد‌ما‌کا‌رگنا‌ن
وا‌سا‌تسدا‌موزشکده‌گشا‌ورزی‌شهرک‌دما‌پشتیما‌نی‌ازا‌علامه
شورا‌بما‌لسی‌دفا‌عیه‌فرمان‌رهبری‌معظما‌نقلاب‌لیک‌می‌گوشیم

اینجا‌نسب‌ملاک‌کابری‌بما‌مورما‌لی‌و‌کالیست
میدهم‌که‌سیمیزان‌از‌هزینه‌یک‌رزم‌سده
ماهر‌پول‌نفریان‌از‌حقوق‌کسرتما‌پد.

سیم‌په‌نی‌۲۰‌هزار‌رثومان‌و‌در‌م‌سیم‌په‌نی‌درصدی‌ازا‌سید
میلخ‌مثلاً‌۲۵‌درصد‌سیم‌په‌نی‌بر‌۵‌هزار‌رثومان‌خوا‌هد‌شد‌که
بعورت‌اقساط‌یک‌سه‌کسر‌خوا‌هد‌شد.

ام‌ف‌یا: _____
ش‌ا‌ر‌ب‌س‌خ: _____
۵۷۷
۹۹/۹

آموزشکده کشاورزی

استان چهارمحال و بختیاری

بسمه تعالی



کشاورزی

شماره: _____
تاریخ: _____
پوست: _____

اطمینان‌بخش و طبقه‌ای گه‌هه‌فشرمای ملت با آن مواج‌ه‌اندعما ن
است‌که‌مواکی متقلبان درو‌صیت معروف خودفرموده‌است
۳ لله‌،‌الله‌،‌فما‌لجها‌دما‌موا‌لکبوا‌نکبوا‌لستکفمی‌می‌می

وا‌بشما‌رگه‌فرمان‌رهبر‌مزی‌انقلاب‌حرکت‌نویسی‌در‌روح
جسم‌مرد‌ما‌نقلایی‌وشبه‌پرو‌کشورما‌ن‌سجود‌ورد‌ما‌کا‌رگنا‌ن
وا‌سا‌تسدا‌موزشکده‌گشا‌ورزی‌شهرک‌دما‌پشتیما‌نی‌ازا‌علامه
شورا‌بما‌لسی‌دفا‌عیه‌فرمان‌رهبری‌معظما‌نقلاب‌لیک‌می‌گوشیم

اینجا‌نسب‌ملاک‌کابری‌بما‌مورما‌لی‌و‌کالیست
میدهم‌که‌سیمیزان‌از‌هزینه‌یک‌رزم‌سده
درسه‌ما‌ه‌را‌بعورت‌اقساط‌یک‌سه‌کسر‌سرتما‌پد.

سیم‌په‌نی‌۲۰‌هزار‌رثومان‌و‌در‌م‌سیم‌په‌نی‌درصدی‌ازا‌سید
میلخ‌مثلاً‌۲۵‌درصد‌سیم‌په‌نی‌بر‌۵‌هزار‌رثومان‌خوا‌هد‌شد‌که
بعورت‌اقساط‌یک‌سه‌کسر‌خوا‌هد‌شد.

ام‌ف‌یا: _____
ش‌ا‌ر‌ب‌س‌خ: _____

آموزشکده کشاورزی

استان چهارمحال و بختیاری

بسمه تعالی



کشاورزی

شماره: _____
تاریخ: _____
پوست: _____

اطمینان‌بخش و طبقه‌ای گه‌هه‌فشرمای ملت با آن مواج‌ه‌اندعما ن
است‌که‌مواکی متقلبان درو‌صیت معروف خودفرموده‌است
۳ لله‌،‌الله‌،‌فما‌لجها‌دما‌موا‌لکبوا‌نکبوا‌لستکفمی‌می‌می

وا‌بشما‌رگه‌فرمان‌رهبر‌مزی‌انقلاب‌حرکت‌نویسی‌در‌روح
جسم‌مرد‌ما‌نقلایی‌وشبه‌پرو‌کشورما‌ن‌سجود‌ورد‌ما‌کا‌رگنا‌ن
وا‌سا‌تسدا‌موزشکده‌گشا‌ورزی‌شهرک‌دما‌پشتیما‌نی‌ازا‌علامه
شورا‌بما‌لسی‌دفا‌عیه‌فرمان‌رهبری‌معظما‌نقلاب‌لیک‌می‌گوشیم

اینجا‌نسب‌ملاک‌کابری‌بما‌مورما‌لی‌و‌کالیست
میدهم‌که‌سیمیزان‌از‌هزینه‌یک‌رزم‌سده
درسه‌ما‌ه‌را‌بعورت‌اقساط‌یک‌سه‌کسر‌سرتما‌پد.

سیم‌په‌نی‌۲۰‌هزار‌رثومان‌و‌در‌م‌سیم‌په‌نی‌درصدی‌ازا‌سید
میلخ‌مثلاً‌۲۵‌درصد‌سیم‌په‌نی‌بر‌۵‌هزار‌رثومان‌خوا‌هد‌شد‌که
بعورت‌اقساط‌یک‌سه‌کسر‌خوا‌هد‌شد.

ام‌ف‌یا: _____
ش‌ا‌ر‌ب‌س‌خ: _____
۹۹/۹

آموزشکده کشاورزی

استان چهارمحال و بختیاری

بسمه تعالی



کشاورزی

شماره: _____
تاریخ: _____
پوست: _____

اطمینان‌بخش و طبقه‌ای گه‌هه‌فشرمای ملت با آن مواج‌ه‌اندعما ن
است‌که‌مواکی متقلبان درو‌صیت معروف خودفرموده‌است
۳ لله‌،‌الله‌،‌فما‌لجها‌دما‌موا‌لکبوا‌نکبوا‌لستکفمی‌می‌می

وا‌بشما‌رگه‌فرمان‌رهبر‌مزی‌انقلاب‌حرکت‌نویسی‌در‌روح
جسم‌مرد‌ما‌نقلایی‌وشبه‌پرو‌کشورما‌ن‌سجود‌ورد‌ما‌کا‌رگنا‌ن
وا‌سا‌تسدا‌موزشکده‌گشا‌ورزی‌شهرک‌دما‌پشتیما‌نی‌ازا‌علامه
شورا‌بما‌لسی‌دفا‌عیه‌فرمان‌رهبری‌معظما‌نقلاب‌لیک‌می‌گوشیم


اینجا‌نسب‌ملاک‌کابری‌بما‌مورما‌لی‌و‌کالیست
میدهم‌که‌سیمیزان‌از‌هزینه‌یک‌رزم‌سده
درسه‌ما‌ه‌را‌بعورت‌اقساط‌یک‌سه‌کسر‌سرتما‌پد.

سیم‌په‌نی‌۲۰‌هزار‌رثومان‌و‌در‌م‌سیم‌په‌نی‌درصدی‌ازا‌سید
میلخ‌مثلاً‌۲۵‌درصد‌سیم‌په‌نی‌بر‌۵‌هزار‌رثومان‌خوا‌هد‌شد‌که
بعورت‌اقساط‌یک‌سه‌کسر‌خوا‌هد‌شد.

ام‌ف‌یا: _____
ش‌ا‌ر‌ب‌س‌خ: _____
۱۷/۹

آموزشگاه کشاورزی
استان چهارمحال و بختیاری

شماره: _____
تاریخ: _____
پوست: _____




اطلاعات زیرین و طبقه ای که همه فشرها ی ملت ما آن مواجه اند نعمان است که موالی متفلسان دروصیت معروف خود فرموده است
 ۳ لاله با لاله لبها دنیا موا لکدوا ننگدوا استنگدوا استنگدوا
 اللـه
 و اینها رکه فرمان رهبر عزیزا نقلاب حرکت نویسی درروح جسم مردم انقلابی و شهید پرور کشور ما بوجود آورد ما کا رگنان و اساتید آموزشگاه کثا ورزی شیرگردیا پشتمیا نی ازا ملامسه ثورا بها لسی دفا عیبه فرمان رهبری معظم انقلاب لیبیک میگوئیم
 اینجا نسب نامتهی جناب به مورمانی وگالست میدهسکه بمیزان ازهر پنه یک رزمنده درسه ما درا بصورت افساط یکگانه اظروف کسرتما بند
 سیمیمعی ۲۰ هزارنومان و درصدهیمعی درصدی ازا سیمیلخ مثلاً ۲۵ درصد سیمپهرا بر ۵ هزارنومان خوا هدشدگ بصورت افساط یکگانه کسرخوا هدشد.

امضا: _____
تاریخ: _____
کاشف

آموزشگاه کشاورزی
استان چهارمحال و بختیاری

شماره: _____
تاریخ: _____
پوست: _____



اطلاعات زیرین و طبقه ای که همه فشرها ی ملت ما آن مواجه اند نعمان است که موالی متفلسان دروصیت معروف خود فرموده است
 ۳ لاله با لاله لبها دنیا موا لکدوا ننگدوا استنگدوا استنگدوا
 اللـه
 و اینها رکه فرمان رهبر عزیزا نقلاب حرکت نویسی درروح جسم مردم انقلابی و شهید پرور کشور ما بوجود آورد ما کا رگنان و اساتید آموزشگاه کثا ورزی شیرگردیا پشتمیا نی ازا ملامسه ثورا بها لسی دفا عیبه فرمان رهبری معظم انقلاب لیبیک میگوئیم
 اینجا نسب نامتهی جناب به مورمانی وگالست میدهسکه بمیزان ازهر پنه یک رزمنده درسه ما درا بصورت افساط یکگانه اظروف کسرتما بند
 سیمیمعی ۲۰ هزارنومان و درصدهیمعی درصدی ازا سیمیلخ مثلاً ۲۵ درصد سیمپهرا بر ۵ هزارنومان خوا هدشدگ بصورت افساط یکگانه کسرخوا هدشد.

امضا: _____
تاریخ: _____
کاشف

خواجه شریع
تاریخ: ۱۳۷۱/۱۲/۱۲
کاشف

آموزشگاه کشاورزی
استان چهارمحال و بختیاری

شماره: _____
تاریخ: _____
پوست: _____



اطلاعات زیرین و طبقه ای که همه فشرها ی ملت ما آن مواجه اند نعمان است که موالی متفلسان دروصیت معروف خود فرموده است
 ۳ لاله با لاله لبها دنیا موا لکدوا ننگدوا استنگدوا استنگدوا
 اللـه
 و اینها رکه فرمان رهبر عزیزا نقلاب حرکت نویسی درروح جسم مردم انقلابی و شهید پرور کشور ما بوجود آورد ما کا رگنان و اساتید آموزشگاه کثا ورزی شیرگردیا پشتمیا نی ازا ملامسه ثورا بها لسی دفا عیبه فرمان رهبری معظم انقلاب لیبیک میگوئیم
 اینجا نسب نامتهی جناب به مورمانی وگالست میدهسکه بمیزان ازهر پنه یک رزمنده درسه ما درا بصورت افساط یکگانه اظروف کسرتما بند
 سیمیمعی ۲۰ هزارنومان و درصدهیمعی درصدی ازا سیمیلخ مثلاً ۲۵ درصد سیمپهرا بر ۵ هزارنومان خوا هدشدگ بصورت افساط یکگانه کسرخوا هدشد.

امضا: _____
تاریخ: _____
کاشف

آموزشگاه کشاورزی
استان چهارمحال و بختیاری

شماره: _____
تاریخ: _____
پوست: _____



اطلاعات زیرین و طبقه ای که همه فشرها ی ملت ما آن مواجه اند نعمان است که موالی متفلسان دروصیت معروف خود فرموده است
 ۳ لاله با لاله لبها دنیا موا لکدوا ننگدوا استنگدوا استنگدوا
 اللـه
 و اینها رکه فرمان رهبر عزیزا نقلاب حرکت نویسی درروح جسم مردم انقلابی و شهید پرور کشور ما بوجود آورد ما کا رگنان و اساتید آموزشگاه کثا ورزی شیرگردیا پشتمیا نی ازا ملامسه ثورا بها لسی دفا عیبه فرمان رهبری معظم انقلاب لیبیک میگوئیم
 اینجا نسب نامتهی جناب به مورمانی وگالست میدهسکه بمیزان ازهر پنه یک رزمنده درسه ما درا بصورت افساط یکگانه اظروف کسرتما بند
 سیمیمعی ۲۰ هزارنومان و درصدهیمعی درصدی ازا سیمیلخ مثلاً ۲۵ درصد سیمپهرا بر ۵ هزارنومان خوا هدشدگ بصورت افساط یکگانه کسرخوا هدشد.

امضا: _____
تاریخ: _____
کاشف

کاشف

آموزشکده کشاورزی
استان چهارمحال د بختیاری

شماره: _____
تاریخ: _____
پوست: _____

بسمه تعالی

جمهوری اسلامی ایران

اعلیٰ ترین وظیفه ای که همه قشرهای ملت با آن مواجه اند همان است که مولای متقیان در وصیت معروف خود فرموده است: **«لله ا لله، فی الجها دنیا موا لکموا نکتکمو الاستکتم فی سبیل اللّه»**

و اینجاست که فرمان رهبر عزیز انقلاب حرکت نویسی در روج جسم مردم انقلابی و شهید پرور کشورمان بوجود آورده اما کارگزاران و اساتید آموزشکده کشاورزی شهرستان بختیاری از اعلامیه شورا بهای لسی دفاعیه فرمان رهبری معظم انقلاب لیبیک میگویند.

اینجا است **حقیقت** بهای مورمانی و کالیست میهنم که همزمان از هزینه یک روزنامه در سه ماه بصورت اقساط یکساله از حقوقم کسرشما شد.

سیصد و بیست و نه هزار تومان در صد سی و هفت درصدی از این مبلغ مثلاً ۲۵ درصد هم برای هر هزار تومان خواهان کسری بصورت اقساط یکساله کسرخواهد شد.

امضای: _____
شماره: _____

انذار بصورت ۴۷۳۱۶

آموزشکده کشاورزی
استان چهارمحال د بختیاری

شماره: _____
تاریخ: _____
پوست: _____

بسمه تعالی

جمهوری اسلامی ایران

اعلیٰ ترین وظیفه ای که همه قشرهای ملت با آن مواجه اند همان است که مولای متقیان در وصیت معروف خود فرموده است: **«لله ا لله، فی الجها دنیا موا لکموا نکتکمو الاستکتم فی سبیل اللّه»**

و اینجاست که فرمان رهبر عزیز انقلاب حرکت نویسی در روج جسم مردم انقلابی و شهید پرور کشورمان بوجود آورده اما کارگزاران و اساتید آموزشکده کشاورزی شهرستان بختیاری از اعلامیه شورا بهای لسی دفاعیه فرمان رهبری معظم انقلاب لیبیک میگویند.


اینجا است **حقیقت** بهای مورمانی و کالیست میهنم که همزمان از هزینه یک روزنامه در سه ماه بصورت اقساط یکساله از حقوقم کسرشما شد.

سیصد و بیست و نه هزار تومان در صد سی و هفت درصدی از این مبلغ مثلاً ۲۵ درصد هم برای هر هزار تومان خواهان کسری بصورت اقساط یکساله کسرخواهد شد.

امضای: _____
شماره: _____

آموزشکده کشاورزی
استان چهارمحال د بختیاری

شماره: _____
تاریخ: _____
پوست: _____

بسمه تعالی

جمهوری اسلامی ایران

اعلیٰ ترین وظیفه ای که همه قشرهای ملت با آن مواجه اند همان است که مولای متقیان در وصیت معروف خود فرموده است: **«لله ا لله، فی الجها دنیا موا لکموا نکتکمو الاستکتم فی سبیل اللّه»**

و اینجاست که فرمان رهبر عزیز انقلاب حرکت نویسی در روج جسم مردم انقلابی و شهید پرور کشورمان بوجود آورده اما کارگزاران و اساتید آموزشکده کشاورزی شهرستان بختیاری از اعلامیه شورا بهای لسی دفاعیه فرمان رهبری معظم انقلاب لیبیک میگویند.

اینجا است **حقیقت** بهای مورمانی و کالیست میهنم که همزمان از هزینه یک روزنامه در سه ماه بصورت اقساط یکساله از حقوقم کسرشما شد.


سیصد و بیست و نه هزار تومان در صد سی و هفت درصدی از این مبلغ مثلاً ۲۵ درصد هم برای هر هزار تومان خواهان کسری بصورت اقساط یکساله کسرخواهد شد.

امضای: _____
شماره: _____

۴۷۳۱۶

آموزشکده کشاورزی
استان چهارمحال د بختیاری

شماره: _____
تاریخ: _____
پوست: _____

بسمه تعالی

جمهوری اسلامی ایران

اعلیٰ ترین وظیفه ای که همه قشرهای ملت با آن مواجه اند همان است که مولای متقیان در وصیت معروف خود فرموده است: **«لله ا لله، فی الجها دنیا موا لکموا نکتکمو الاستکتم فی سبیل اللّه»**

و اینجاست که فرمان رهبر عزیز انقلاب حرکت نویسی در روج جسم مردم انقلابی و شهید پرور کشورمان بوجود آورده اما کارگزاران و اساتید آموزشکده کشاورزی شهرستان بختیاری از اعلامیه شورا بهای لسی دفاعیه فرمان رهبری معظم انقلاب لیبیک میگویند.

اینجا است **حقیقت** بهای مورمانی و کالیست میهنم که همزمان از هزینه یک روزنامه در سه ماه بصورت اقساط یکساله از حقوقم کسرشما شد.

سیصد و بیست و نه هزار تومان در صد سی و هفت درصدی از این مبلغ مثلاً ۲۵ درصد هم برای هر هزار تومان خواهان کسری بصورت اقساط یکساله کسرخواهد شد.

امضای: _____
شماره: _____

آموزشگاه کشاورزی
استان چهارمحال و بختیاری

شماره _____
تاریخ _____
پوست _____


جمهوری اسلامی ایران

آموزشگاه کشاورزی
استان چهارمحال و بختیاری

شماره _____
تاریخ _____
پوست _____


جمهوری اسلامی ایران

اصلیترین وظیفه‌ای که همه اقشارهای ملت ما آن مواجعه دشمنان است که مؤالی متفقین در وضعیت معروف خود فرموده است: **الله، الله، فی الجها دنیا موا لکبوا نلکبوا السنکملی سیمسا**

و اینها رگه فرمان رهبر عزیز انقلاب حرکت نویسی در روج جسم مردمان انقلابی و شهیدپرور کشورمان بوجود آورد ما کارکنان و اساتید آموزشگاه کشاورزی شهرکرد با پشتیبانی از اساتید ثورا با لسی دفا یه فرمان رهبری معظم انقلاب لیبک میگوئیم:

اینجا نسبت **تربیت هنر** به مورمانی و کالی میدهیم که میسران **مدرسه** از هزینه یک روزنامه درسه ما را بصورت اقساط یکساله از حقوق کسر نمائیم. **۲۰** هزار تومان در درصدهای هفتاد و پنج درصدی از مبلغ **۲۵** درصد میسران هر هزار تومان خواهد داشت بصورت اقساط یکساله کسر خواهد شد.

امضا: _____
تاریخ: ۱۳۹۹/۹/۲۳

آموزشگاه کشاورزی
استان چهارمحال و بختیاری

شماره _____
تاریخ _____
پوست _____


جمهوری اسلامی ایران

آموزشگاه کشاورزی
استان چهارمحال و بختیاری

شماره _____
تاریخ _____
پوست _____


جمهوری اسلامی ایران

اصلیترین وظیفه‌ای که همه اقشارهای ملت ما آن مواجعه دشمنان است که مؤالی متفقین در وضعیت معروف خود فرموده است: **الله، الله، فی الجها دنیا موا لکبوا نلکبوا السنکملی سیمسا**

و اینها رگه فرمان رهبر عزیز انقلاب حرکت نویسی در روج جسم مردمان انقلابی و شهیدپرور کشورمان بوجود آورد ما کارکنان و اساتید آموزشگاه کشاورزی شهرکرد با پشتیبانی از اساتید ثورا با لسی دفا یه فرمان رهبری معظم انقلاب لیبک میگوئیم:

اینجا نسبت **تربیت هنر** به مورمانی و کالی میدهیم که میسران **مدرسه** از هزینه یک روزنامه درسه ما را بصورت اقساط یکساله از حقوق کسر نمائیم. **۲۰** هزار تومان در درصدهای هفتاد و پنج درصدی از مبلغ **۲۵** درصد میسران هر هزار تومان خواهد داشت بصورت اقساط یکساله کسر خواهد شد.

امضا: _____
تاریخ: ۱۳۹۹/۹/۲۳

آموزشکده کشاورزی
استان چهارمحال و بختیاری

شماره: _____
تاریخ: _____
پوست: _____

بسمه تعالی

المطهرین و طایفه ای که همه فترها ی ملت با آن مواجها ندعمان
است که موالی متقیان در وصیت معروف خود فرموده اند
۳ لاله با لاله فبا لجاها دنیا موا لکبوا ننگبوا لستکونفیمیسیر
اللهم

وا بشما رکه فرمان رهبر عزیزا انقلاب حرکت نویسی در روح
جسم مردم انقلابی و شهید پرور کشورمان بوجود ورد ما کا رگنان
وا سائید موزشکده کثا وزی شهرگردیا پشتیما نی ازا ملامتسه
ثورا یما نی دفا یسه فرمان رهبری معظم انقلاب لیبک میکونیه
اینجا نیک برامه شاهی به مورما لی وکا لست
میدهمیکه سمیزان از هزینه یک رزمنده
ما هیت شهرتو... درمستقیم
درسه ما درای بصورت اقساط یکسا لده از حقوق کسرتما به
سپهیمینی ۲۰ هزار تومان و درمستقیمینی درصدی ازا بسیر
میلغ مشلا ۲۵ درصد سپهرا بر ۵ هزار تومان خوا هدشکده
بصورت اقساط یکسا لده کسرفوا هدشده

امضا: _____
تاریخ: ۱۳۹۰/۰۹/۰۹

آموزشکده کشاورزی
استان چهارمحال و بختیاری

شماره: _____
تاریخ: _____
پوست: _____

بسمه تعالی

المطهرین و طایفه ای که همه فترها ی ملت با آن مواجها ندعمان
است که موالی متقیان در وصیت معروف خود فرموده اند
۳ لاله با لاله فبا لجاها دنیا موا لکبوا ننگبوا لستکونفیمیسیر
اللهم

وا بشما رکه فرمان رهبر عزیزا انقلاب حرکت نویسی در روح
جسم مردم انقلابی و شهید پرور کشورمان بوجود ورد ما کا رگنان
وا سائید موزشکده کثا وزی شهرگردیا پشتیما نی ازا ملامتسه
ثورا یما نی دفا یسه فرمان رهبری معظم انقلاب لیبک میکونیه
اینجا نیک برامه شاهی به مورما لی وکا لست
میدهمیکه سمیزان از هزینه یک رزمنده
ما هیت شهرتو... درمستقیم
درسه ما درای بصورت اقساط یکسا لده از حقوق کسرتما به
سپهیمینی ۲۰ هزار تومان و درمستقیمینی درصدی ازا بسیر
میلغ مشلا ۲۵ درصد سپهرا بر ۵ هزار تومان خوا هدشکده
بصورت اقساط یکسا لده کسرفوا هدشده

امضا: _____
تاریخ: _____

آموزشکده کشاورزی
استان چهارمحال و بختیاری

شماره: _____
تاریخ: _____
پوست: _____

بسمه تعالی

المطهرین و طایفه ای که همه فترها ی ملت با آن مواجها ندعمان
است که موالی متقیان در وصیت معروف خود فرموده اند
۳ لاله با لاله فبا لجاها دنیا موا لکبوا ننگبوا لستکونفیمیسیر
اللهم

وا بشما رکه فرمان رهبر عزیزا انقلاب حرکت نویسی در روح
جسم مردم انقلابی و شهید پرور کشورمان بوجود ورد ما کا رگنان
وا سائید موزشکده کثا وزی شهرگردیا پشتیما نی ازا ملامتسه
ثورا یما نی دفا یسه فرمان رهبری معظم انقلاب لیبک میکونیه
اینجا نیک برامه شاهی به مورما لی وکا لست
میدهمیکه سمیزان از هزینه یک رزمنده
ما هیت شهرتو... درمستقیم
درسه ما درای بصورت اقساط یکسا لده از حقوق کسرتما به
سپهیمینی ۲۰ هزار تومان و درمستقیمینی درصدی ازا بسیر
میلغ مشلا ۲۵ درصد سپهرا بر ۵ هزار تومان خوا هدشکده
بصورت اقساط یکسا لده کسرفوا هدشده

امضا: _____
تاریخ: ۱۳۹۰/۰۹/۰۹

آموزشکده کشاورزی
استان چهارمحال و بختیاری

شماره: _____
تاریخ: _____
پوست: _____

بسمه تعالی

المطهرین و طایفه ای که همه فترها ی ملت با آن مواجها ندعمان
است که موالی متقیان در وصیت معروف خود فرموده اند
۳ لاله با لاله فبا لجاها دنیا موا لکبوا ننگبوا لستکونفیمیسیر
اللهم

وا بشما رکه فرمان رهبر عزیزا انقلاب حرکت نویسی در روح
جسم مردم انقلابی و شهید پرور کشورمان بوجود ورد ما کا رگنان
وا سائید موزشکده کثا وزی شهرگردیا پشتیما نی ازا ملامتسه
ثورا یما نی دفا یسه فرمان رهبری معظم انقلاب لیبک میکونیه
اینجا نیک برامه شاهی به مورما لی وکا لست
میدهمیکه سمیزان از هزینه یک رزمنده
ما هیت شهرتو... درمستقیم
درسه ما درای بصورت اقساط یکسا لده از حقوق کسرتما به
سپهیمینی ۲۰ هزار تومان و درمستقیمینی درصدی ازا بسیر
میلغ مشلا ۲۵ درصد سپهرا بر ۵ هزار تومان خوا هدشکده
بصورت اقساط یکسا لده کسرفوا هدشده

امضا: _____
تاریخ: _____

آموزشگاه کشاورزی

استان چوآن معال د پختیاری

بسمه تعالی



شماره _____
تاریخ _____
پوست _____

استغفرین و طبعه ای که همه فترهای ملت با آن مواجه اندمان
است که موالی متقیان در وصیت معروف خود فرموده است
۳ لاله، لاله، فی الجها دنیا موا لکبوا نفسکبوا السنکبوا فی سبیل
الله

و اینها رکه فرمان رهبر مزیار انقلاب حرکت نویسی در روح
جمهر مردمان انقلابی و شهید پرور کشورمان بوجود آورد اما کارکنان
و اساتید آموزشگاه کشاورزی شهرگردیا پختیاری از اعلامیه
شورا بعدا لسی دفاعیه فرمان رهبری معظم انقلاب لیبک میگوئیم.

اینجا نسبت **زهرین** به مورمانی و کالت
میدهم که بمیزان **.....** از هزینه یک رزمنده
..... در سه ما هرا بصورت اقساط یکساله از حقوقم کسر نما بد.

سپهیمتی ۲۰ هزار تومان و در سه سپهیمتی در صدی از این
مبلغ مثلا ۲۵ درصد سپهیمرا برن هزار تومان خواهشگاه
بصورت اقساط یکساله کسرخوا هدشده.

امضا: _____
تاریخ: _____
شماره: _____
پست: _____
.....
۱۳۷۶

آموزشگاه کشاورزی

استان چوآن معال د پختیاری

بسمه تعالی



شماره _____
تاریخ _____
پوست _____

استغفرین و طبعه ای که همه فترهای ملت با آن مواجه اندمان
است که موالی متقیان در وصیت معروف خود فرموده است
۳ لاله، لاله، فی الجها دنیا موا لکبوا نفسکبوا السنکبوا فی سبیل
الله

و اینها رکه فرمان رهبر مزیار انقلاب حرکت نویسی در روح
جمهر مردمان انقلابی و شهید پرور کشورمان بوجود آورد اما کارکنان
و اساتید آموزشگاه کشاورزی شهرگردیا پختیاری از اعلامیه
شورا بعدا لسی دفاعیه فرمان رهبری معظم انقلاب لیبک میگوئیم.

اینجا نسبت **زهرین** به مورمانی و کالت
میدهم که بمیزان **.....** از هزینه یک رزمنده
..... در سه ما هرا بصورت اقساط یکساله از حقوقم کسر نما بد.

سپهیمتی ۲۰ هزار تومان و در سه سپهیمتی در صدی از این
مبلغ مثلا ۲۵ درصد سپهیمرا برن هزار تومان خواهشگاه
بصورت اقساط یکساله کسرخوا هدشده.

امضا: _____
تاریخ: _____
شماره: _____
پست: _____
.....
۱۳۷۶

آموزشگاه کشاورزی

استان چوآن معال د پختیاری

بسمه تعالی



شماره _____
تاریخ _____
پوست _____

استغفرین و طبعه ای که همه فترهای ملت با آن مواجه اندمان
است که موالی متقیان در وصیت معروف خود فرموده است
۳ لاله، لاله، فی الجها دنیا موا لکبوا نفسکبوا السنکبوا فی سبیل
الله

و اینها رکه فرمان رهبر مزیار انقلاب حرکت نویسی در روح
جمهر مردمان انقلابی و شهید پرور کشورمان بوجود آورد اما کارکنان
و اساتید آموزشگاه کشاورزی شهرگردیا پختیاری از اعلامیه
شورا بعدا لسی دفاعیه فرمان رهبری معظم انقلاب لیبک میگوئیم.

اینجا نسبت **زهرین** به مورمانی و کالت
میدهم که بمیزان **.....** از هزینه یک رزمنده
..... در سه ما هرا بصورت اقساط یکساله از حقوقم کسر نما بد.

سپهیمتی ۲۰ هزار تومان و در سه سپهیمتی در صدی از این
مبلغ مثلا ۲۵ درصد سپهیمرا برن هزار تومان خواهشگاه
بصورت اقساط یکساله کسرخوا هدشده.

امضا: _____
تاریخ: _____
شماره: _____
پست: _____
.....
۱۳۷۶

آموزشگاه کشاورزی

استان چوآن معال د پختیاری

بسمه تعالی



شماره _____
تاریخ _____
پوست _____

استغفرین و طبعه ای که همه فترهای ملت با آن مواجه اندمان
است که موالی متقیان در وصیت معروف خود فرموده است
۳ لاله، لاله، فی الجها دنیا موا لکبوا نفسکبوا السنکبوا فی سبیل
الله

و اینها رکه فرمان رهبر مزیار انقلاب حرکت نویسی در روح
جمهر مردمان انقلابی و شهید پرور کشورمان بوجود آورد اما کارکنان
و اساتید آموزشگاه کشاورزی شهرگردیا پختیاری از اعلامیه
شورا بعدا لسی دفاعیه فرمان رهبری معظم انقلاب لیبک میگوئیم.

اینجا نسبت **زهرین** به مورمانی و کالت
میدهم که بمیزان **.....** از هزینه یک رزمنده
..... در سه ما هرا بصورت اقساط یکساله از حقوقم کسر نما بد.

سپهیمتی ۲۰ هزار تومان و در سه سپهیمتی در صدی از این
مبلغ مثلا ۲۵ درصد سپهیمرا برن هزار تومان خواهشگاه
بصورت اقساط یکساله کسرخوا هدشده.

امضا: _____
تاریخ: _____
شماره: _____
پست: _____
.....
۱۳۷۶

آموزشگاه کشاورزی
استان چهارمحال و بختیاری

شماره _____
تاریخ _____
پوست _____

اطلاعات زیرین و طبقه ای که همه شما را ی ملت با آن مواجه اند همان است که موالی متفکین در وصیت معروف خود فرموده است:

۳ لاله، ۱ لاله، فنی اینجا دنیا موانع بودا ننگم و استنکونی میسر است

و اینجا رکه فرمان رهبر عزیز انقلاب حرکت نویسی در روح جسم مردم انقلابی و شهید پرور کشورمان بوجود آورد، اما کارگزاران و اساتید آموزشگاه کشاورزی شیرگردیا پشتیبانی از اعلامیه شورا یعنی دفاعیه فرمان رهبری معظم انقلاب لیبیک میگوئیم.

اینجا نسب **عزیزترین** به ما مورمانی و کارگزاران میهنپرور میسران از هزینه یک روزنامه در سه ماهه بصورت اقساط یکساله از حقوقم گرفتارماید.

سیصد و بیست و دو هزار تومان در صد سی و بیست و دو درصد از این مبلغ مثلاً ۲۵ درصد سیصد و بیست و دو هزار تومان خواهد شد بصورت اقساط یکساله گرفتارماید.

از تاریخ ۹۷/۲/۲۷ لغت ۹۷/۳/۱۶
شماره: _____
تاریخ: _____

آموزشگاه کشاورزی
استان چهارمحال و بختیاری

شماره _____
تاریخ _____
پوست _____

اطلاعات زیرین و طبقه ای که همه شما را ی ملت با آن مواجه اند همان است که موالی متفکین در وصیت معروف خود فرموده است:

۳ لاله، ۱ لاله، فنی اینجا دنیا موانع بودا ننگم و استنکونی میسر است

و اینجا رکه فرمان رهبر عزیز انقلاب حرکت نویسی در روح جسم مردم انقلابی و شهید پرور کشورمان بوجود آورد، اما کارگزاران و اساتید آموزشگاه کشاورزی شیرگردیا پشتیبانی از اعلامیه شورا یعنی دفاعیه فرمان رهبری معظم انقلاب لیبیک میگوئیم.

اینجا نسب **عزیزترین** به ما مورمانی و کارگزاران میهنپرور میسران از هزینه یک روزنامه در سه ماهه بصورت اقساط یکساله از حقوقم گرفتارماید.

سیصد و بیست و دو هزار تومان در صد سی و بیست و دو درصد از این مبلغ مثلاً ۲۵ درصد سیصد و بیست و دو هزار تومان خواهد شد بصورت اقساط یکساله گرفتارماید.

امضا: _____
شماره: _____
تاریخ: ۹۷/۲/۲۷

آموزشگاه کشاورزی
استان چهارمحال و بختیاری

شماره _____
تاریخ _____
پوست _____

اطلاعات زیرین و طبقه ای که همه شما را ی ملت با آن مواجه اند همان است که موالی متفکین در وصیت معروف خود فرموده است:

۳ لاله، ۱ لاله، فنی اینجا دنیا موانع بودا ننگم و استنکونی میسر است

و اینجا رکه فرمان رهبر عزیز انقلاب حرکت نویسی در روح جسم مردم انقلابی و شهید پرور کشورمان بوجود آورد، اما کارگزاران و اساتید آموزشگاه کشاورزی شیرگردیا پشتیبانی از اعلامیه شورا یعنی دفاعیه فرمان رهبری معظم انقلاب لیبیک میگوئیم.

اینجا نسب **عزیزترین** به ما مورمانی و کارگزاران میهنپرور میسران از هزینه یک روزنامه در سه ماهه بصورت اقساط یکساله از حقوقم گرفتارماید.

سیصد و بیست و دو هزار تومان در صد سی و بیست و دو درصد از این مبلغ مثلاً ۲۵ درصد سیصد و بیست و دو هزار تومان خواهد شد بصورت اقساط یکساله گرفتارماید.

از تاریخ ۹۷/۲/۲۷ لغت ۹۷/۳/۱۶
شماره: _____
تاریخ: ۹۷/۳/۱۶

آموزشگاه کشاورزی
استان چهارمحال و بختیاری

شماره _____
تاریخ _____
پوست _____

اطلاعات زیرین و طبقه ای که همه شما را ی ملت با آن مواجه اند همان است که موالی متفکین در وصیت معروف خود فرموده است:

۳ لاله، ۱ لاله، فنی اینجا دنیا موانع بودا ننگم و استنکونی میسر است

و اینجا رکه فرمان رهبر عزیز انقلاب حرکت نویسی در روح جسم مردم انقلابی و شهید پرور کشورمان بوجود آورد، اما کارگزاران و اساتید آموزشگاه کشاورزی شیرگردیا پشتیبانی از اعلامیه شورا یعنی دفاعیه فرمان رهبری معظم انقلاب لیبیک میگوئیم.

اینجا نسب **عزیزترین** به ما مورمانی و کارگزاران میهنپرور میسران از هزینه یک روزنامه در سه ماهه بصورت اقساط یکساله از حقوقم گرفتارماید.

سیصد و بیست و دو هزار تومان در صد سی و بیست و دو درصد از این مبلغ مثلاً ۲۵ درصد سیصد و بیست و دو هزار تومان خواهد شد بصورت اقساط یکساله گرفتارماید.

امضا: _____
شماره: _____
تاریخ: ۹۷/۲/۲۷

آموزشکده کشاورزی
استان چهارمحال و بختیاری

شماره: _____
تاریخ: _____
پوست: _____

اسم: _____
تاریخ: _____

آموزشکده کشاورزی
استان چهارمحال و بختیاری

شماره: _____
تاریخ: _____
پوست: _____

اسم: _____
تاریخ: _____

اصلیترین وظیفه‌ای که همه اقشارها ی ملت با آن مواجه اند همان است که مؤلفی متفلسفان دروصیت معروف خود فرموده است: **۳** لاله، ای لاله، فدای لاجبا دنیا موا لکبوا ننگبوا السنکبوا یسبیل الله

و اینها رگه فرمان رهبر عزیزا نقلاب حرکت نویسی درروح جسم مردم انقلابی و شهیدپرورکشورمان بوجود آورده ما کارکنان و اساتید آموزشکده کشاورزی شهرگردیا پشتیباننی از ازمایش شورایعما لسی فدای عیبه فرمان رهبری معظم انقلاب لبیک میگوئیم.

اینجانب **سید علی** به مورمانی و کالت میهنپرست بهیسان **سید علی** از هزینه یک رزمندگی درسه ما را بصورت اقساط یکساله از حقوقم کسر نمائید.

سیستمی ۲۰ هزار تومان و درصدمیه یعنی درصدی از مبلغ مثلاً ۲۵ درصد سیما بر ۹ هزار تومان خواهد شد بصورت اقساط یکساله کسرخواهد شد.

آموزشکده کشاورزی
استان چهارمحال و بختیاری

شماره: _____
تاریخ: _____
پوست: _____

اسم: _____
تاریخ: _____

آموزشکده کشاورزی
استان چهارمحال و بختیاری

شماره: _____
تاریخ: _____
پوست: _____

اسم: _____
تاریخ: _____

اصلیترین وظیفه‌ای که همه اقشارها ی ملت با آن مواجه اند همان است که مؤلفی متفلسفان دروصیت معروف خود فرموده است: **۳** لاله، ای لاله، فدای لاجبا دنیا موا لکبوا ننگبوا السنکبوا یسبیل الله

و اینها رگه فرمان رهبر عزیزا نقلاب حرکت نویسی درروح جسم مردم انقلابی و شهیدپرورکشورمان بوجود آورده ما کارکنان و اساتید آموزشکده کشاورزی شهرگردیا پشتیباننی از ازمایش شورایعما لسی فدای عیبه فرمان رهبری معظم انقلاب لبیک میگوئیم.

اینجانب **سید علی** به مورمانی و کالت میهنپرست بهیسان **سید علی** از هزینه یک رزمندگی درسه ما را بصورت اقساط یکساله از حقوقم کسر نمائید.

سیستمی ۲۰ هزار تومان و درصدمیه یعنی درصدی از مبلغ مثلاً ۲۵ درصد سیما بر ۹ هزار تومان خواهد شد بصورت اقساط یکساله کسرخواهد شد.

آموزشکده کشاورزی
استان چهارمحال و بختیاری

شماره: _____
تاریخ: _____
پوست: _____

اطلاعات پرسن و طبقه ای که همه فشرهای ملت با آن مواجا اندعما ن است که موالی متقیان در وضعیت معروف خود فرموده اند:

۳ لاله، ۱ لاله، فوا لاجها دیا موا لکبوا ننگبوا السنکفونی میسلس

والیسا رگه فرمان رهبر عزیزا نقلاب حرکت نویینی در روح جسم مردم انقلابی و شهیدپرور کشورمان بوجود آورد ما کا رگنان و اما نیتدا موزنگده کتا وری شهرگردیا پشتمیا نی ازا ملامیه شورا یما نی دفا عیه فرمان رهبری معظمو نقلاب لیبک میگوئیم.

اینجا نسی **فرمانی** به مورما نی وکا لست میدهیکه میسزان از هزینه یک رزمنده درسه سا دریا بصورت اساط یگا لده از حقوق کسرتما ید.

سیهیمینی ۲۰ هزار تومان در درصدهیمینی درصدی ازا مبلغ مثلاً ۲۵ درصد میسرا ۵ هزار تومان خوا هدشنگ بصورت اساط یگا لسه کسرتما هدشنگ.

امضا: _____
تاریخ: _____
شماره: ۶۶، ۹، ۱۶

آموزشکده کشاورزی
استان چهارمحال و بختیاری

شماره: _____
تاریخ: _____
پوست: _____

اطلاعات پرسن و طبقه ای که همه فشرهای ملت با آن مواجا اندعما ن است که موالی متقیان در وضعیت معروف خود فرموده اند:

۳ لاله، ۱ لاله، فوا لاجها دیا موا لکبوا ننگبوا السنکفونی میسلس

والیسا رگه فرمان رهبر عزیزا نقلاب حرکت نویینی در روح جسم مردم انقلابی و شهیدپرور کشورمان بوجود آورد ما کا رگنان و اما نیتدا موزنگده کتا وری شهرگردیا پشتمیا نی ازا ملامیه شورا یما نی دفا عیه فرمان رهبری معظمو نقلاب لیبک میگوئیم.

اینجا نسی **فرمانی** به مورما نی وکا لست میدهیکه میسزان از هزینه یک رزمنده درسه سا دریا بصورت اساط یگا لده از حقوق کسرتما ید.

سیهیمینی ۲۰ هزار تومان در درصدهیمینی درصدی ازا مبلغ مثلاً ۲۵ درصد میسرا ۵ هزار تومان خوا هدشنگ بصورت اساط یگا لسه کسرتما هدشنگ.

امضا: _____
تاریخ: _____
شماره: ۶۶، ۹، ۱۶

آموزشکده کشاورزی
استان چهارمحال و بختیاری

شماره: _____
تاریخ: _____
پوست: _____

اطلاعات پرسن و طبقه ای که همه فشرهای ملت با آن مواجا اندعما ن است که موالی متقیان در وضعیت معروف خود فرموده اند:

۳ لاله، ۱ لاله، فوا لاجها دیا موا لکبوا ننگبوا السنکفونی میسلس

والیسا رگه فرمان رهبر عزیزا نقلاب حرکت نویینی در روح جسم مردم انقلابی و شهیدپرور کشورمان بوجود آورد ما کا رگنان و اما نیتدا موزنگده کتا وری شهرگردیا پشتمیا نی ازا ملامیه شورا یما نی دفا عیه فرمان رهبری معظمو نقلاب لیبک میگوئیم.

اینجا نسی **فرمانی** به مورما نی وکا لست میدهیکه میسزان از هزینه یک رزمنده درسه سا دریا بصورت اساط یگا لده از حقوق کسرتما ید.

سیهیمینی ۲۰ هزار تومان در درصدهیمینی درصدی ازا مبلغ مثلاً ۲۵ درصد میسرا ۵ هزار تومان خوا هدشنگ بصورت اساط یگا لسه کسرتما هدشنگ.

امضا: _____
تاریخ: _____
شماره: ۶۶، ۹، ۱۶

آموزشکده کشاورزی
استان چهارمحال و بختیاری

شماره: _____
تاریخ: _____
پوست: _____

اطلاعات پرسن و طبقه ای که همه فشرهای ملت با آن مواجا اندعما ن است که موالی متقیان در وضعیت معروف خود فرموده اند:

۳ لاله، ۱ لاله، فوا لاجها دیا موا لکبوا ننگبوا السنکفونی میسلس

والیسا رگه فرمان رهبر عزیزا نقلاب حرکت نویینی در روح جسم مردم انقلابی و شهیدپرور کشورمان بوجود آورد ما کا رگنان و اما نیتدا موزنگده کتا وری شهرگردیا پشتمیا نی ازا ملامیه شورا یما نی دفا عیه فرمان رهبری معظمو نقلاب لیبک میگوئیم.

اینجا نسی **فرمانی** به مورما نی وکا لست میدهیکه میسزان از هزینه یک رزمنده درسه سا دریا بصورت اساط یگا لده از حقوق کسرتما ید.

سیهیمینی ۲۰ هزار تومان در درصدهیمینی درصدی ازا مبلغ مثلاً ۲۵ درصد میسرا ۵ هزار تومان خوا هدشنگ بصورت اساط یگا لسه کسرتما هدشنگ.

امضا: _____
تاریخ: _____
شماره: ۶۶، ۹، ۱۶

آموزشکده کشاورزی
استان چهارمحال و بختیاری

شماره: _____
تاریخ: _____
پوست: _____

بسمه تعالی

اولیوترین وظیفه ای که همه لشرا می ملت با آن مواجه شده اند
است که موالی متفلسان در وضعیت معروف خود فرموده اند
"الله، الله، فی الجها دنیا موا لکبوا ننگبوا استکبوا فی سبیل
الله"

و ایضا رگه فرمان رهبر عزیز انقلاب حرکت نویسی در روج و
جبهه مردم انقلابی و شهیدپرور کشورمان بوجود آورد اما کارکنان
و اساتید آموزشکده کشاورزی شهرکرد با پیشمیانسی از اساتید
شورا بهمانسی دفا عبه فرمان رهبری معظم انقلاب لیبک متکبیم

اینجا سبب شهرت ما به امورمانی و کارکنان
میدهم که همسرا ن از هزینه یک روزنامه
در سه ماهه را بصورت اسطاط بکساره از حقوق کسر نمائیم

سپس بهمنی ۲۰ هزار تومان و در مردسپه بهمنی در صدی از
مبلغ مثلاً ۲۵ درصد همسرا بری هزار تومان خوا هدشکده
بصورت اسطاط بکساره کسره خوا هدشکده

امضا: _____
شماره: _____
۹۹/۹/۱۸

از تاریخ ۹۹/۹/۱۸
شماره: _____

آموزشکده کشاورزی
استان چهارمحال و بختیاری

شماره: _____
تاریخ: _____
پوست: _____

بسمه تعالی

اولیوترین وظیفه ای که همه لشرا می ملت با آن مواجه شده اند
است که موالی متفلسان در وضعیت معروف خود فرموده اند
"الله، الله، فی الجها دنیا موا لکبوا ننگبوا استکبوا فی سبیل
الله"

و ایضا رگه فرمان رهبر عزیز انقلاب حرکت نویسی در روج و
جبهه مردم انقلابی و شهیدپرور کشورمان بوجود آورد اما کارکنان
و اساتید آموزشکده کشاورزی شهرکرد با پیشمیانسی از اساتید
شورا بهمانسی دفا عبه فرمان رهبری معظم انقلاب لیبک متکبیم

اینجا سبب شهرت ما به امورمانی و کارکنان
میدهم که همسرا ن از هزینه یک روزنامه
در سه ماهه را بصورت اسطاط بکساره از حقوق کسر نمائیم

سپس بهمنی ۲۰ هزار تومان و در مردسپه بهمنی در صدی از
مبلغ مثلاً ۲۵ درصد همسرا بری هزار تومان خوا هدشکده
بصورت اسطاط بکساره کسره خوا هدشکده

امضا: _____
شماره: _____
۸۸/۹/۱۸

از تاریخ ۸۸/۹/۱۸
شماره: _____

آموزشکده کشاورزی
استان چهارمحال و بختیاری

شماره: _____
تاریخ: _____
پوست: _____

بسمه تعالی

اولیوترین وظیفه ای که همه لشرا می ملت با آن مواجه شده اند
است که موالی متفلسان در وضعیت معروف خود فرموده اند
"الله، الله، فی الجها دنیا موا لکبوا ننگبوا استکبوا فی سبیل
الله"

و ایضا رگه فرمان رهبر عزیز انقلاب حرکت نویسی در روج و
جبهه مردم انقلابی و شهیدپرور کشورمان بوجود آورد اما کارکنان
و اساتید آموزشکده کشاورزی شهرکرد با پیشمیانسی از اساتید
شورا بهمانسی دفا عبه فرمان رهبری معظم انقلاب لیبک متکبیم

اینجا سبب شهرت ما به امورمانی و کارکنان
میدهم که همسرا ن از هزینه یک روزنامه
در سه ماهه را بصورت اسطاط بکساره از حقوق کسر نمائیم

سپس بهمنی ۲۰ هزار تومان و در مردسپه بهمنی در صدی از
مبلغ مثلاً ۲۵ درصد همسرا بری هزار تومان خوا هدشکده
بصورت اسطاط بکساره کسره خوا هدشکده

امضا: _____
شماره: _____
۹۹/۹/۱۸

از تاریخ ۹۹/۹/۱۸
شماره: _____

آموزشکده کشاورزی
استان چهارمحال و بختیاری

شماره: _____
تاریخ: _____
پوست: _____

بسمه تعالی

مرکز محترم آموزشکده کشاورزی شهرکرد
خواهشمند است دستور فرمائید ماهانه مبلغ ۵۰۰ (پانصد) هزار
مقرر اینجانب جهت کسب هزینه های سبب باطل شهرکرد
بانتظار
شماره: _____
۹۷/۹/۱۸

آموزشگاه کشاورزی
استان چهارمحال و بختیاری

شماره _____
تاریخ _____
پوست _____



اعلیٰ ترین وظیفه ای که همه فترهای ملت ما آن مواجده اندمان است که موالی متقیان در وضعیت معروف خود فرموده اند: **۳** الله، الله، فی الجها دنیا موا لکبوا ننگبوا السنکب فی سبیل الله

و اینها رکه فرمان رهبر عزیز انقلاب حرکت نویسی در روح و جسم مردم و انقلابی و شهید پرور کشورمان بوجود آورد اما کارکنان و اساتید آموزشگاه کشاورزی شهرستان بختیاری نیز از ملامتیه ثورا بما لسی دفا عیبه فرمان رهبری معظما انقلاب لسیک میگوئیم.

اینجا نسبت **مماس** به مورما لسی و کالت میدهسکه سمیزان **از هزینه یک رزمنده درصصم** درصصم

درصصم ما را بصورت اقساط یکساله از حقوق کسرتما پند. **سیهیمینی ۲۰** هزار تومان و درصصم بیعتی درصدی از **میلصغ مثلا ۲۵** درصصم پیرا بر ۵ هزار تومان خواهشدهسکه بصورت اقساط یکساله کسرتما خواهشدهس.

امضا: _____
تاریخ: ۶۶/۹/۲۱

آموزشگاه کشاورزی
استان چهارمحال و بختیاری

شماره _____
تاریخ _____
پوست _____



اعلیٰ ترین وظیفه ای که همه فترهای ملت ما آن مواجده اندمان است که موالی متقیان در وضعیت معروف خود فرموده اند: **۳** الله، الله، فی الجها دنیا موا لکبوا ننگبوا السنکب فی سبیل الله

و اینها رکه فرمان رهبر عزیز انقلاب حرکت نویسی در روح و جسم مردم و انقلابی و شهید پرور کشورمان بوجود آورد اما کارکنان و اساتید آموزشگاه کشاورزی شهرستان بختیاری نیز از ملامتیه ثورا بما لسی دفا عیبه فرمان رهبری معظما انقلاب لسیک میگوئیم.


اینجا نسبت **مماس** به مورما لسی و کالت میدهسکه سمیزان **از هزینه یک رزمنده درصصم** درصصم

درصصم ما را بصورت اقساط یکساله از حقوق کسرتما پند. **سیهیمینی ۲۰** هزار تومان و درصصم بیعتی درصدی از **میلصغ مثلا ۲۵** درصصم پیرا بر ۵ هزار تومان خواهشدهسکه بصورت اقساط یکساله کسرتما خواهشدهس.

امضا: _____
تاریخ: ۶۶/۹/۱۶

آموزشگاه کشاورزی
استان چهارمحال و بختیاری

شماره _____
تاریخ _____
پوست _____



اعلیٰ ترین وظیفه ای که همه فترهای ملت ما آن مواجده اندمان است که موالی متقیان در وضعیت معروف خود فرموده اند: **۳** الله، الله، فی الجها دنیا موا لکبوا ننگبوا السنکب فی سبیل الله

و اینها رکه فرمان رهبر عزیز انقلاب حرکت نویسی در روح و جسم مردم و انقلابی و شهید پرور کشورمان بوجود آورد اما کارکنان و اساتید آموزشگاه کشاورزی شهرستان بختیاری نیز از ملامتیه ثورا بما لسی دفا عیبه فرمان رهبری معظما انقلاب لسیک میگوئیم.


اینجا نسبت **مماس** به مورما لسی و کالت میدهسکه سمیزان **از هزینه یک رزمنده درصصم** درصصم

درصصم ما را بصورت اقساط یکساله از حقوق کسرتما پند. **سیهیمینی ۲۰** هزار تومان و درصصم بیعتی درصدی از **میلصغ مثلا ۲۵** درصصم پیرا بر ۵ هزار تومان خواهشدهسکه بصورت اقساط یکساله کسرتما خواهشدهس.

امضا: _____
تاریخ: ۶۶/۹/۲۱

آموزشگاه کشاورزی
استان چهارمحال و بختیاری

شماره _____
تاریخ _____
پوست _____



اعلیٰ ترین وظیفه ای که همه فترهای ملت ما آن مواجده اندمان است که موالی متقیان در وضعیت معروف خود فرموده اند: **۳** الله، الله، فی الجها دنیا موا لکبوا ننگبوا السنکب فی سبیل الله


و اینها رکه فرمان رهبر عزیز انقلاب حرکت نویسی در روح و جسم مردم و انقلابی و شهید پرور کشورمان بوجود آورد اما کارکنان و اساتید آموزشگاه کشاورزی شهرستان بختیاری نیز از ملامتیه ثورا بما لسی دفا عیبه فرمان رهبری معظما انقلاب لسیک میگوئیم.

اینجا نسبت **مماس** به مورما لسی و کالت میدهسکه سمیزان **از هزینه یک رزمنده درصصم** درصصم

درصصم ما را بصورت اقساط یکساله از حقوق کسرتما پند. **سیهیمینی ۲۰** هزار تومان و درصصم بیعتی درصدی از **میلصغ مثلا ۲۵** درصصم پیرا بر ۵ هزار تومان خواهشدهسکه بصورت اقساط یکساله کسرتما خواهشدهس.

امضا: _____
تاریخ: ۶۶/۹/۱۶

ردیف	نام و نام خانوادگی	حرف	کمیته
۱	اکرم حسینی	ک	۱۰۰۰
۲	سعید کوشک	ح	۱۰۰۰
۳	میرزا علی	ح	۱۰۰۰
۴	میرزا علی	ح	۱۰۰۰
۵	میرزا علی	ح	۱۰۰۰
۶	میرزا علی	ح	۱۰۰۰
۷	میرزا علی	ح	۱۰۰۰
۸	میرزا علی	ح	۱۰۰۰
۹	میرزا علی	ح	۱۰۰۰
۱۰	میرزا علی	ح	۱۰۰۰
۱۱	میرزا علی	ح	۱۰۰۰
۱۲	میرزا علی	ح	۱۰۰۰
۱۳	میرزا علی	ح	۱۰۰۰
۱۴	میرزا علی	ح	۱۰۰۰
۱۵	میرزا علی	ح	۱۰۰۰
۱۶	میرزا علی	ح	۱۰۰۰
۱۷	میرزا علی	ح	۱۰۰۰
۱۸	میرزا علی	ح	۱۰۰۰
۱۹	میرزا علی	ح	۱۰۰۰
۲۰	میرزا علی	ح	۱۰۰۰
۲۱	میرزا علی	ح	۱۰۰۰
۲۲	میرزا علی	ح	۱۰۰۰
۲۳	میرزا علی	ح	۱۰۰۰
۲۴	میرزا علی	ح	۱۰۰۰
۲۵	میرزا علی	ح	۱۰۰۰
۲۶	میرزا علی	ح	۱۰۰۰
۲۷	میرزا علی	ح	۱۰۰۰
۲۸	میرزا علی	ح	۱۰۰۰
۲۹	میرزا علی	ح	۱۰۰۰
۳۰	میرزا علی	ح	۱۰۰۰


 جمهوری اسلامی ایران
 وزارت کشور
 استانداری چهارمحال و بختیاری

تاریخ: ۱۳۶۶/۰۸/۰۶
 شماره: ۵۶۱۸۸۸۸۸۸۸۸
 بیست و ...
 بسمه تعالی
 استادم: ...

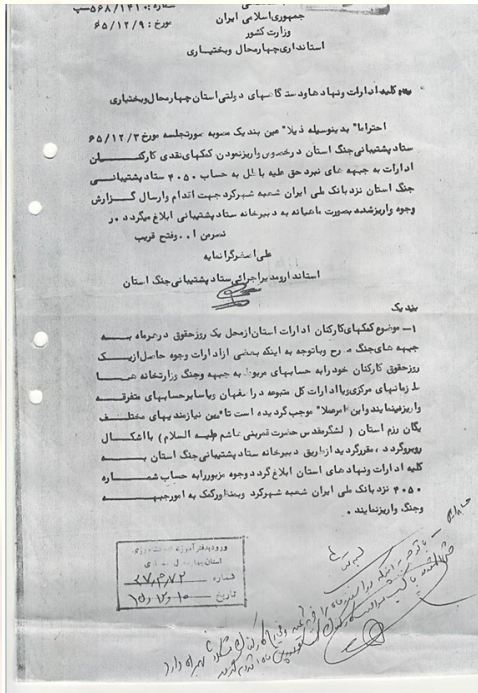
آموزشکده کشاورزی استان

احتراماً "بازگشت بنامه شماره ۲۷/۱۶۷۵ مورخ ۶۶/۶/۴ منضم به فیزیک بانک کشاورزان و پرواداران آن آموزشکده به جبهه برای جنگ دشمن دشمنان کشاورزی عاجل گفتم استوار اسلام را از خداوند منان خواهر است."

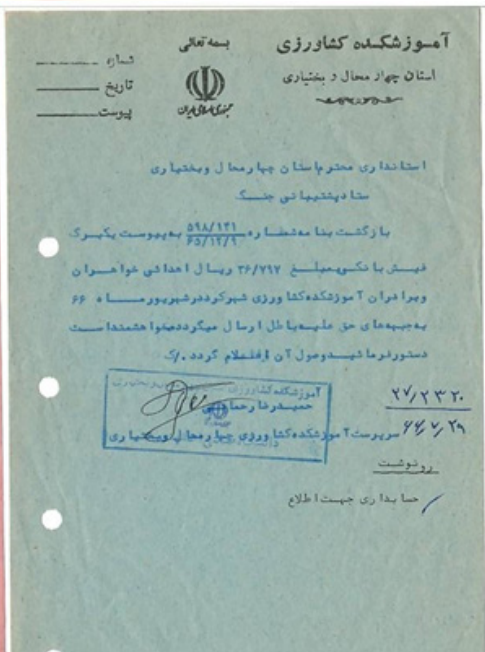
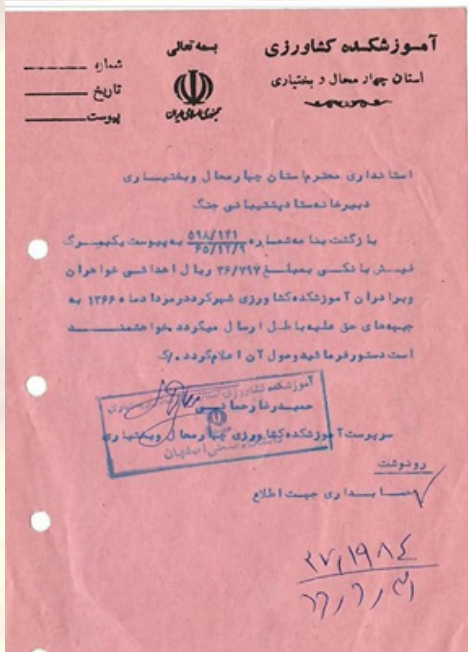
درین الله و فتح زوب
 مجید ناد والا علی
 مسئول دبیرخانه استاد پشتیبان جنگ استان

ردیف	نام و نام خانوادگی	حرف	کمیته
۱	حسن نظری	ح	۱۰۰۰
۲	سید زکریا	ح	۱۰۰۰
۳	سید حسن	ح	۱۰۰۰
۴	سید محمد	ح	۱۰۰۰
۵	خلیلا	ح	۱۰۰۰
۶	سید حسن	ح	۱۰۰۰
۷	سید حسن	ح	۱۰۰۰
۸	سید حسن	ح	۱۰۰۰
۹	سید حسن	ح	۱۰۰۰
۱۰	سید حسن	ح	۱۰۰۰
۱۱	سید حسن	ح	۱۰۰۰
۱۲	سید حسن	ح	۱۰۰۰
۱۳	سید حسن	ح	۱۰۰۰
۱۴	سید حسن	ح	۱۰۰۰
۱۵	سید حسن	ح	۱۰۰۰
۱۶	سید حسن	ح	۱۰۰۰
۱۷	سید حسن	ح	۱۰۰۰
۱۸	سید حسن	ح	۱۰۰۰
۱۹	سید حسن	ح	۱۰۰۰
۲۰	سید حسن	ح	۱۰۰۰
۲۱	سید حسن	ح	۱۰۰۰
۲۲	سید حسن	ح	۱۰۰۰
۲۳	سید حسن	ح	۱۰۰۰
۲۴	سید حسن	ح	۱۰۰۰
۲۵	سید حسن	ح	۱۰۰۰
۲۶	سید حسن	ح	۱۰۰۰
۲۷	سید حسن	ح	۱۰۰۰
۲۸	سید حسن	ح	۱۰۰۰
۲۹	سید حسن	ح	۱۰۰۰
۳۰	سید حسن	ح	۱۰۰۰

ردیف	نام و نام خانوادگی	حرف	کمیته
۱	حسن نظری	ح	۱۰۰۰
۲	سید زکریا	ح	۱۰۰۰
۳	سید حسن	ح	۱۰۰۰
۴	سید محمد	ح	۱۰۰۰
۵	خلیلا	ح	۱۰۰۰
۶	سید حسن	ح	۱۰۰۰
۷	سید حسن	ح	۱۰۰۰
۸	سید حسن	ح	۱۰۰۰
۹	سید حسن	ح	۱۰۰۰
۱۰	سید حسن	ح	۱۰۰۰
۱۱	سید حسن	ح	۱۰۰۰
۱۲	سید حسن	ح	۱۰۰۰
۱۳	سید حسن	ح	۱۰۰۰
۱۴	سید حسن	ح	۱۰۰۰
۱۵	سید حسن	ح	۱۰۰۰
۱۶	سید حسن	ح	۱۰۰۰
۱۷	سید حسن	ح	۱۰۰۰
۱۸	سید حسن	ح	۱۰۰۰
۱۹	سید حسن	ح	۱۰۰۰
۲۰	سید حسن	ح	۱۰۰۰
۲۱	سید حسن	ح	۱۰۰۰
۲۲	سید حسن	ح	۱۰۰۰
۲۳	سید حسن	ح	۱۰۰۰
۲۴	سید حسن	ح	۱۰۰۰
۲۵	سید حسن	ح	۱۰۰۰
۲۶	سید حسن	ح	۱۰۰۰
۲۷	سید حسن	ح	۱۰۰۰
۲۸	سید حسن	ح	۱۰۰۰
۲۹	سید حسن	ح	۱۰۰۰
۳۰	سید حسن	ح	۱۰۰۰



نمونه هایی از دیگر اسناد کمک های آموزشکده به جبهه ها در ذیل آمده است.



آموزشکده کشاورزی
استان چهارمحال و بختیاری

شماره: ۱۷/۲۸۲
تاریخ: ۱۹/۱۹/۴۹
پوست

بسمه تعالی

استان‌داری چهارمحال و بختیاری
دبیرخانه نهاد دبیرخانه‌های جنگ

با سلام و احترام، زکات بنا به شماره ره ۵۶۸/۱۳۱ به پیوست یک برگه
فیش بانکی به مبلغ ۲۲۲۷ ریال اهدایی خواهران و برادران -
آموزشکده کشاورزی شهرکرد در آبان ماه ۱۳۶۶ به جبهه‌های جنگ
طبقه باطل ارسال میگردد، خواهشمند است دستور فرمایند وصول آن
ا اعلام گردد. /

محمدرضا رحمانی
رئیس آموزشکده کشاورزی چهارمحال و بختیاری
۱۹/۱۹/۶۶

رونوشت:
۱- حسابداری
۲- سند

آموزشکده کشاورزی
استان چهارمحال و بختیاری

شماره: _____
تاریخ: _____
پوست: _____

بسمه تعالی

استان‌داری چهارمحال و بختیاری
دبیرخانه نهاد دبیرخانه‌های جنگ

با سلام و احترام، زکات بنا به شماره ره ۵۶۸/۱۳۱ به پیوست
یک برگه فیش بانکی به مبلغ ۲۰۱۱۱ ریال
اهدایی خواهران و برادران آموزشکده کشاورزی
شهرکرد در آبان ماه ۱۳۶۶ به جبهه‌های جنگ طبقه باطل
ارسال میگردد، خواهشمند است دستور فرمایند وصول آن
ا اعلام گردد. /

محمدرضا رحمانی
رئیس آموزشکده کشاورزی چهارمحال و بختیاری
۱۹/۱۹/۶۶

رونوشت:
۱- حسابداری ✓
۲- سند

۱۷/۱۶۷۵
۱۹/۱۶/۶۶

آموزشکده کشاورزی
استان چهارمحال و بختیاری

شماره: _____
تاریخ: _____
پوست: _____

بسمه تعالی

استان‌داری چهارمحال و بختیاری
دبیرخانه نهاد دبیرخانه‌های جنگ

با سلام و احترام، زکات بنا به شماره ره ۵۶۸/۱۳۱ به پیوست یک برگه
فیش بانکی به مبلغ ۵۱۳۷۱ ریال اهدایی خواهران و
برادران آموزشکده کشاورزی شهرکرد در بهمن ماه ۶۶
به جبهه‌های جنگ طبقه باطل ارسال میگردد، خواهشمند
است دستور فرمایند وصول آن اعلام گردد. /

محمدرضا رحمانی
رئیس آموزشکده کشاورزی چهارمحال و بختیاری
۲۷/۲۷/۶۸
۲۷/۱۸/۶۸

رونوشت:
۱- حسابداری ✓
۲- سند

آموزشکده کشاورزی
استان چهارمحال و بختیاری

شماره: _____
تاریخ: _____
پوست: _____

بسمه تعالی

استان‌داری چهارمحال و بختیاری
دبیرخانه نهاد دبیرخانه‌های جنگ

با سلام و احترام، زکات بنا به شماره ره ۵۶۸/۱۳۱ به پیوست یک برگه
فیش بانکی به مبلغ ۱۰۵۴۲ ریال اهدایی خواهران و برادران
آموزشکده کشاورزی شهرکرد در آبان ماه ۶۶ به جبهه‌های
جنگ طبقه باطل ارسال میگردد، خواهشمند است دستور فرمایند
وصول آن اعلام گردد. /

محمدرضا رحمانی
رئیس آموزشکده کشاورزی چهارمحال و بختیاری
۲۷/۲۵/۶۸
۲۷/۱۸/۶۸

رونوشت:
۱- حسابداری ✓
۲- سند

جمهوری اسلامی ایران
 بنه تعالی
 آموزشگاه کشاورزی شیرگرد

تاریخ ۲۷/۳/۸۱
 شماره ۲۷/۵۸۷
 پست

استاندار ری محترم چنانچه رجاء و بختیاری
 دیربغا نهسا دپشتیبا نسسی چنگ

با سلام بها زکنت بنا معشما ره ۵۶۸/۱۲۱
 ۶۵/۱۲/۸ به پیوست یکسرک
 فیش بانکی بمبلغ ۲۷/۴۷۱ ریال اهداشی خوا جلیسرا ن و
 برادران آموزشگاه کشاورزی شیرگرد در فروردین ماه ۱۳۶۷ به
 جیبهای حق علیها مثل ارسال میگردد خوا همتدا است
 دستورفرما شیدرسول آن اعلام کردد /م

آموزشگاه کشاورزی استان تهران
 جمهرتسا رجاء و بختیاری
 سرپرست آموزشگاه کشاورزی چارمجال و بختیاری
 دانشگاه صنعتی امشهان

رونوشت:
 ۱- حسابداری
 ۲- سند

جمهوری اسلامی ایران
 بنه تعالی
 آموزشگاه کشاورزی شیرگرد

تاریخ
 شماره
 پست

استاندار ری محترم چنانچه رجاء و بختیاری
 دیربغا نهسا دپشتیبا نسسی چنگ

با سلام بها زکنت بنا معشما ره ۵۶۸/۱۲۱
 ۶۵/۱۲/۸ به پیوست یکسرک
 فیش بانکی بمبلغ ۱۲۴۷۱ ریال
 اهداشی خوا حیران و برادران آموزشگاه کشاورزی
 شیرگرد در اسفندماه ۶۶ به جیبهای حق علیها مثل
 ارسال میگردد خوا همتدا است دستورفرما شیدرسول
 آن اعلام کردد /م

آموزشگاه کشاورزی استان تهران
 جمهرتسا رجاء و بختیاری
 سرپرست آموزشگاه کشاورزی چارمجال و بختیاری
 دانشگاه صنعتی امشهان

۲۷/۹۹
 ۶۷/۱۲/۲۵
 رونوشت:
 ۱- حسابداری
 ۲- سند

آموزشگاه کشاورزی
 استان چهارمجال د بختیاری

بنه تعالی

شماره
 تاریخ
 پست

استاندار ری محترم چنانچه رجاء و بختیاری
 دیربغا نهسا دپشتیبا نسسی چنگ

با سلام بها زکنت بنا معشما ره ۵۶۸/۱۲۱
 ۶۵/۱۲/۸ به پیوست یکسرک
 فیش بانکی بمبلغ ۲۲۳۶ ریال اهداشی خوا
 و برادران آموزشگاه کشاورزی شیرگرد در دیماه ۶۶ به
 جیبهای حق علیها مثل ارسال میگردد خوا همتدا است دستور
 فرما شیدرسول آن اعلام کردد /م

آموزشگاه کشاورزی استان تهران
 جمهرتسا رجاء و بختیاری
 سرپرست آموزشگاه کشاورزی چارمجال و بختیاری
 دانشگاه صنعتی امشهان

رونوشت:
 ۱- حسابداری
 ۲- سند

۲۷/۹۹/۱
 ۶۶/۱۲/۷

آموزشگاه کشاورزی
 استان چهارمجال د بختیاری

بنه تعالی

شماره
 تاریخ
 پست

استاندار ری محترم چنانچه رجاء و بختیاری
 دیربغا نهسا دپشتیبا نسسی چنگ

با سلام بها زکنت بنا معشما ره ۵۶۸/۱۲۱
 ۶۵/۱۲/۸ به پیوست یکسرک
 فیش بانکی بمبلغ ۲۲۳۶ ریال اهداشی خوا
 و برادران آموزشگاه کشاورزی شیرگرد در فروردین ماه ۱۳۶۶ به
 جیبهای حق علیها مثل ارسال میگردد خوا همتدا است دستور
 فرما شیدرسول آن اعلام کردد /م

آموزشگاه کشاورزی استان تهران
 جمهرتسا رجاء و بختیاری
 سرپرست آموزشگاه کشاورزی چارمجال و بختیاری
 دانشگاه صنعتی امشهان

رونوشت:
 ۱- حسابداری
 ۲- سند

۲۷/۵۹۵
 ۶۶/۱۲/۵

تاریخ ۲۷/۳/۸۷
شماره ۲۷/۵۸۷
پوست

جمهوری اسلامی ایران
وزارت کشور
استاندارد چهارم حال و پختناری

بسمه تعالی

آموزشکده کشاورزی شهرکرد
احتراماً بازگشت بنا به شماره ۲۷/۵۸۷ مورخ ۶۷/۳/۸
بنام نویسنده ضمن اعلام وصول یک برگ
فیش بانکی به مبلغ ۴۷۱ ۴۷ ریال اهدائی پرسنل
آن آموزشکده به جهت های حق طعمه باطل ، از اینسار
هنگاران محترم تشکر و قدردانی میگردد . من

تسریع الله و فتح قریب
محمد ناد رالامسی
ستاد دبیرخانه هیئت مدیره دانشگاه چنگا استان

فردی به نام آموزشکده کشاورزی
استان چهارم - لایحه ای
شماره ۲۷/۳/۸۷
تاریخ ۲۷/۳/۸۷

۲۷/۳/۸۷
۲۷/۳/۸۷

آموزشکده کشاورزی
استان چهارم حال و پختناری

بسمه تعالی

شماره
تاریخ
پوست

استاندارد چهارم حال و پختناری
بسمه تعالی

استاندارد چهارم حال و پختناری
بسمه تعالی

با سلام و احترام بنام هیئت مدیره شماره ۵۵۸/۱۲۱
۲۷/۳/۸۷ مورخ ۲۷/۳/۸۷

فیش بانکی به مبلغ ۴۷۱/۴۷ ریال اهدائی خواهران و سران
آموزشکده کشاورزی شهرکرد در فروردین ماه ۶۶ به جهت های حق طعمه
باطل ارسال میگردد ، خواهشمند است دستور فرمایند تسدیس و وصول آن
اعلام گردد .

آموزشکده کشاورزی استان چهارم حال و پختناری
شهرکرد - دانشگاه صنعتی اصفهان

روشنفت :
۱- حساب داری
۲- حسابداری

۲۷/۳/۸۷
۲۷/۳/۸۷

تاریخ ۲۷/۳/۸۷
شماره ۲۷/۵۸۷
پوست

جمهوری اسلامی ایران
وزارت کشور
استاندارد چهارم حال و پختناری

بسمه تعالی

آموزشکده کشاورزی شهرکرد

استاندارد چهارم حال و پختناری
بسمه تعالی

با سلام و احترام بازگشت بنا به شماره ۵۵۸/۱۲۱
۲۷/۳/۸۷ مورخ ۲۷/۳/۸۷

فیش بانکی به مبلغ ۴۷۱/۴۷ ریال اهدائی خواهران و سران
آموزشکده کشاورزی شهرکرد در فروردین ماه ۶۶ به جهت های حق طعمه
باطل ارسال میگردد ، خواهشمند است دستور فرمایند تسدیس و وصول آن
اعلام گردد .

آموزشکده کشاورزی استان چهارم حال و پختناری
شهرکرد - دانشگاه صنعتی اصفهان

روشنفت :
۱- حساب داری
۲- حسابداری

جمهوری اسلامی ایران
وزارت کشور
استاندارد چهارم حال و پختناری

بسمه تعالی

آموزشکده کشاورزی شهرکرد

استاندارد چهارم حال و پختناری
بسمه تعالی

با سلام و احترام بازگشت بنا به شماره ۵۵۸/۱۲۱
۲۷/۳/۸۷ مورخ ۲۷/۳/۸۷

فیش بانکی به مبلغ ۴۷۱/۴۷ ریال اهدائی خواهران و سران
آموزشکده کشاورزی شهرکرد در فروردین ماه ۶۶ به جهت های حق طعمه
باطل ارسال میگردد ، خواهشمند است دستور فرمایند تسدیس و وصول آن
اعلام گردد .

آموزشکده کشاورزی استان چهارم حال و پختناری
شهرکرد - دانشگاه صنعتی اصفهان

روشنفت :
۱- حساب داری
۲- حسابداری

شماره:
تاریخ:
پیوست:



آموزشکده کشاورزی
استان چهارمحال و بختیاری

استاندارداری استان چهارمحال و بختیاری
دبیر خانه ستاد پشتیبانی جنگ

با سلام بازگشت بنا به شماره ۵۶۸/۱۴۱ به پیوست
۶۸/۱۲/۹
یک برگ فتوکپی فیش بانکی به مبلغ ۴۱۲۱۶ ریال اهدائی
خواهران و برادران آموزشکده کشاورزی شهرکرد در
فروردین ماه ۶۶ به جبهه های حق علیه باطل ارسال میگردد.
خواهشمند است دستور فرمایید وصول ان اعلام گردد. اک

حمید رضا رحمانی
سرپرست آموزشکده کشاورزی چهارمحال و بختیاری

رونوشت:

۱- حسابداری

۲- سند


۲۷/۵۹۵

۹۹/۳/۵

از جمله فعالیت‌های دیگر صورت گرفته، قرعه‌کشی است که برای اعزام به جبهه در بین پرسنل دانشگاه صورت می‌گیرد. طی نامه‌ای محرمانه خطاب به واحد بسیج ادارات استانداری در تاریخ ۶۶/۷/۹ از سوی حمیدرضا رحمانی، سرپرست آموزشکده و در پاسخ به نامه مورخ ۶۶/۹/۲ بسیج ادارات استانداری، آقای رحمانی ضمن آرزوی پیروزی عاجل رزمندگان اسلام، آقای نورالله براتیان را که به قیدقرعه از بین کارگران ساده جهت شرکت در جبهه‌های نور علیه ظلمت انتخاب شده بود، معرفی می‌شوند. در این نامه رونوشتی به آقای براتیان زده می‌شود که خود را به واحد بسیج استانداری معرفی کند. همچنین رونوشتی به امور عمومی برای تعیین جایگزین ایشان در انجام امور محوله در تلفن‌خانه ارسال می‌گردد. البته بعدها آقای براتیان به دلیل مشکلات قلبی و عدم تأیید پزشکان امکان حضور نمی‌یابند.

استاندارداری استان چهارمحال و بختیاری
واحد بسیج ادارات

با اهداء سلام و آرزوی پیروزی عاجل رزمندگان اسلام
دو بازگشت بنا به شماره م/۴۸۹۰
بدینوسیله ۶۶/۹/۲
برادر آقای نوراله براتیان که به قید قرعه از بین کارگران
ساده جهت شرکت در جبهه نور علیه ظلمت انتخاب
شده اند معرفی می گردد. اک


حمید رضا رحمانی
سرپرست آموزشکده کشاورزی چهارمحال و بختیاری

رو نوشت

- ۱- برادر آقای نوراله براتیان جهت اطلاع و معرفی خود به واحد بسیج ادارات استانداری
- ۲- امور عمومی جهت اطلاع و تعیین یکنفری مشارالیه جهت انجام امور محوله بخصوص تلفنخانه
- ۳- حسابداری جهت اطلاع



فصل پنجم
نشریات انتشارگران دانشگاه
و آیین‌های مجلیل از انتشارگران







فصل ششم

یادمان های دفاع مقدس دانشگاه



رونمایی از یادمان سپهبد شهید علی صیاد شیرازی و شهدای دانشجوی دانشگاه شهرکرد

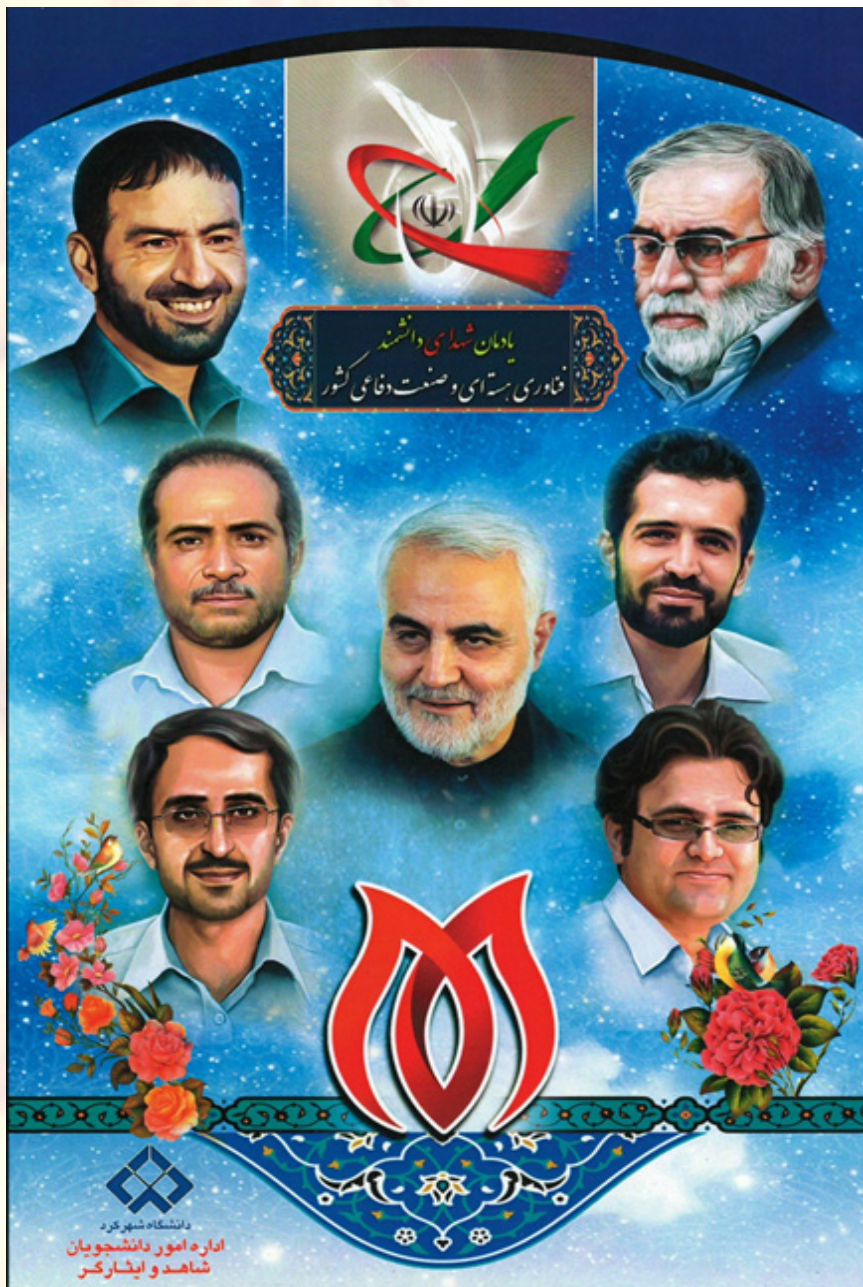
مورخ ۵ تیر ۱۴۰۰، به همت اداره امور دانشجویان شاهد و ایثارگر دانشگاه، یادمان سپهبد شهید علی صیاد شیرازی و شهدای دانشجوی دانشگاه شهرکرد با حضور حجت الاسلام دکتر سعید صفی، مسئول دفتر نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه، دکتر کرامت الله سعیدی، معاون فرهنگی - اجتماعی دانشگاه، دکتر حمدالله مشتاقی، معاون آموزشی دانشگاه، دکتر یاسر پیرعلی، رئیس اداره دانشجویان شاهد و ایثارگر دانشگاه و جمعی از اعضای هیئت علمی و کارکنان دانشگاه شهرکرد رونمایی شد. دکتر یاسر پیرعلی، ترویج فرهنگ ایثار و شهادت در بین دانشجویان و زنده نگه داشتن یاد و خاطره رشادت‌ها و فداکاری‌های سپهبد شهید علی صیاد شیرازی در دفاع مقدس خصوصاً عملیات فتح خرمشهر و مرصاد را هدف از رونمایی این یادمان دانست. برای الگوسازی، نشر و ترویج فرهنگ ایثار و شهادت در بین دانشجویان از تمثال هشت دانشجوی شهید دانشگاه (شهیدان محمد هاشم چوب‌داران، سید مسعود مهدوی، بهروز رئیسی، اکبر هادی‌پور هفشجانی، عباس پیلهور قلی‌زاده، عبدالرضا بیرانوند، علی میرخلف‌زاده و عیسی رحیمی) نیز در این اثر رونمایی شد. این یادمان سومین یادمان پس از اجرای یادمان سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی و یادمان شهدای دانشمند صنعت دفاعی و فناوری هسته‌ای کشور است که در محیط دانشگاه اجرا و بهره‌برداری شده است.



رونمایی از یادمان شهدای فناوری هسته‌ای و صنعت دفاعی کشور در دانشگاه شهر کرد

مورخ ۲۳ اسفند ۱۳۹۹، از یادمان شهدای فناوری هسته‌ای و صنعت دفاعی کشور با هدف ترویج فرهنگ ایثار و شهادت در بین دانشجویان در دانشگاه شهر کرد رونمایی شد. این یادمان به مناسبت روز بزرگداشت شهدا و به همت اداره امور دانشجویان شاهد و ایثارگر دانشگاه و با حضور دکتر سعید کریمی، رئیس دانشگاه شهر کرد، حجت‌الاسلام دکتر سعید صفی، مسئول دفتر نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه، سرهنگ منوچهر ذوالفقاری، مدیر کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس استان چهارمحال و بختیاری و جمعی از اعضای هیئت رئیسه، مدیران و کارکنان در دانشگاه شهر کرد و با هدف ترویج و الگوسازی برای دانشجویان و نسل جوان و نیز پرداختن به شهدای علم و فناوری در محیط دانشگاه و تکریم دانشمندان علم و فناوری رونمایی شد.





رونمایی از یادمان سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی و شهدای دانشجویی دانشگاه شهر کرد

مورخ ۷ مهر ۱۳۹۹، رونمایی از یادمان شهدای دانشجویی دانشگاه شهر کرد که به همت اداره امور شاهد و ایثارگر دانشگاه تهیه شده بود و غبارروبی قبور شهدای گمنام دانشگاه شهر کرد از دیگر برنامه‌های آیین رونمایی از گنجینه اطلاعات شهدای دانشجویی در دانشگاه بوده است.



رونمایی از یادمان شهید دکتر مصطفی چمران و دانشجوی شهید محمدحسین علم الهدی در دانشگاه شهر کرد

مورخ ۳۱ مردادماه ۱۴۰۰، به همت اداره امور دانشجویان شاهد و ایثارگر دانشگاه، یادمان دانشمند شهید دکتر مصطفی چمران و دانشجوی شهید محمدحسین علم الهدی با حضور دکتر سعید کریمی، رئیس دانشگاه شهرکرد، حجت الاسلام سعید صفی، مسئول دفتر نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه، دکتر یاسر پیرعلی، رئیس اداره دانشجویان شاهد و ایثارگر دانشگاه و جمعی از اعضای هیئت علمی، کارمندان و بسیج دانشگاه شهرکرد رونمایی شد. دکتر یاسر پیرعلی، ترویج فرهنگ ایثار و شهادت در بین دانشجویان و زنده نگه داشتن یاد و خاطره رشادت‌ها و فداکاری‌های دانشمند شهید دکتر مصطفی چمران، سردار دهلاویه و دانشجوی شهید محمدحسین علم الهدی، سردار هویزه را هدف از رونمایی این یادمان دانست. رئیس اداره دانشجویان شاهد و ایثارگر دانشگاه شهرکرد افزود: شهید چمران و شهید علم الهدی، الگوهای مناسبی از جهاد علمی و عملی هستند و به‌عنوان استاد و دانشجو، الگو و طراز انقلاب برای اساتید و دانشجویان به جامعه علمی دانشگاه معرفی شده‌اند. نام گذاری سالروز شهادت دکتر چمران به‌عنوان روز بسیج اساتید بسیار زیننده این شهید بزرگوار و راه و منش اوست و امید است دانشجویان نیز منش، رفتار، فعالیت‌های فرهنگی و جهادی شهید علم الهدی را سرلوحه فعالیت‌های خود قرار دهند. این یادمان، چهارمین یادمان پس از یادمان سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی و شهدای دانشجوی دانشگاه، یادمان شهدای دانشمند صنعت دفاعی و فناوری هسته‌ای کشور و یادمان سپهبد شهید علی صیاد شیرازی و شهدای دانشجوی دانشگاه است که از آن در محیط دانشگاه اجرا و بهره‌برداری شده است. گفتنی است از تمثال امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) نیز رونمایی شد.





فصل هفتم
شهدای کمنام دانشگاه





«وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ» (سوره بقره، آیه ۱۵۴).

و به آنان که در راه خدا کشته می شوند، مرده نگویند؛ بلکه زنده ابدی هستند؛ ولیکن همه شما این حقیقت را درنخواهید یافت.

در سال ۱۳۸۶ یک حرکت عظیم برای دفن شهدای گمنام در دانشگاه‌ها شروع شد. این حرکت با استقبال زیادی از طرف نیروی مذهبی ولایت‌مدار و عدم استقبال از سوی لیبرال‌ها و جریان‌های مخالف مواجه شد. در دانشگاه شهرکرد هم مذاکراتی جهت دفن شهدای گمنام شروع شد که اواخر پاییز ۱۳۸۸ بحث جدی‌تر شد. تقریباً خبر این تصمیم به گوش جریانات دانشجویی رسید و واکنش‌ها شروع شد. بسیج دانشجویی و جامعه اسلامی دانشجویان، به‌عنوان اولین تشکل‌های دانشجویی وارد میدان شدند. جانانه قدم پیش گذاشتند و شروع به کار کردند. در مقابل هم انجمن اسلامی که وابسته به دفتر تحکیم بودند، با ابراز مخالفت شدید وارد میدان شدند. آنان در این زمینه فعالیت زیادی را انجام دادند؛ از انتشار نشریات مختلف، گاهنامه‌ها، شب‌نامه‌ها، جلسات سخنرانی و دعوت از همفکران خودشان برای جلوگیری از این برنامه و موضع‌گیری بسیار تند انجمن اسلامی و فعالیت‌های

شبانه‌روزی آن‌ها، در محیط دانشگاه، در خوابگاه‌های برادران و خواهران و حمایت محکم جریان‌های همفکر آن‌ها از بیرون هرروز گسترده‌تر می‌شد. جریان‌های موافق هم با صبر و حوصله مشغول آماده‌سازی ذهنی و پاسخ به شبهات جریان خاکستری دانشجویی بودند. این کار با تشکیل جلسات سخنرانی، انتشار نشریات مختلف و بحث‌های رودررو، مشغول خنثی‌سازی تبلیغات مخالفین بودند. شکل‌ها و کانون‌های فرهنگی هنری مشغول آماده‌سازی محیط شدند؛ همین‌طور که پیش می‌رفتیم، مخالفین مواضع تندتری اتخاذ می‌کردند؛ ولی هرروز از تعداد هوادارشان کم می‌شد. کار به تهدید و ازجمله تهدید به تجمع، تحصن و بستن راه‌ها و حتی خیابان‌های بیرون از دانشگاه نیز کشیده شد. البته ما هم به‌عنوان حراست دانشگاه برای جلوگیری از ایجاد تنش و احیاناً برخورد‌های فیزیکی و ناامن شدن محیط، برنامه اغناسازی و توجیه مخالفان را شروع کردیم. نزدیک یک ماه کار و تلاش بی‌وقفه و شبانه‌روزی، موفق شدیم تعداد زیادی از اعضای انجمن را متقاعد کنیم که این موضوع هیچ تأثیری در فعالیت‌های سیاسی آن‌ها ندارد. آن‌ها معتقد بودند با این کار، پای نیروهای نظامی خصوصاً سپاه به دانشگاه باز می‌شود و مانع آزادی آن‌ها خواهد شد. تقریباً با تمام افراد مؤثر در انجمن یک یا دو جلسه توجیهی داشتم و توضیحات لازم را به آن‌ها دادم که بسیاری از آن‌ها قانع شدند. البته نگرانی‌های دیگری هم داشتند که پاسخ دادم و درنهایت تعداد زیادی از آن‌ها اعلام کردند با ورود شهدا مخالفتی ندارند.

اوایل اسفند ۸۶ که تشکل‌های همسو و کانون‌های فرهنگی هنری مشغول آماده‌سازی محیط دانشگاه بودند، تعدادی از اعضای انجمن که هنوز بر مواضع خود بودند، قصد جلوگیری از کار را داشتند؛ اما این بار هم با آن‌ها صحبت کرده و تذکرات لازم را دادم.

روز قبل از تشییع شهدا، دوباره تهدید کردند که ما فردا جلو درب ورودی تحصن می‌کنیم و اجازه نخواهیم داد شهدا را وارد دانشگاه کنند. آخرین نکته‌ای که به این افراد گفتم، این بود که فردا سیل جمعیت از شهر کرد و روستاهای اطراف به سمت دانشگاه در حرکت خواهد بود و همه به شهدا اعتقاد قلبی دارند و برایشان، شهید مقدس است و هیچ مانعی نمی‌تواند جلو این حرکت را بگیرد. اگر شما

هم جلو درب دانشگاه بخواهید مخالفت کنید، خود مردم شما را کنار می‌زنند که این موضوع باعث ایجاد تنفر از شما تشکلات در جامعه خواهد شد؛ پس به صلاحتان است که از این اقدام صرف نظر کنید. به خاطر حساسیت بالای موضوع، آن شب را در دانشگاه ماندم و صبح بعد از نماز با آماده‌باشی که پرسنل انتظامات داده بودم، همه مکان‌های حساس را پوشش دادیم و بقیه پرسنل را نزدیک درب اصلی رفت و آمد داشتند. وقتی از سیل جمعیت مطلع شدند، بدون هیچ واکنشی به خوابگاه رفتند؛ اما تعداد زیادی از اعضای انجمن اسلامی در مراسم تشییع شرکت کردند و زیر تابوت شهدا رفتند و تبرک جستند.











تصاویر عرفه
نمایسگاه دفاع مقدس







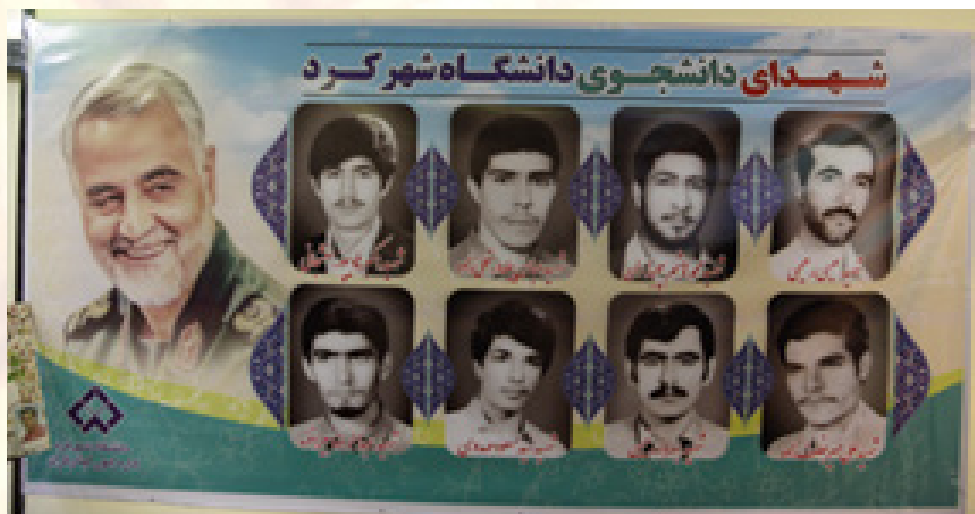






تصاویر ویژه نقش دانشگاه در
هشت سال دفاع مقدس







آمار رزمندگان و جانبازان در هشت سال دفاع مقدس

ردیف	نام	نام خانوادگی	سمت	یگان خدمتی در دفاع مقدس	آخرین سمت در دفاع مقدس	سابقه حضور در جبهه
۱	جمشید	اسماعیلی	کارمند	تیپ ۳۷ زرهی شیراز	راننده تانکر آب	۱۶ ماه
۲	بهزاد	اسماعیلی	کارمند	ایلام - صالح آباد غرب	نیروی سپاه	۱۰ ماه و ۲ روز
۳	نصراله	اسماعیلی	کارمند	نیروی دریایی - جزیره ابوموسی	کادر پزشکی - بهداری	۹ ماه و ۱۱ روز
۴	محمود	امیری	کارمند	سپاه پاسداران - کوشک و طلاویه	آرپی جی زن	۱۲ ماه
۵	ابوالحسن	انصاری	کارمند	خرمشهر	نیروی پیاده	۱۵ ماه
۶	مجید	اولیاء	هیئت علمی	قرارگاه ۹ نبی اکرم	اداره پرسنلی	۸ ماه
۷	بهزاد	ایزدی	کارمند	بسیج تیپ قمر بنی هاشم	نیروی سپاه	۷ ماه
۸	داریوش	باورصادیان خواه	کارمند	تیپ ۷۲ محرم قرارگاه کربلا	مدیر داخلی قرارگاه تاکتیکی	۱۰ ماه
۹	حاجی آقا	بهارلوئی	کارمند	لشکر ۲۸ گردان پشتیبانی لشکر گرمان خدماتی	راننده آمبولانس	۲۱ ماه
۱۰	فرج الله	بهرامی	کارمند	ارتش	نیروی پیاده	۲۴ ماه
۱۱	حبیب الله	بهرامی مرغملکی	کارمند	لشکر تکاوری ۲۳ تهران	نیروی سپاه	۲۴ ماه
۱۲	نصراله	پیرانی	هیئت علمی	لشکر ۳۳ المهدی	مخابرات بیسیم چی	۲۶ ماه
۱۳	محمود رضا	تدین	هیئت علمی	نیروی زمینی سپاه پاسداران	نیروی پیاده	۷ ماه
۱۴	علی اکبر	جعفرپور	هیئت علمی	شمال غرب - جهاد سازندگی	تدارکات	۷ ماه
۱۵	سید کیومرث	جلالی	کارمند	جهاد سازندگی رامهرمز	رئیس اداره امور عمومی	۳۶ ماه
۱۶	عبدالحسین	جمالی	هیئت علمی	جهاد سازندگی - کردستان - مریوان	جنوب شلمچه - پشتیبانی جنگ	۶ ماه
۱۷	علیرضا	چراغی	کارمند	منطقه عملیاتی فاو	نیروی پیاده	۲۳ ماه
۱۸	جمشید	حسن زاده	کارمند	تیپ ۴۴ قمر بنی هاشم جنوب شلمچه	تسلیحات	۱۲ ماه و ۱۵ روز
۱۹	علیرضا	حیدری	کارمند	گردان یا زهرا تیپ قمر بنی هاشم	فرمانده دسته	۱۵ ماه
۲۰	حسین	خلجی	کارمند	کردستان	نیروی پیاده	۱۲ ماه
۲۱	محمد علی	خلجی	کارمند شرکی	خوزستان و کردستان	نیروی پیاده	۱۰ ماه و ۱۱ روز
۲۲	حسین	خواجه علی	کارمند	نیروی زمینی ارتش - سرپاز	نیروی پیاده	۹ ماه و ۱۰ روز
۲۳	مسعود	رحیمی	هیئت علمی	ارتش	نیروی پیاده	۱۱ ماه
۲۴	قنبر علی	رضایی	کارمند	هنگک نیروی انتظامی مریوان	نیروی پیاده	۱۳ ماه
۲۵	مسلم	رفیعی نژاد	کارمند	نیروی زمینی سپاه	نیروی پیاده	۳ ماه و ۱۳ روز
۲۶	وحید	روحی	هیئت علمی	-	-	۱۰ ماه
۲۷	عبدالله	ریسی	کارمند	پدافند هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران استان ایلام	یگان ضد هوایی	۲۴ ماه
۲۸	فانژ	رئسی	هیئت علمی	گردان یا زهرا تیپ قمر بنی هاشم	منشی گردان	۱۲ ماه
۲۹	افراسیاب	رئسی	هیئت علمی	هلال احمر	پشتیبانی	۲ ماه
۳۰	محمد رضا	سائری	هیئت علمی	سپاه پاسداران	نیروی پیاده	۳ ماه

۳۱	ایرج	سقانی	کارمند	نیروی پدافند هوایی خاتم الانبیا	نیروی پیاده	۱۵ ماه
۳۲	حجت الله	سلیمی	کارمند	نزاچا-دهلران و موسیان	نیروی پیاده	۲۱ ماه
۳۳	ابوالفضل	سمنانی	هیئت علمی	گروه ۴۴ توپخانه	سرجوخه	۸ ماه
۳۴	محمد	شریعتی	هیئت علمی	لشکر نجف- تیپ قمر بنی هاشم	تک تیرانداز	۹ ماه
۳۵	محمود	شریف پور	کارمند	نزاچا-اهواز-گیلان غرب-قصر شیرین	نیروی پیاده	۲۱ ماه
۳۶	محمد حسن	شریفی	کارمند	بسیج-جزایر مجنون	فرمانده دسته- معاون مجتمع ایثارگران	۷ ماه
۳۷	فیض الله	شریف پور	کارمند	تیپ ۳۷ زرهی شیراز	راننده نفر بر	۲۱ ماه
۳۸	خیراله	صادقی	کارمند	منطقه جنوب و کردستان	نیروی پیاده	۱۴ ماه
۳۹	مسعود	صفائی	کارمند	تیپ ۳۷ زرهی شیراز	افسر وظیفه	۱۹ ماه
۴۰	قرنعلی	صفری	کارمند	کمیته انقلاب اسلامی	تک تیر انداز گردان امام جواد	۱۰ ماه
۴۱	جهانگیر	صفری	هیئت علمی	تیپ ۴۴ قمر بنی هاشم	نیروی پیاده	۱۸ ماه
۴۲	احمد	عبدالهی	کارمند	هنگ نیروی انتظامی بوشهر	نیروی پیاده حمل و نقل	۶ ماه
۴۳	رضا	عرب	کارمند	گروه ۲۲ توپخانه شهرضا	نیروی توپخانه	۳ ماه
۴۴	حمیدرضا	عزیزی علویچه	هیئت علمی	لشکر ۱۴- ۴۲ تیپ نبی اکرم	نیروی سپاه	۸ ماه
۴۵	ولی	غیبی	هیئت علمی	تیپ انصارالحسین همدان	آرپی جی زن	۱۰ ماه
۴۶	محمد حسین	فناحیان	هیئت علمی	گردان حضرت رسول	نیروی رزمی و دیده بانی	۳ ماه و ۱۵ روز
۴۷	احسان	قاسمی	کارمند	سپاه کردستان پیرانشهر	نیروی پیاده	۴ ماه
۴۸	بهنام	قاسمی	هیئت علمی	سپاه پاسداران- شمال غرب	نیروی پیاده	۶ ماه
۴۹	بهباد	قاسمی	هیئت علمی	لشکر ۹۲ زرهی اهواز	گروهبان وظیفه- دیده بان توپخانه	۲۱ ماه
۵۰	غلامعلی	قاسمی پیربلوطی	کارمند	تیپ قمر بنی هاشم جزیره مجنون	نیروی پیاده	۴۲ ماه
۵۱	حجت الله	قاندی	کارمند	سپاه تیپ ۴۴ قمر بنی هاشم- ۱۰ محرم- هلال احمر	کمک آرپی جی زن	۲۷ ماه
۵۲	عزت الله	قاندی	کارمند	نیروی زمینی سپاه-جنوب	نیروی پیاده	۵ ماه
۵۳	سهراب	قاندی	کارمند	گردان ضربت شیراز	نیروی پیاده	۱۲ ماه
۵۴	بهباد	قطره	کارمند	دزلی مریوان	راننده	۳ ماه
۵۵	عباس	کارگر	هیئت علمی	تیپ ۳۳ المهدی جهرم- تخریب چی	تخریب چی	۳ ماه
۵۶	علی	کاظمی	کارمند	منطقه جنگی هوایی مهرآباد- سرپاز	نیروی پیاده	۶ ماه
۵۷	سید قنبر	کاظمی	کارمند	فکه- نیروی زمینی	لشکر ۱۷ راننده لودر	۶ ماه
۵۸	عبدالحمید	کیبیری	کارمند	کردستان- سردشت	نیروی پیاده	۹ ماه
۵۹	همایون	کیبیری	کارمند	سپاه تیپ ۴۴ قمر بنی هاشم	نیروی پیاده بسیم چی معاون دسته	۳۶ ماه
۶۰	مرتضی	کیبیری	کارمند	گردان ۲۵۲ زرهی لشکر ۱۶ قزوین	مخابرات	۶ ماه
۶۱	احمد	کریمی	هیئت علمی	گردان امام حسین	نیروی پیاده- تک تیرانداز- کمک آرپی جی زن	۱۳ ماه و ۲۴ روز

۶۲	سعید	کریمی دهکردی	هیئت علمی	واحد لجستیکی - قرارگاه رمضان کرمانشاه	بسیجی - مالی و کارگزینی	ماه ۷
۶۳	ایرج	کیانی	کارمند	ناحیه انتظامی سوسنگرد	نیروی پیاده	ماه ۱۲
۶۴	حسین	گلستانیان	هیئت علمی	گردان ۳۹۹ - گروه ۵۵ توپخانه اصفهان	سرباز وظیفه	ماه ۶ و ۱۵ روز
۶۵	محمد	گنجی	کارمند	گردان یازدها جنوب	پاسگاه مرزی	ماه ۱۸ و ۱۵ روز
۶۶	ابراهیم	الله گانی	کارمند	نیروی نزاچا - سرپل ذهاب	نیروی پیاده	ماه ۴
۶۷	علی	محرری	هیئت علمی	لشکر ۸ نجف اشرف - لشکر ۵۵ ویژه شهدای خراسان	هدایت آتش	ماه ۹
۶۸	عبدالرحمان	معمدی	هیئت علمی	سپاه پاسداران - جزیره مجنون	نیروی پیاده	ماه ۶
۶۹	سید کاظم	موسوی	هیئت علمی	لشکر ۱۹ فجر شیراز	معاون فرمانده	ماه ۲۴
۷۰	سید یحیی	موسوی بنی	کارمند	توپخانه لشکر ۱۹ فجر شیراز	نیروی پیاده	ماه ۹
۷۱	حشمت الله	مهدیان	کارمند	نیروی زمینی ارتش	نیروی پیاده	ماه ۶
۷۲	علیرضا	مهدیان دهکردی	کارمند	گردان ۳۷۶ کاتیوشا	گروهان دوم و نشانه رو کاتیوشا	ماه ۲۳ و ۷ روز
۷۳	الله مراد	میرزاخانی	کارمند	ژاندارمری کردستان	سرباز نیروی پیاده - مرزبان	ماه ۱۶
۷۴	ضرغام	نامدار پور	کارمند	جهاد سازندگی - طلایه - دارخوین	نیروی پیاده	ماه ۳
۷۵	چراغعلی	نصیری	کارمند	نیروی زمینی سپاه	نیروی پیاده	ماه ۴ و ۱۳ روز
۷۶	علی	نصیری	کارمند	منطقه عملیاتی جنوب	نیروی پیاده	ماه ۱۶
۷۷	نیازعلی	نظری	کارمند	سپاه تیپ ۴۴ قمر بنی هاشم	نیروی سپاه	ماه ۳
۷۸	ذبیح اله	نورایی	کارمند	تیپ ۴۴ قمر بنی هاشم - جزیره مجنون - فاو	آرپی جی زن - زرهی	ماه ۱۸
۷۹	محمد رضا	نیلفروشان	هیئت علمی	لشکر ۵۸ تکاور ذوالفقار	افسر مسئول	ماه ۲۱
۸۰	حیدر	هاشمی	کارمند	لشکر ۶۴ ارومیه گردان ۳۸۰	پدافند هوایی قوشچی	ماه ۲۴
۸۱	امیر	هاشمی	کارمند	نیروی زمینی سپاه پاسداران	نیروی پیاده	ماه ۲۴
۸۲	سعدالله	هوشمند	هیئت علمی	لشکر فجر	دیده بان توپخانه	ماه ۲۰
۸۳	علی اصغر	یوسفی	کارمند	ارتش	نیروی پیاده	ماه ۲۸

یادمان همواره مد

از شهید **علم الهدی** پرسیدم: شما از سلاح و تجهیزات چه دارید که این‌گونه مصمم به جنگ دشمن می‌روید؟ دیدم اینها دل‌هایشان آن‌چنان به نور ایمان و توکل به خدا محکم است که از خالی بودن دست خود هیچ باکی ندارند.

رهبر معظم انقلاب (مد ظله)